ایران عرضه
فروشگاه کالاهای دانلودی
IRANARZE.IR

توضیحات:

- ویژه آزمون سازمان تامین اجتماعی
- حیطه عمومی
- خلاصه + نکات مهم

جزوه خلاصه و نکات مهم اخلاق اسلامی

(برگرفته از آثار آیت الله محمد تقی مصباح یزدی)

دانلود سوالات استخدامی آموزش و پرورش iranarze.ir/a1

دانلود منابع و جزوات استخدامی آموزش و پرورش iranarze.ir/a2

« انتشار یا استفاده غیر تجاری از این فایل، بدون حذف لوگوی ایران عرضه، مجاز می باشد »

@iranarze @iranarze

فهرست مطالب (برای مراجعه به هر بخش، روی عنوان بزنید)

❖ فصل اول: جزوه خلاصه اخلاق اسلامی (برگرفته از آثار آیت الله محمد تقی مصباح یزدی) – صفحه ۲

❖ فصل دوم: نکات مهم اخلاق اسلامی (برگرفته از آثار آیت الله محمد تقی مصباح یزدی) – صفحه ۴۳

فصل اول: جزوه خلاصه اخلاق اسلامی برگرفته از آثار آیت الله مصباح یزدی

درس اول

کلیات اخلاق اسلامی

مقدمه

آشنایی با کلیات هر علمی نخستین گام در آشنایی با آن علم است و زمینه را برای آگاهی از مسائل آن فراهم می سازد. از این رو در این درس با کلیات علم اخلاق اسلامی آشنا می شویم؛ مفهوم اخلاق اسلامی و علم اخلاق اسلامی و اهمیت و جایگاه آن را ذکر می کنیم سپس به تاریخچه علم اخلاق اسلامی می پردازیم و جهت گیری دانشمندان را در علم اخلاق اسلامی یادآور میشویم و رویکرد مطلوب را باز می گوییم.

مفهوم اخلاق اسلامی

اخلاق اسلامی همچنان که روشن است از دو واژه «اخلاق» و «اسلامی» ترکیب شده است.

۱-۱ اخلاق در لغت

«اخلاق در اصل واژه ای عربی است که مفرد آن «خُلُق» و «خُلق» است. این واژه در لغت به معنای «خوی، سرشت طبیعت و سجیه به کار رفته است؛ چه خوی و سرشت و طبیعت نیکو و پسندیده مانند جوانمردی و دلیری یا زشت و ناپسند، چون فرومایگی و بزدلی. به همین سبب تغییر اخلاق فاضله و اخلاق رذیله را به کار می برند. این واژه به معنای صفت نفسانی یا حالتی است که در نفس رسوخ و ثبات داشته باشد و موجب شود کارهایی متناسب با آن، بدون نیاز به فکر و سنجش از انسان صادر شود. مانند ملکه سخاوت که حالتی نفسانی است. کسانی که این خلق را دارند، هنگام بخشش به تردید در نمی افتند و بدون نیاز به فکر و تأمل بخشش می کنند. تأکید بر این نکته ضرورت دارد که در مفهوم خلق ثبوت صفت نفسانی براثر تکرار کار در نظر گرفته نشده است. از این رو صفت نفسانی ثابت در نفس می تواند ذاتی و فطری نیز باشد.

۱-۲ اخلاق در اصطلاح

اخلاق در اصطلاح دانشمندان معانی متفاوتی دارد که مهم ترین آنها عبارت اند از:

۱. صفات پایدار نفسانی به معنایی که گفتیم: یعنی صفات و هیئت های پایدار در نفس که سبب می شوند. کارهایی متناسب با آنها خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل، از انسان صادر شود. این معنا میان دانشمندان اخلاق رایج است. مرحوم نراقی در تعریف اخلاق می نویسند "و خلق ملکه ای است نفسانی که موجب میشود کارها به راحتی و بدون نیاز به فکر انجام شود و ملکه کیفیتی نفسانی است که دیر از بین می رود"

۲. صفات فعل: یعنی کار اخلاقی که هنوز به صورت هیئت پایدار و راسخ در نفس در نیامده، و با فکر و تأمل انتخاب شده است. تفاوت این دو اصطلاح در آن است که در اصطلاح نخست، هیئت پایدار و راسخ در نفس منظور است؛ ولی در این اصطلاح، حالت مؤثر در رفتار، بدون اینکه در نفس نفوذ داشته باشد، متصف به فضیلت و رذیلت می شود. بنابراین، اگر بخیل، که سرشت او بخشش نکردن است، چیزی ببخشد. این کار او از نظر اخلاقی دارای ارزش مثبت است. اخلاق نیک و فضایل اخلاقی مانند اینکه میگویند فلان کار اخلاقی است.

۳. اخلاق نیک و فضایل اخلاقی : مانند اینکه میگویند "فلان کار، اخلاقی است" یعنی خوب است یا "فلان کار غیر اخلاقی است" یعنی ناشایست است.

به نظر می رسد که در آموزه های دینی حالات نفسانی و افعال ارزشی نیز در قلمرو اخلاق قرار میگیرند. بنابراین افزون بر ملکات همه کارهای ارزشی انسان که به خوب و بد منصف می شوند و می توانند برای نفس انسانی کمالی فراهم آورند یا موجب پیدایش رذیلت و نقصی در نفس شوند، در قلمرو اخلاق جای می گیرند.

۱-۳ معنای اسلامی

واژه "اسلامی" صفت منسوب است؛ یعنی آنچه به اسلام نسبت می دهند. با توجه به اینکه اسلامی صفت برای اخلاق است؛ "اخلاق اسلامی" اخلاقی است که به اسلام نسبت می دهند. روشن است هنگامی می توان اخلاقی را به اسلام نسبت داد که بر اساس آموزه های دین مقدس اسلام استوار باشد. بنابراین صفت اسلامی برای اخلاق نشان دهنده مبانی، اهداف، اصول و احکام اخلاق است.

۱-۴ تعریف اخلاق اسلامی

با توجه به معنای اخلاق و اسلامی، میتوان اخلاق اسلامی را بدین گونه تعریف کرد:

اخلاق اسلامی، ملکات و حالات نفسانی و افعال ارزشی است که بر اساس آموزه های دین مقدس اسلام استوار باشد؛ به عبارت دیگر اخلاق اسلامی، اخلاقی است که مبانی، اهداف، اصول و احکام آن مطابق با آموزه های دین مقدس اسلام است.

تعریف علم اخلاق اسلامی

"علم اخلاق" علمی است که از صفات خوب و بد و چگونگی اکتساب صفات خوب و زدودن صفات بد بحث می کند. بنابراین در علم اخلاق ضمن آشنایی با انواع فضایل و رذایل اخلاقی شیوه های کسب خوبیها و دفع و رفع بدی ها را نیز می آموزند. به تعبیر مرحوم نراقی علم اخلاق علمی است که عهده دار بیان صفات هلاک کننده و نجات بخش و تبیین اسباب آنها و چگونگی متصف شدن به صفات نجات بخش و رها شدن از صفات هلاک کننده است.

با توجه به تعریف علم اخلاق میتوان "علم اخلاق اسلامی" را بدین گونه تعریف کرد: علم اخلاق اسلامی علمی است که از فضایل (خوبیها) و رذایل (بدی ها) و چگونگی آراستن به فضایل و پیراستن از رذایل، بر اساس آموزه های دین مقدس اسلام، بحث می کند.

۳. اهمیت و جایگاه علم اخلاق اسلامی

نگاهی گذرا به آیات قرآن و روایات، جایگاه و اهمیت علم اخلاق اسلامی را روشن میسازد. قرآن کریم یکی از اهداف بعثت انبیا، به ویژه پیامبر اسلام را تزکیه برشمرده است: "هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی الأُمِّیّینَ رَسولًا مِنهُم یَتلو عَلَیهِم آیاتِهِ وَیُزَکّیهِم وَیُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ وَ الحِکمَةَ" اوست که در میان مردم عرب، که خواندن و نوشتن نمی دانستند، پیامبری از خودشان برانگیخت، پیامبری که آیات خدا را بر آنان تلاوت میکند و آنان را رشد میدهد و قرآن و حکمت را به ایشان می آموزد.

با توجه به اینکه در این آیات واژه "تزکیه" بکار رفته است، توضیحی میدهیم. تزکیه معادل دقیقی در زبان فارسی ندارد و برای بیان دقیق آن در فارسی باید چند مفهوم را کنار هم بگذاریم. مفاهیمی چون پاک ساختن، شکوفاسازی استعدادها، بالندگی، رشد دادن و به کمال رساندن در معنای تزکیه نهفته است. تزکیه درباره انسان دو بعد دارد: هم لازم است چیزهایی را در نفس ایجاد کنیم و هم لازم است چیزهایی را بزداییم از بین ببریم.

اکنون باید پرسید که چرا بر یادگیری اخلاق تاکید شده است؟ پاسخ اجمالی این است که موضوع علم اخلاق اسلامی، نفس (=روح) انسان است و نفس انسان حقیقت انسان و شریف ترین نوع مخلوقات است؛ چنان که در علوم عقلی ثابت شده است. از سوی دیگر هدف از این علم، کامل ساختن و رساندن انسان از نخستین حد وجودی او به آخرین مرتبه کمال است.

تاریخچه علم اخلاق اسلامی

اگر منظور از علم اخلاق اسلامی محتوای این علم باشد بدون در نظر گرفتن تدوین و تبویب آن تاریخچه آن به زمان پیامبر اکرم می رسد. چنان که گفتیم، یکی از وظایف اصلی پیامبر اکرم شده همانند پیامبران دیگر تعلیم اخلاق و پرورش انسانها بوده است. و ایشان به خوبی این وظیفه را انجام دادند. ایشان هم صفات نیکو و زشت را معرفی می کردند و هم چگونگی به دست آوردن صفات نیکو و از بین بردن صفات ناپسند را تربیت انسانهای بسیار در زمان پیامبر اکرم به دست ایشان دلیلی روشن بر این ادعاست. پس از پیامبر اکرم ، ائمه اطهار عهده دار تعلیم اخلاق و پرورش بوده اند. پس از ائمه نیز عالمان و تربیت یافتگان مکتب اهل بیت این وظیفه را بر دوش گرفته اند و به خوبی آن را انجام داده اند.

اما اگر منظور از اخلاق اسلامی تدوین و تبویب منظم آن باشد، تاریخچه آن پس از زمان پیامبر اکرم و ائمه اطهار آغاز می شود. در طول تاریخ، بزرگان بسیاری تألیفات ارزشمندی در موضوع علم شریف اخلاق اسلامی داشته اند که برخی از مهم ترین آنها عبارند از:

ایران عرضه
فروشگاه کالاهای دانلودی
IRANARZE.IR

۱- **الکافی**، تألیف ابو جعفر محمد بن یعقوب رازی معروف به «کلینی» (متوفای ۳۲۸ یا (۳۲۹ ق). این کتاب مهمترین و اساسی ترین کتاب روایی شیعه به شمار می رود. این کتاب گرانبها از سه بخش اصول و فروع و روضه تشکیل شده، و هر بخش دربردارنده کتابهای متعددی است. بخش اصول کتابهای چندی دارد که دو کتاب به نام "کتاب الایمان و الکفر" و "کتاب العشره" است. مؤلف در این دو کتاب روایات اخلاقی را باز می گوید؛ به ویژه در کتاب الایمان والکفر روایات اخلاقی فراوانی نقل میکند. از این رو کتاب کافی از منابع مهم اخلاق اسلامی به شمار می رود و در این درسنامه نیز روایات فراوانی از آن نقل می شود.

۲ تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تألیف ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب رازی معروف به «ابن مسکویه (۳۲۰-۴۲۱ ق). این کتاب در بیان اخلاق ارسطویی و توضیح اصلی ترین مباحث اخلاقی با روش عقلانی و استدلالهای متین و پذیرفتنی و قلم نسبتاً روان تألیف شده است که در هماهنگ کردن ادراکات عقلی با آموزه های شرعی نقش مهمی ایفا می کند.

۳ منازل السائرین، تألیف ابو اسماعیل عبدالله بن ابی منصور انصاری، مشهور به خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱۳۹۶) این کتاب را صاحب نظران کامل ترین حلقه در سلسله مصنفات عرفانی در موضوع مراحل سیروسلوک به شمار آورده اند و در نظم بخشیدن به مباحث مرتب ساختن موضوعات سلسله وار نمایاندن مراحل سیر به سوی خدا، دوری از پراکنده نویسی تلاشی ستودنی و اثری خواندنی است.

۴ احیا علوم الدین، تالیف ابوحامد محمدبن محمد غزالی، مشهور به "غزالی". این کتاب مشهورترین کتاب اخلاقی در جهان اسلام است.

۵ اخلاق ناصری، تالیف ابوجعفر محمدبن محمد بن حسن طوسی، مشهور به "خواجه نصیرالدین طوسی". این کتاب ترجمه گونه ای از کتاب "ابن مسکویه" به زبان فارسی است که مرحوم خواجه نصیر طوسی پاره ای از مباحث اخلاقی را به آن افزوده است.

۶ اوصاف الاشراف، تالیف خواجه نصیر الدین طوسی.

۷ المحجه البیضا فی تهذیب الاحیا، تالیف محمدمحسن بن مرتضی، معروف به "فیض کاشانی". این کتاب را برای پیراستن کتاب احیا علوم الدین از مطلب سست و نادرست تالیف کرده.

۸- **رساله سیروسلوک** منسوب به سید محمد مهدی بن مرتضی طباطبایی مشهور به علامه بحر العلوم (۱۱۵۵-۱۲۱۲ق) این کتاب با طرحی نو و جامع در سیروسلوک فردی بر اساس آیات و روایات نگاشته شده و مطالب مهم سیروسلوک را، در عین اختصار و اتقان متن به دست داده است.

۹ جامع السعادات، تألیف محمد مهدی نراقی (۱۲۰۹۱۱۲۸ق). این کتاب اثری جاویدان در علم اخلاق اسلامی است و جامعیت نسبتاً ممتازی دارد. قلم بلیغ و رسا، بیان تشبیهات و تمثیلات اندک اما بجا و گویا ارائه دسته بندی بدیع و ابتکاری و از همه جذاب تر نصیحتهایی که نویسنده راه پیموده کتاب بیشتر در پایان هر باب آورده، از جامع السعادات کتابی کاملاً خواندنی و تأثیر گذار ساخته است.

۱۰- **معراج السعادة**، تألیف احمد بن مهدی نراقی مشهور به «ملا احمد نراقی» (۱۱۸۵) یا ۱۱۸۶-۱۲۴۵ق). این کتاب ترجمه خلاصه گونه جامع السعادات از فرزند گران قدر مؤلف است که از بهترین کتابها در اخلاق اسلامی به شمار میرود و نویسنده آن همانند پدر گرامی خود فردی راه پیموده و از استوانه های علمی شیعه است.

۱۱- **چهل حدیث** تألیف عارف و عالم ربانی و مجاهد راه خدا، امام خمینی.

۱۲ مراحل اخلاق در قرآن، تالیف آیت الله عبدالله جوادی آملی

۱۳ اخلاق در قرآن، تالیف آیت الله محمدتقی مصباح یزدی

رویکرد گوناگون در علم اخلاق اسلامی

فیلسوفان اخلاق تاکنون، به پیروی از ارسطو، اخلاق را به ملکات راسخه در نفس تفسیر کرده اند که بر اثر تکرار عمل به دست می آید، و از آنجا که منشا اعمال و رفتار انسان قوای نفسانی اوست، هماهنگ با تنوع و تعدد قوای نفسانی، اصول اخلاق را به اقسام متنوعی تقسیم نموده اند. به نظر آنان، قوایی که در پیدایش افعال و به دنبال آنها ملکات انسان مؤثرند بر سه دسته اند ۱ قوه عقلیه ۲ قوه شهویه ۳ قوه غضبیه. هر یک از این قوای سه گانه رفتارها و کردارهای ویژه ای می طلبند ایشان به ترتیب اولویت این قوا رفتارها و کردارهای انسان را بررسی میکنند دانشمندان اخلاق اسلامی نیز بیشتر به پیروی از ارسطو همین تقسیم بندی را رعایت کرده اند.

اکنون درباره تقسیم یاد شده دو پرسش مطرح میشود که دقت در آنها شایسته است. نخست آنکه آیا تقسیم قوای نفس به این سه قوه درست است و آیا میتوان قوای نفس را در این سه خلاصه کرد؟ دوم آنکه تقسیم اخلاق و رفتار و ملکات انسانی براساس تنوع قوای نفسانی آیا میتواند مطلوب باشد و یا اینکه بهتر است روش دیگری برای تقسیم آنها یافت؟ به نظر می رسد که هر دو مطلب یاد شده تا حدی مناقشه پذیر است و ما می توانیم در این زمینه تقسیمات دیگری به دست دهیم که مبتنی بر قوای نفس نباشد و یا تقسیماتی که مبتنی بر قوای نفس باشد؛ ولی قوای نفس را در این سه قوه منحصر نکنیم و شمار بیشتری از این قوا و تنوع ظریف تری از آنها را اساس کار خود و ریشه تقسیم رفتارها و ملکات اخلاقی قرار دهیم.

از دیدگاه ما یکی از تقسیم های قوای نفس و به عبارت دیگر یکی از تقسیم های مبادی نفسانی افعال به این شرح است: منشأهای رفتارهای انسانها عبارت اند از:

۱. منشأ غریزی که فعل و انفعالات بدنی مستقیماً منشأ انگیزش رفتار می شود؛ مانند میل به خوردن با میل جنسی که سبب خوردن و روابط جنسی است. این تمایلات به سبب فعل و انفعالات فیزیولوژیک تحقق می یابند.

۲. تأثرات روحی انسان مانند حالت ترس و وحشت و اضطراب که در روان شناسی انفعالات نامیده میشوند. رفتارهایی مانند فرار کردن هنگام ترس از این دست است.

۳. تمایلات فطری و عالی انسانی مانند حقیقت جویی کمال طلبی میل به فضایل اخلاقی و پرستش این تمایلات تمایلاتی هستند که منشأ بدنی ندارند و برخاسته از عوامل مادی و فیزیولوژیک نیستند و مبدأ و غایت مادی ندارند. تحقیق آموختن دانش، بندگی و پایبندی به فضایل اخلاقی از جمله اموری هستند که برخاسته از تمایلات فطری است.

۴. منشأ احساسی و عاطفی که خود به دو دسته تقسیم می شود:

۱. عواطف مثبت انسان مانند انس و محبت خندیدن و سخن گفتن با دوستان

۲ عواطف منفی انان مانند حسد کینه و نفرت، انتقام گرفتن و آزار دادن

رویکرد دیگری که میتوان در طرح مسائل اخلاقی پیش گرفت آن است که رفتارهای انسان را با توجه به متعلق و طرف رابطه آنها تقسیم کرد و موضوعات اخلاقی را بر اساس تنوع متعلقات رفتارهای اخلاقی رده بندی نمود.

در این رویکرد متعلق افعال اختیاری چهار قسم اند (الف) خود انجام دهنده رفتار؛ ب) انسانهای دیگر؛ (ج) خدای متعال د طبیعت میتوان به تناسب هر یک نامی مناسب نیز برای آن به کار برد قسم نخست را اخلاق فردی قسم دوم را «اخلاق اجتماعی»، قسم سوم را اخلاق الهی و قسم چهارم را اخلاق محیط زیست» می نامیم.

رویکرد مطلوب

رویکردی که به نظر ما دلنشین تر از رویکردهای پیشین است، تقسیم بندی موضوعات اخلاقی به تناسب متعلق افعال است .به همین سبب، این تقسیم بندی را در نوشته پیش رو دنبال میکنیم. در این تقسیم بندی اخلاق به چهار دسته تقسیم میشود

۱- اخلاق الهی و کارهای انسانی که به خدا مربوط میشود؛ مانند یاد خدا، توجه به خدا، خشوع و خضوع در برابر خدا و رجا و ایمان به خدا که عباداتی بر اساس آنها انجام می شود؛ مانند نماز و روزه.

۲- اخلاق فردی و کارهایی که به خود شخص مربوط میشود و در انجام دادن آنها اصالتاً رابطه با خدا منظور نیست و ممکن است با خدا و احیاناً با مردم نیز ارتباط یابد؛ ولی در اصل فقط رابطه با خود انسان در نظر گرفته میشود؛ مثل پرخوری یا شهوت رانی زیرا انسان پرخور باشد یا نباشد و به دنبال شهوتها برود یا نرود، در اصل به خود او مربوط است؛ گرچه ممکن است در یک صورت اطاعت از خدا و در یک صورت مخالفت با خدا باشد؛ با خداوند نیز ارتباط می یابد. همچنین مانند ارضای غریزه جنسی که منشأ صفت نفسانی شهوت رانی است و به منظور پاسخ گویی به این غریزه انجام می شود. پس این اخلاق به خود شخص مربوط میشود؛ ولی بدیهی است که ناگزیر با شخص دیگری نیز ارتباط دارد.

۳- اخلاق اجتماعی که محور اصلی آن ارتباط انسان با دیگران و روابط اجتماعی است و در بستر معاشرت با دیگران و زندگی اجتماعی پدید می آید؛ مانند احسان احترام با اهانت به دیگران.

۴- اخلاق محیط زیست که مربوط به وظایف مسئولیتها و حقوق انسان نسبت به طبیعت و محیط زیست است.

توجه به این نکته ضرورت دارد که گرچه رفتارهای انسانی در چهار ردیف اخلاق فردی، اجتماعی الهی و محیط زیست هستند همه آنها از تعدادی مبادی گوناگون نفسانی سرچشمه میگیرند که کلیاتش مشترک است. همان گونه که در مباحث انسان شناسی مطرح شده است، افعال اختیاری انسان در کل از هر یک از دو مبدأ نفسانی پدید می آید:

۱. بینش ها و شناختها؛ ۲ گرایشها و تمایلات همچنین این دو نوع مبدأ افعال نفسانی در انجام دادن فعل دو اثر مختلف دارند یکی فقط روشنگری می کند و اثرش کشف واقعیت هاست و دیگری تحریک کننده است و انسان را به طرف انجام دادن کار بر می انگیزاند که البته این انگیزش با حالات و کیفیات نفسانی چون ترس و امید همراه است. در نتیجه در بسیاری از موارد به فعالیت بدنی می انجامد و در مواردی نیز فقط یک فعل درونی تحقق می یابد و گرچه ممکن است با اندام هایی از بدن مثل مغز و اعصاب انجام شود، ولی به بیرون سرایت نمی کند.

درس دوم مبانی اخلاق اسلامی

خدا شناسی

مقدمه

پس از کلیات اخلاق اسلامی در درس پیش مبانی اخلاق اسلامی دومین مقدمه ضروری در موضوع اخلاق اسلامی است. «مبانی جمع مبنا» به معنای پایه و اساس است و منظور از مبانی اخلاق اسلامی پایه های آموزه های اخلاق اسلامی است. روشن است که علم اخلاق اسلامی بر پایه هایی استوار است. پایه های مهم اخلاق اسلامی عبارت اند از:

۱. خداشناسی

۲. انسان شناسی

۳. کمال شناسی انسان

اهمیت خداشناسی در اخلاق اسلامی

شناخت خدا با ویژگی هایی که خود اسلام برای آن برشمرده است، تأثیر فراوانی در اخلاق اسلامی دارد و در حقیقت اخلاق اسلامی وابسته به خداشناسی است. کمال و تکامل انسان در قرب به خداست و قرب به خدا از راه ایمان به خدا و عمل صالح به دست میآید و ایمان به خدا وابسته به شناخت خداست.

از دیدگاه اسلام ریشه تمام ارزشهای اخلاقی ایمان به خداوند است و تا کاری بر اساس ایمان انجام نگیرد ارزشمند نخواهد بود و ایمان به خدا به شناخت خدا بستگی دارد؛ به عبارت دیگر از دیدگاه اسلام کاری ارزشمند است که به وسیله نیت با خداوند مرتبط شود و چنین نیتی که رابطه با خدا را تحقق بخشد از کسانی بر می آید که برای خدا یا ترس از عذاب خدا یا امید به پاداش او کاری انجام دهند یا از کاری بپرهیزند.

خداشناسی

شناخت خدای متعال به دو گونه است: شناخت حضوری و شناخت حصولی شناخت حضوری انسان از خدا نیز به دو دسته کلی تقسیم میشود: نخست درک فطری یا خداشناسی فطری که مفاد برخی آیات قرآن کریم مانند آیه میثاق و آیه فطرت است. این آیات به خداشناسی فطری و درک حضوری ضعیف و نیمه آگاهانه نظر دارد. علم حضوری در شکل فطری آن اکتسابی نیست و از محدوده اختیار و اراده انسان خارج است. درک فطری در بیشتر انسانها دست مایه ای است که واجد آن میتواند با تلاش خود آن را از استعداد به فعلیت و از حالت ابهام به مرحله درک حضوری آگاهانه برساند.

نوع دوم، علمی است که انسان پس از پیمودن مراحل تکلیف، لیاقت می یابد که آن را به صورت روشن و آگاهانه از مبدا فیض دریافت کند و به سعادت حقیقی نایل شود.

در بحث خداشناسی در این نوشتار، هیچ یک از دو ادراک حضوری پیش گفته (ادراک فطری مبهم و ادراک حضوری روشن) نمی توانند مورد نظر باشند؛ زیرا اولی اکتسابی نیست و دومی به دنبال یک سیر طولانی و تلاش های خستگی ناپذیر قابل دستیابی است و مستقیما نمی توان آن را به دست آورد. آنچه با این نوشته تناسب دارد دو چیز است:

نخست، آن ادراکات حصولی و استدلالی و تحلیل عقلی است که میتوانیم نسبت به خدای متعال و صفات و افعال او کسب کنیم.

دوم، آن گونه کارهای اختیاری شایسته ای است که میتوانند در نزدیک شدن انسان به مرحله کمال نهایی و ادراک حضوری آگاهانه موثر باشند.

انگیزه های خداشناسی

فطرت حقیقت جویی

آفریدگار متعال انسان را به گونه ای آفریده است که فطرتاً و از درون خود طالب شناخت حقایق است و پیوسته در جست وجوی این گمشده خویش به طرح پرسش ها و حل مسائل در زمینه های متنوع و موضوعات گوناگون می پردازد. از این میل گاهی به غریزه کنجکاوی تعبیر میشود که جزئی از حقیقت انسان است و در سرشت و نهاد وی وجود دارد و غفلت از آن غفلت از پاره ای از وجود خویش است.

خداشناسی نیز از حقایق مهمی است که به صورت فطری و غریزی در انسان وجود دارد. انسان میل دارد بداند که آیا جهان آفریننده ای دارد یا خیر؟ و اگر دارد، صفات و افعال او چیست؟ از تاکید بسیار قرآن کریم بر حق و حقیقت، برمیآید که قرآن وجود این گرایش را در انسان پذیرفته است و تکیه بر آن را به عنوان یک عامل موثر تربیتی قبول دارد؛ مانند آنکه میفرماید: "ٱلحَقّ مِن رّبِّکَ فَلَا تَکُونَنّ مِنَ ٱلمُمتَرِینَ" حق از پروردگار توست. پس مبادا از تردیدکنندگان باشی

حب ذات

حب ذات عامل درونی نیرومندی است که انسان را به تحصیل فضیلت و شرافت انسانی فرامی خواند. از دیدگاه «فلسفه» و «علم النفس» یکی از فروع حب ذات (خود دوستی) که گاهی از آن به کرامت خواهی نیز تعبیر میشود این است که انسان سخت خواهان آن است که انسانیتش حفظ شود و با حیوانات فرق داشته باشد. زندگی و کرامت انسانی و مقام انسانیت کاملاً وابسته به این است که زندگی انسان در چارچوب جهان بینی و ایدئولوژی معقول و منطقی و بر پایه های عقلانی استوار و رفتارش بر گزینش عقلانی متکی باشد. بنابراین رفتار انسان در قالبهایی ارزشی و عقلانی ظاهر میشود که آن نیز مبتنی بر شناخت ها و بینش های عقلانی و در رأس همه خداشناسی خواهد بود.

فطرت حق شناسی و شکرگزاری

هر انسانی که فطرت سالم داشته باشد هنگامی که مورد احسان کسی قرار می گیرد، خود را مدیون او می داند و در پی آن است که از این احسان به گونه ای سپاسگزاری کند. چنین تمایلی در اعماق فطرت ریشه دارد و در زمانهای مناسب آثار خود را ظاهر می سازد؛ مگر آنکه عواملی پیش آید که مانع تأثیر این گرایش شود و براثر برخی خطاها انحرافی در فطرت انسان پدید آمده باشد.

قرآن کریم با توجه به همین میل فطری میفرماید:

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسانِ إِلّا الْإِحْسانُ {این است احسان خدا به کسانی که از مقام او میترسند} مگر سزای نیکی جز نیکی است؟

میل نزدیک شدن به موجود برتر

یکی از شاخه های حب ذات و کمال آن است که انسان فطرتاً می خواهد به موجود کامل و قدرتمند نزدیک شود. همین میل انسان را به خداجویی فرامی خواند. خدایی که بر جهان هستی حکومت دارد و میتواند راه کمال را به انسان بشناساند و میتوان با اطاعت از دستورهایش به وی نزدیک شد و در جوار رحمتش قرار گرفت. همین میل انگیزه شناخت خدا را برای انسان پدید می آورد.

۵ منفعت طلبی

نخستین انگیزه از نوع دوم انگیزه منفعت طلبی است. انسانها معمولاً در پی کسب منافع و دفع زیان اند و همه حرکتها و گفتارها و رفتارهای خود را بر این پایه سامان میدهند. اگر انسان با چنین انگیزه ای احتمال دهد که میتواند با اطاعت از خداوند به منافعی برسد همین احتمال کافی است که او را به تلاش برای شناخت خداوند و اطاعت از او وادار کند.

۶ رنج گریزی

رنج گریزی و منفعت طلبی دو روی یک سکه اند انسان برای فرار از درندگان بیماری ها، جنگها و خطرهای فراوانی که او را تهدید میکند و سبب درد و رنج او می شود، همواره در برنامه ریزی و تلاش است. این انگیزه نیز میتواند در انگیزش فرد به سوی خداشناسی تأثیر داشته باشد. اگر انسان بداند یا احتمال بدهد کسی هست که سود و زیان انسان به دست اوست و میتواند او را غرق در نعمت یا گرفتار انواع رنج کند به تلاش و جست و جو بر می خیزد تا وی را بشناسد و از آن پس به گونه ای رفتار کند که از لطف و فضل او برخوردار شود و از خشم و غضبش در امان بماند.

۷ میل به آسایش و آرامش روانی

از دشواریهای بزرگ انسان به ویژه انسان معاصر رنجهای روانی است و ما میدانیم که اعتقاد به خداوند و انس گرفتن با وی بهترین آرامش روحی را برای مؤمن به ارمغان می آورد. برای کسانی که در پی آرامش روانی اند همین امر میتواند انگیزه ای برای تلاش در راه شناخت خدایی باشد که تنها با یاد او دلها آرامش مییابد. قرآن کریم می فرماید: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ "آگاه باشید که تنها با یاد خدا دلها آرامش می یابد". اگر انسان به این حقیقت ایمان داشته باشد و حتی احتمال بدهد که از این راه میتوان به آرامش دست یافت و با رنج ها مبارزه کرد همین احتمال میتواند انگیزه ای برای تلاش در راه شناخت خدا باشد.

۸ دست یافتن به مصالح بشری

جوامع انسانی دچار تباهیها و فسادهایی است که دامن گیر بشر است و بسیاری از اندیشمندان در اندیشه رهاندن جوامع از این نابسامانی ها در تلاش اند.

موانع خداشناسی

از آنجا که بنیان ارزشهای اخلاقی در اسلام ایمان به خداست و ایمان نیز به شناخت خداوند وابسته است تحصیل علم به منزله امری اختیاری و هدف واسطه ای در پرتو مطلوبیت ایمان کمال و فضایل اخلاقی مطلوبیت مییابد؛ چون مقدمه برای ایمان است که خود ریشه همه فضایل و کمالات انسانی است برای رسیدن به این هدف، لازم است که در درون و برون جوانح و جوارح بکوشیم تا علم درست و معرفت واقعی به دست آید.

وقتی مجهولی داشته باشیم از معلومات دیگری استفاده و آنها را به گونه ای تنظیم می کنیم که آن مجهول بر ما کشف شود. این به اصطلاح منطق، همان تفکر است که بدون آن، علم صحیح برای انسان حاصل نمیشود و در پی آن، ایمان تحقق نمی یابد. بر این اساس با نبود ایمان زمینه ای برای رویش و رشد فضایل اخلاقی در انسان فراهم نخواهد شد. از اینجا روشن میشود که چرا در قرآن و سخنان پیامبر اکرم و امامان معصوم این همه بر اندیشیدن تأکید شده است.

باید توجه داشت که برخی عوامل روانی مانع میشوند که انسان به صورت صحیح بیندیشد و به نتیجه درست و معرفت واقعی دست یابد؛ یعنی از آنجا که مسائل مادی برای انسان محسوس تر است - مانند ثروت قدرت مقام و موقعیت اجتماعی - چه بسا در اندیشه سطحی انسان جاذبه بیشتری داشته باشد و فکر و ذکر وی را به خود متمایل سازد. برای پیمودن راه تکامل نخست باید با موانع اندیشیدن و سپس با موانع درست اندیشیدن درباره موضوعات شایسته و ارزشمند مبارزه کنیم و با اختیار و تصمیم خویش، ساعات و اوقاتی از روز را به تفکر اختصاص دهیم.

۱. موانع شناختی

موانعی که از سنخ بینش و شناخت باشند موانع شناختی شمرده میشوند؛ به عبارت دیگر شناختهایی که مانع رویش نهال اندیشه یا مانع قوت و یا باعث ضعف آن میشوند

موانع عمده شناختی عبارت اند از:

۱ حس گرایی ۲ تقلید؛ ۳ تکیه بر گمان

۱-۱. حس گرایی

از جمله موانع شناختی حس گرایی است که از مقوله شناخت است؛ گرچه از نظر دیگری نیز میتوان آن را جزء موانع گرایشی به شمار آورد؛ چنان که از تعبیر حس گرایی نیز بر می آید. به هر روی انسان با محسوسات انس بسیاری دارد و گاهی این انس سبب میشود که در حقایق نامحسوس و ماورای محسوسات نیز از حس بهره برد و به دنبال امور حسی بگردد. منظور از آن حس گرایی که مانع از معرفت شمرده میشود، دو چیز است: نخست، گرایش فکری افراطی به ادراکات حسی؛ و دیگری، گرایش عملی افراطی به ادراکات حسی. در قرآن از حس گرایی افراد و اقوام گوناگون یاد شده است که یکی از آنها بنی اسرائیل اند.

۱۲. تقلید

از دیگر اموری که مانع تعقل و معرفت درست است تقلید است. سست خردان به جای آنکه خود بیندیشند و فکر را درست به کار برند دربست به اعتقاد دیگران اعتماد میکنند و باورهای خویش را از ایشان بر می گیرند طبیعی ترین تقلید پیروی افراد از پدران و اجداد خویش یا یک نسل از نسل پیشین است.

گفتنی است نکوهش تقلید به این معنا نیست که در زندگی از هیچ کس بهره فکری نگیریم و همه علوم و باورهای دیگران را - زشت باشد یا زیبا، حق باشد یا باطل - به یکباره دور بریزیم؛ بلکه تقلید نکوهیده پیروی چشم و گوش بسته است که جلو رشد مادی و معنوی و فکری را می گیرد.

۱-۳. تکیه بر گمان

با توجه به این حقیقت که شک و ظن دو گام برای رسیدن به علم قطعی اند و زمینه را برای علم فراهم می سازند ظنی نکوهیده است که معیار نهایی برای انسان قلمداد شود و انسان بر اساس آن رفتار کند. نکوهیده بودن چنین گمانی روشن است؛ زیرا راه و روش آن نامطمئن است و انسان را به حق نمی رساند. انسان عاقل زندگی اش را بر حقایق استوار می کند نه بر اوهام و خیالات؛ به ویژه در مسائل اعتقادی و اصول اساسی جهان بینی که باید به درک قطعی واقعیتها و اعتقاد پایدار به آنها اهتمام ورزد. راهی منطقی که همه انسانها به مقتضای فطرت انسانی خویش به هنگام کشف حقایق می پیمایند و به مقصد می رسند. قرآن میفرماید:

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَىفَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ * وَ ما يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً. به آنان بگو: آیا از میان معبودانتان که آنها را شریک خدا قرار داده اید، کسی هست که پدیده های جهان هستی از جمله آدمیان را به سوی حق راه نماید؟ خود در پاسخ بگو: فقط خداست که آفریده ها را به سوی حق رهنمون میشود. پس آیا کسی که پدیده های جهان هستی را به اهدافشان راه می نماید، سزاوارتر بر پیروی است یا آن کسی که خود راه درست را نمی یابد؛ مگر او را هدایت نمایند؟ شما را چه شده است؟

۲ موانع گرایشی

موانع دیگری نیز انسان را از دستیابی به معرفت درست باز میدارند که بیشتر به گرایشها مربوط اند؛ مانند اینکه انسان بپندارد که اگر در پی کسب معارف حق باشد، از برخی منافع مادی محروم خواهد شد. موانع گرایشی عبارت اند از لذتهای لحظه ای، آینده نگریافراطی ،مادی و دشمنی با خدا، پیامبر و دین.

۲-۱. لذت های لحظه ای

لذتهای آنی به طور کلی در همه افراد وجود دارد با این تفاوت که در برخی افراد در چارچوب حدومرز مشخص و معقول قرار میگیرد و در برخی دیگر طغیان می کند و همه فرصتها را از آنان میگیرد و نیز مانع از اندیشیدن و آینده نگری مادی و معنوی می شود.

۲-۲، آینده نگری افراطی مادی

برخی فکر و اندیشه خود را به کار میگیرند و این گونه غرق در لذتهای لحظه ای نیستند؛ اما فکر و اندیشه شان در مال و جاه و قدرت و مسائل دنیوی خلاصه میشود و هیچ گاه از زندان تاریک گرایشهای مادی بیرون نمی آیند. قرآن کریم می فرماید: فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلاق «برخی مردم دنیا طلبانی هستند که می گویند: پروردگارا، در دنیا به ما بهره ها عطا کن. آنان در آخرت هیچ بهره ای ندارند.

۲-۳ دشمنی با خدا، پیامبر و دین

کسانی هستند که می اندیشند؛ اما فکرشان در زندان گرایشهای منفی و دشمنی با خدا و پیامبر است و در این زمینه فعالیت میکنند.

درس سوم

مبانی اخلاق اسلامی ۲

انسان شناسی

وَإِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ۞ فَإِذا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ؛[1] و یاد کن زمانی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من از گلی خشکیده ـ که آن از گلی سیاه و بدبو و دگرگونشده است ـ بشری خواهم آفرید. پس وقتی او را پرداختم و از روح [مخلوق] خود در او دمیدم، به خاک بیفتید و بر او سجده کنید.

مقدمه

چنان که گفتیم علم اخلاق اسلامی بر تعدادی مبانی ویژه استوار است که مبنای نخست آن مبانی هستی شناختی و خداشناسی اسلام در درس پیش ذکر شد. مبنای دوم در علم اخلاق اسلامی که بسیار اهمیت دارد مبنای انسان شناختی اسلام (خودشناسی) است؛ چراکه علم اخلاق اسلامی شناخت صفات خوب و بد و چگونگی اکتساب صفات خوب و زدودن صفات بد بر اساس آموزه های دین مقدس (اسلام) مبتنی بر شناخت خود انسان از دیدگاه اسلام است در میان مسائل خودشناسی شناخت بعد فرامادی و آگاهی از ویژگیهای روح از مهمترین مسائل خودشناسی است. از این رو در این درس ابعاد وجودی انسان را بر می شمریم روح را هویت واقعی انسان می انگاریم و سپس برخی ویژگی های مهم روح مانند جاودانگی و اختیار را باز می گوییم و نقش اختیار را در اخلاق بررسی میکنیم.

ابعاد وجودی انسان

بر اساس دلایل گوناگون انسان دو بعد مادی و روحی دارد که تفصیل آن به شرح زیر است:

۱. بعد مادی

انسان دارای بعد مادی است و اثبات وجود این بدن مادی به آوردن برهان نیازی ندارد. انسان به روشنی در می یابد که بدن مادی و دارای ویژگیهای جسمانی دارد. شواهد تجربی نیز این یافته را تأیید میکند. افزون بر درک وجدانی و گواهی علم تجربی، آیات و روایات بسیاری در این باره هست.

۲. بعد روحی

اعتقاد به اینکه انسان پدیده ای صرفاً مادی است به این معناست که زندگی انسان محدود است؛ عمر او از مقطع خاصی آغاز میشود و پس از چندی نابود میگردد و فقط ماده اش بر زمین میماند. انسان گلی است که در دامن طبیعت می روید و رشد می کند و در آخر میپژمرد و تنها خاک او میماند. اما اگر معتقد شدیم که بخشی از انسان غیر مادی است و به این نتیجه رسیدیم که بعد اصلی انسان همان بعد غیر مادی اوست، لازمه اش اعتقاد به جاودانگی و پایان ناپذیر بودن عمر اوست. بدن میمیرد؛ اما روح که همان اصل انسان است باقی میماند اگر کسی به روح معتقد نباشد نمی تواند از معاد نیز تصور درستی داشته باشد و لازمه وجود روح و باقی ماندن آن پس از مرگ بدن، این است که انسان دارای عمری نامتناهی باشد و هیچگاه از میان نرود. افزون بر این، در صورت اعتقاد به وجود روح در انسان تبیین مبانی اخلاق مانند تقرب به خداوند متعال و بسیاری مسائل دیگر آسان است فعل ارزشی از دیدگاه اسلام به نیت تقرب به خداوند و ارتباط آن با خداوند متعال وابسته است و این مسئله را جز با وجود روح و امکان تقرب آن به خدا نمیتوان توجیه کرد. بنابراین، وجود روح از مبانی مهم اخلاق اسلامی است.

دلایل اثبات روح

از دلایل گوناگون عقلی و نقلی بر می آید که انسان افزون بر بعد مادی، ساحت مجردی به نام روح دارد که با چشم و حواس ظاهری دیده و درک نمی شود. برخی دلایل عقلی و نقلی به این شرح است.

۱ دلایل عقلی

۲ دلایل نقلی

آیات شریف قرآن پس از ذکر مراحل آفرینش انسان از نطفه علقه، مضغه، عظام و لحم مرتبه وجودی تازه ای برای انسان بر می شمرد و از آن با دمیدن روح یا نفخ روح یاد می کند.

قرآن کریم همچنین می فرماید:

وبدأ خلق الإنسان من طين ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سواه ونفخ فيه من روحه و آفرینش آدمی را از گل آغاز کرد. پس از آن. نسل او را از راه ولادت از چکیده ای که آبی پست و بی مقدار بود آفرید و سپس او را بپرداخت و از روح آفریده خویش روحی بلند مرتبه که جلوه ای الهی دارد در او دمید.

به تصریح این آیه غیر از بدنی که نخست از گل آفریده شده، چیز دیگری به آن افزوده شده است که «روح» نام دارد. بنابراین انسان غیر از بعد مادی دارای روح نیز هست. آیه روشن دیگری که بر وجود روح دلالت میکند آیه ای است که سخن منکران معاد را باز می گوید و به آن پاسخ میدهد وقالوا إذا ضَلَلْنا فِي الأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بلقاء رَبِّهِمْ كَافِرُونَ و منکران رستاخیز گفتند آیا هنگامی که ما مردیم و در زمین متلاشی و ناپدید شدیم در آفرینشی جدید قرار خواهیم گرفت و دوباره زنده خواهیم شد؟! اینان با این سخن نمیخواهند قدرت خدا را انکار کنند

بلکه آنان دیدار پروردگارشان را نپذیرفته اند و بدان کافر شده اند. از این آیه به دست میآید که منکران معاد عقیده داشتند انسان همین بدن است و هنگامی که میمیرد بدنش متلاشی میگردد و دیگر گم میشود و زنده نخواهد شد. قرآن کریم در پاسخ به آنان می فرماید:

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ؛ ای پیامبر، در پاسخ آنان بگو شما در زمین ناپدید نمیشوید، بلکه فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است به هنگام مرگ [روح] شما را که حقیقت شماست تمام و کمال از اندامتان می ستاند و سپس در روز رستاخیز به سوی پروردگارتان بازگردانده میشوید. خداوند متعال شبهه آنان را بدین گونه پاسخ میدهد که شما گم نمی شوید، بلکه فرشته مرگ شما را می گیرد. پس شما باز هم وجود دارید و خدا شما را باز می گرداند و زنده میکند. بنابراین این آیه به روشنی دلالت دارد بر اینکه انسان غیر از بدن چیزی دارد که ملک الموت آن را باز می گیرد. همان چیزی که آن را با ضمیر «کم» یا «شما» می توان خطاب کرد. بنابراین این آیه وجود روح و بقای آن را به روشنی ثابت میکند.

در آیه دیگر نیز به گرفتن جان انسانها اشاره میکند و می فرماید: الله یتوفی الأنفس. ن مَوْتِها وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِها فَيُمْسِكُ الَّتِي قضى حين عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ سل الأخرى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى؛ خداست که جان مردم را هنگام مرگشان به تمام و کمال میگیرد و جان کسانی را که نمرده اند در هنگام خوابشان می ستاند. پس آنهایی را که حکم مرگ بر آنها گذرانده است، نگاه میدارد و دیگران را تا سرآمدی معین به بدنها باز می فرستد. از این آیه چنین بر می آید که گرفتن جان دو نوع است یکی در حال مرگ که موجب انقطاع کامل روح از بدن است و دیگری در حال خواب که انقطاعی ناقص حاصل می شود. در هر دو حال خداست که آنچه را شخصیت و نفسیت انسانها به آنهاست می گیرد و تعبیر «یمسک صراحت دارد بر اینکه چیزی هست که آن را نگاه می دارد.

این حقیقت هنگامی بیشتر روشن میشود که به معنای یتوفاکم» و «یتوفی» توجه کنیم. این واژگان از ریشه (وفی هستند و معنای این ریشه تمام و کامل کردن است و «توفی» به است. پس معنای گرفتن کامل مفاد آیات یادشده این است که خداوند متعال و فرشته مرگ جان انسانها را کامل میگیرند بنابراین از این آیات به دست می آید که انسان وجودی غیر از بدن، به نام روح دارد که خداوند و فرشتگان هنگام مرگ آن را می ستانند. در برابر این دیدگاه دیدگاه برخی دانشمندان غربی است که ماهیت انسان را کاملاً مادی میدانند. آنان همه قوانینی را که بر وجود انسان حاکم است، شعبه هایی از قوانین مادی می شمرند و تمام قوانین اعم از مکانیکی زیستی یا روان شناختی و مانند اینها را بر اساس نگرش مادی تحلیل میکنند؛ مثلاً روان شناسی غربی که امروزه در بسیاری از کشورها رایج است از فرضیه های ماده گرایانه متأثر است و گرچه برخی تجربه گرایان به دلیل مطالعات عمیق تر مجبور به عقب نشینی از موضع اولیه خود شده اند، تلقی انسان به عنوان موجودی مادی همچنان بر روان شناسی حاکم است دیگر علوم انسانی نیز از این رویکرد مستثنا نیستند.

روح، هویت واقعی انسان

از بیان عقلی که در اثبات روح داشتیم روشن میشود که هویت واقعی انسان روح اوست؛ همچنان که دلایل نقلی نیز بر آن دلالت دارد از روشن ترین آیات در این زمینه آیات آفرینش انسان نخستین است که در آنها تعبیر نفخ روح به کار رفته است؛ مانند آنکه می فرماید:

وإِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجدين و [یاد کن] زمانی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من از گلی خشکیده که آن از گلی سیاه و بدبو و دگرگون شده است، بشری خواهم آفرید. پس وقتی او را بپرداختم و از روح خود در او دمیدم به خاک بیفتید و بر او سجده کنید.

از این آیات به دست می آید که حقیقت روح چیزی غیر از بدن است و تا آن نباشد انسان واقعی به وجود نمی آید. کرامتی که خداوند متعال به انسان بخشید و مظهر آن امر به سجده فرشتگان در برابر اوست در روح انسان و به تعبیر قرآن کریم در «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ روحی نهفته است؛ وگرنه بدن تنها، شایسته آن سجده نیست. همچنین می فرماید:

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ؛ ای پیامبر، در پاسخ آنان بگو شما در زمین ناپدید نمی شوید، بلکه فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است به هنگام مرگ روح] شما را که حقیقت شماست، به تمام و کمال از اندامتان می ستاند و سپس در روز رستاخیز به سوی پروردگارتان بازگردانده میشوید.

برخی ویژگی های روح انسان

در میان ویژگی های گوناگون روح انسان برخی ویژگیها با علم اخلاق ارتباط تنگاتنگی دارند که عبارت اند از جاودانگی و اختیار انسان از این رو این ویژگی ها را بررسی میکنیم

۱ جاودانگی

از دلایل گوناگون عقلی و نقلی، به ویژه از آیات قرآن کریم، به دست می آید که بعد اصلی | انسان همان بعد غیر مادی اوست و زندگی اش منحصر به زندگی دنیوی نیست نتیجه این سخن جاودانگی انسان است. اساساً یکی از گرایشهای فطری انسان میل به بقا و جاودانگی است. به همین سبب شیطان هنگامی که میخواست حضرت آدم را بفریبد او را از راه علاقه به جاودانگی فریفت. قرآن کریم می فرماید: فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكَ لا يَبْلَى بس شیطان او را وسوسه کرد گفت ای آدم آیا تو را به درختی راهنمایی کنم که میوه اش جاودان است و سلطنتی زوال ناپذیر میبخشد؟

بر اساس آیات قرآن کریم انسان با مرگ نمی پوسد بلکه زندگی تازه ای می یابد. قرآن زندگی حقیقی را زندگی پس از مرگ و در جهان آخرت بر می شمرد و زندگی دنیا را و زندگی دنیا را زود گذر می داند. همچنان که میفرماید:

وَما هذِهِ الحَياةُ الدُّنيا إِلّا لَهوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الحَيَوانُ این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ و زندگی واقعی سرای آخرت است.

اختیار

یکی دیگر از ویژگیهای روح انسان که از مبانی اخلاق نیز به شمار می رود، اختیار است. از این رو، مباحث مهم آن را بررسی میکنیم.

مفهوم اختیار

برای روشن شدن مفهوم مورد نظر از اختیار لازم است توضیحی درباره آن بدهیم و موارد کاربرد آن را بررسی کنیم واژه اختیار در چند مورد به کار می رود:

۱. اختیار بدین معنا که انتخاب کار براثر محدودیت امکانات و در تنگنا واقع شدن فاعل نباشد. در برابر کار اضطراری که براثر چنین محدودیتی انجام می شود.

۲. اختیار به معنای انتخاب کار بر اساس گرایش درونی فاعل و اینکه شخص دیگری هیچ گونه فشاری برای انجام دادن آن بر او وارد نکند در برابر «فعل اکراهی که براثر فشار و تهدید دیگری انجام می گیرد.

۳. اختیار به معنای قصد و گزینش و اینکه فاعلی دو نوع گرایش متضاد داشته باشد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد. اختیار در این معنا با انتخاب و گزینش برابر است و ملاک تکلیف و پاداش و کیفر به شمار می رود.

۴. اختیار به معنای عام در برابر جبر محض این قسم اختیار به این معناست که فاعلی ذی شعور کاری را بر اساس خواست خود و بدون آنکه مقهور فاعل دیگری واقع شود انجام بدهد.

در این بحث از میان معانی چهارگانه اختیار معنای سوم اختیار در نظر است. بنابراین، اختیار مورد نظر در اخلاق به معنای قدرت تصمیم گیری و توانایی برگزیدن چیزی در برابر چیزی است. هنگامی این مفهوم به طور کامل روشن می شود که به وجود گرایشهای گوناگونی در درون انسان و توانایی برگزیدن یکی در برابر دیگری توجه کنیم. در درون انسان گرایشهای گوناگونی هست که معمولاً در مقام عمل، جمع شدنی نیستند و انسان میتواند از میان آنها یکی را انتخاب کند؛ مانند آنکه از یک سو انسان گرسنه باشد و میل به خوردن غذا داشته باشد و از سوی دیگر غذای حرامی در دسترس از باشد که به سبب پیروی از فرمان خدای متعالی با به هر علت دیگر، میل به ترک آن داشته باشد. در این حال انسان میتواند یکی از آنها را برگزیند.

نقش اختیار در اخلاق

اصولاً هنگامی خودسازی و تزکیه انجام میشود که انسان به توانایی خود در به دست آوردن کمالات و ارزشها باور داشته باشد و اگر گمان کند که تلاش هایش بی فایده و در تکامل او و تغییر سرنوشتش بی تأثیر است جایی برای تزکیه و تهذیب نفس نخواهد ماند؛ چراکه اگر انسان در کارهایش مجبور باشد و اختیاری در ساختن سرنوشت خود نداشته باشد امرونهی وی که باید چنین کنی و نباید چنان کنی برای او بی معنا خواهد بود. از این رو همه نظامهای اخلاقی به ویژه نظام اخلاقی اسلام اختیار انسان را به منزله اصل موضوعی یا به صراحت پذیرفته اند یا پذیرش این اصل در درون آنها نهفته است؛ هر چند طرفداران آن نظام توجهی به آن اصل نکنند. این حقیقت در نظام اخلاقی اسلام نیز به عنوان یک اصل موضوعی یا یک حقیقت فطری و یا معلوم به علم حضوری مطرح خواهد بود. توجه به اصل اختیار از نظر تربیتی نیز اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا اگر شکلی از جبرگرایی در انسان وجود یابد و او معتقد باشد که در کارهایش اختیاری از خود ندارد و عوامل جبری بیرونی یا نهفته در او تأثیر دارند بالطبع در تلاش هایش سست می شود و احساس مسئولیت از وی سلب می گردد.

دلایل اختیار

آدمی با علم حضوری درمی یابد که اختیار دارد، به عبارت دیگر، از یقینی ترین اموری که مورد شناسایی انسان واقع میشود، قدرت تصمیم گیری و انتخاب است؛ زیرا هر کس آن را در درون خویش با علم حضوری خطاناپذیر می یابد. همچنین هر کس با اندک توجهی به درون خویش درمی یابد که میتواند سخنی را بگوید یا نگوید، دستش را حرکت دهد یا ندهد. بنابراین جای هیچ تردیدی در وجود اراده و اختیار نیست. بر اساس آیات بسیار قرآن کریم، انسان در کار خویش اختیار دارد و قرآن بر آن، به منزله مهم ترین علت در کار انسان، تاکید میکند. آیات بسیاری بر وجود اختیار در انسان دلالت دارد که برخی عبارت اند از:

الف) وقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيَكفر و به آنان بگو: حق از جانب پروردگار شماست. پس هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود. بر اساس این آیه خداوند متعالی حقیقت را بر مردم روشن می کند؛ همان گونه که هدف از فرستادن پیامبران را اتمام حجت بر مردم میخواند و می فرماید: رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ پیامبرانی که مردم را به پاداش الهی بشارت و از کیفر او بیم دادند، خداوند آنان را برای اتمام حجت گسیل داشت تا پس از رسالت آنان برای مردم در برابر خدا حجتی نباشد که ما حقیقت را در نیافتیم. پس از تمام شدن حجت با پیامبران الهی انسانها مختارند که ایمان آورند یا کفر ورزند:

فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ

ب) لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بينه تا از آن پس هر که هلاک می شود با دلیلی روشن هلاک شود و هر که حیات می یابد، با دلیلی آشکار حیات یابد.»

ج) إِنَّا هديناه السبيل إما شاكراً وَإِمَّا كَفُوراً: «همانا ما راه درست را به او نشان دادیم. اکنون اوست که با سپاس می گزارد و یا ناسپاسی پیشه می کند.

درس چهارم

مبانی اخلاقی ۳

کمال شناسی انسان

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ؛[1] کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، زندگی خوشی خواهند داشت و برای آنان فرجامی نیکو خواهد بود.

مقدمه

در درس پیش خودشناسی را به منزله مبنای دوم از مبانی اخلاق اسلامی بیان کردیم و به برخی ابعاد خودشناسی پرداختیم در این درس به مبنای سوم اخلاق اسلامی می پردازیم که در حقیقت بعد دیگری از خودشناسی به شمار میرود مبنای سوم که در این درس طرح میشود شناخت کمال نهایی است. از این رو کمال خواهی را برای هر انسانی به منزله امری فطری و قرب به خدا را کمال نهایی وی معرفی میکنیم. سپس معنای قرب به خدا را باز می گوییم مراتب قرب به خدا را شرح میدهیم عوامل قرب به خدا را بر می شمریم و در پایان نقش علم را در تکامل انسان بیان میکنیم.

فطری بودن کمال خواهی انسان

همه انسانها به طور فطری خواستار کمالاند هیچ انسانی نیست که نقص وجودی را خوش داشته باشد. هر انسانی به طور غریزی و فطری به دنبال آن است که روز به روز کامل تر شود؛ حتی یک نفر پیدا نمیشود که بخواهد تکاملش متوقف گردد یا وضعش هر روز از روز پیش بدتر شود اگر چنین گرایشی در نهاد انسان نبود، همیشه پژمرده و بی حال در گوشه ای می نشست و چندان حرکتی نمیکرد این گرایش موتور محرک برای تلاش انسان است که زمینه را برای پیمودن مسیر تکامل فراهم می سازد. البته در مقام عمل انسانها گاه در تشخیص مصداق کمال اشتباه می کنند. خداوند متعال برای مصون ماندن انسان از اشتباه به وی عقل داده است؛ البته عقل تا حدودی در این زمینه روشنگر است؛ اما بی کمک وحی تنها نمیتواند به کمال برسد. به همین دلیل خداوند پیامبران را برای نمایاندن راه درست زندگی فرستاده است.

قرب به خدا کمال نهایی انسان

پس از آنکه میل به کمال و مصادیق کمال را امری فطری در انسان بیان کردیم، این پرسش پیش می آید که کمال اصلی و نهایی انسان چیست و چه هنگام می توان گفت که انسان حقیقتاً کامل شده است؟ از عقل و تعالیم پیامبران بر می آید که تکامل انسان در قرب به خداوند است؛ حتی مشرکان و بت پرستان در پی قرب به خداوند بودند و می گفتند: ما نَعْبُدُهُمْ إِلا لیقربونا إلی الله زلفی ما آنها آبتان را جز برای این نمی پرستیم که ما را به خدا نزدیک سازند و به منزلتی نزد او برسانند. این سخن، نشان از فراگیر بودن این مفهوم میان مؤمن و مشرک دارد. بت پرست نیز

مفهوم قرب به خدا

پس از آنکه روشن شد کمال نهایی انسان در قرب به خداست، این پرسش پیش می آید که قرب به خداوند به چه معناست؟ مگر خداوند از انسان دور است که انسان به او نزدیک شود؟ از این رو ضروری است که معنای قرب به خدا بیان شود.

واژه «قرب» به معنای نزدیکی است و کاربرد ابتدایی آن در محسوسات است و در قرب مکانی یا زمانی به کار می رود؛ مانند آنکه در مقایسه فاصله تهران با قم و اصفهان می گویند: «تهران به قم نزدیک تر است. سپس این واژه از معنای مادی تجرید و نبود مادی حذف می شود و در معنویات و مجردات نیز به کار می رود. قرب در مورد خداوند نیز که موجودی مجرد است. با حذف قیود مادی کاربرد دارد. از این رو نزدیکی به معنای نزدیکی جسمانی نیست که بتوان برای خدا مکانی را در گوشه ای از جهان در نظر گرفت؛ زیرا افزون بر آنکه نزدیک شدن و کم شدن فاصله زمانی و مکانی به خودی خود کمالی به شمار نمی رود، پروردگار متعال، آفریننده زمان و مکان و محیط بر همه زمانها و مکان هاست و با هیچ موجودی نسبت زمانی و مکانی ندارد؛ همچنان که می فرماید: هو الأول والآخر والظاهر والباطن تنها اوست اول و آخر و ظاهر و باطن.

وَهُوَ مَعَكُمْ أینَ ما كُنتُم و هر کجا باشید، او با شماست. وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ و خاور و باختر فقط از آن خداست؛ پس به هر جا روی کنید، آنجا وجه خداست.

توجه به معنای صحیح قرب به خداوند هنگامی ضرورت بیشتری می یابد که به نزدیکی خداوند به بندگان توجه شود. همه بندگان برخوردار از قرب تکوینی به خداوندند؛ زیرا خداوند بر آنها احاطه وجودی دارد و هستی و همه شئون وجودی موجودات در قبضه قدرت او و وابسته و نیازمند به اراده و مشیت اوست و هر چیزی با اراده او تحقق می یابد و با اراده او نیز معدوم میشود بلکه وجود هر چیزی عین ارتباط و تعلق به اوست و از این جهت فاصله و جدایی میان هیچ موجودی با خداوند وجود ندارد و او از هر موجودی به آنها نزدیک تر است.

این قرب وجودی، حقیقی و تکوینی است و اکتسابی نیست. از این رو، نمی توان آن را غایت و مقصد سیر تکاملی انسان دانست. منظور از قرب خدا، کمالی است اکتسابی که تنها انسانهای شایسته و صالح در پرتو بندگی خدا و عبادت و پیمودن مسیر تکاملی خویش به آن میرسند که جایگاه آن در قرآن چنین معرفی شده است: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرَ فِي مَقْعَدِ صدق عند ملیک مقتدر؛ به یقین تقوا پیشگان در بوستانهای بهشت و در کنار جویبارهایی [بزرگ] خواهند بود. در جایگاهی که نعمتهای آن حقیقی است. در حضور خداوند که فرمانروایی مقتدر است.

گفتنی است که ما چون واجد کمال نهایی انسان و قرب الهی نشده ایم، درک و فهم آن واقعیت برای ما دشوار است و نمیتوانیم به عمق و ژرفای مقام قرب دست یابیم و شناختی در خور از کمال نهایی به دست آوریم واژگان و مفاهیم هر چند رسا باشند، از بیان گستره و عمق مقام قرب قاصرند؛ زیرا آن مقام واقعیت عینی و حقیقی دارد که در قالب مفاهیم ذهنی نمی گنجد. هیچ گاه ذهن نمیتواند حقیقتی عینی را بنمایاند. ما تنها با خودسازی و سیروسلوک معنوی و پیمودن مسیر تکامل میتوانیم به تدریج لیاقت دریافت و شهود آن مقام را بیابیم.

اینک به تفسیر درست قرب الهی میپردازیم. برای فهم درست قرب الهی توجه به دو نکته اساسی ضرورت دارد نکته نخست آنکه انسان موجودی مختار است که با تلاش حرکت کمالی خویش را سامان میدهد و در آخر به حقیقتی میرسد که به آن کمال نهایی و قرب الهی می گویند. و بی تردید وقتی با حرکت و تلاش خویش به آن هدف میرسد که از پیش به آن هدف شناخت لازم داشته باشد. پس سه عامل اختیار تلاش و شناخت نقشی اساسی در رسیدن به کمال نهایی و قرب به خداوند دارد این کمال نهایی - که عالی ترین کمال انسانی است و به ساحت معنوی و روحانی وجود انسان مربوط میشود مرتبه ای است از وجود که در آن همه استعدادهای ذاتی و معنوی و انسانی شخص با سیر و حرکت اختیاری او به فعلیت می رسند؛ خواه آن حرکت برق آسا باشد مانند حرکت انبیا و اولیای الهی، یا کند باشد مانند حرکت بسیاری از انسانها .

نکته دوم این اساس دین توحیدی اسلام است همه موجودات از جمله انسان، مخلوق خداوندند و وجود مخلوق و معلول عین تعلق و ربط به علت و خالق است و او در برابر خالق برای خود هیچ گونه استقلال و استغنایی نمیبینند؛ نه اینکه ورای وجود خداوند برای خود استقلالی ببینند از این نظر آفریننده جهان بر مخلوقات خود احاطه وجودی دارد و ممکن آنکه به ارتباط خود با خدای متعال توجه داشته باشیم. چنان که ثابت شده و نیست که مخلوق در شأنی از شئون خود مستقل و بی نیاز از خداوند باشد. با توجه به ربط و تعلق وجودی ما به خداوند براثر حجابی که بر قلوب خویش نهاده ایم از شناخت این ارتباط وجودی و شهود آن محرومیم انانیت خودبینی و پنداشتن استقلال برای خویش مانع از شهود ارتباط وجودی با خداوند است و بی تردید، هر چه به ماه برای درک فقر ذاتی خویش به خداوند و سلب استقلال از خویش و رفع حجاب میان خویشتن با خداوند، کمک کند راهی است برای دریافت شهودی قرب و اتصال به خداوند. با توجه به این دو نکته حقیقت قرب الهی را بدین صورت بیان کرد: حقیقت قرب الهی یافتن شهودی تعلق و ارتباط وجود انسان با خداست یعنی انسان تعلق و ربطی بودن خویش به خداوند را حضوراً و شهوداً دریابد؛ به عبارت دیگر، انسان با اختیار و انتخاب آزاد تلاشی آگاهانه برای یافتن ارتباط خود با خداوند انجام دهد و به نیاز و عجز و ذلت و سرانجام به فقر و فقدان ذاتی خود اعتراف کند و مملوکات خداوند را که به ناحق به خود و دیگران نسبت میداد به مالک حقیقی اش بازگرداند و ردای کبریایی الهی را به خود ایشان باز پس فرستد و این سیر همچنان ادامه یابد تا بنده خالص شود و فقر ذاتی خویشتن را مشاهده کند. از این رو حرکت به سوی الله عبارت است از حرکت از پنداشتن استقلال برای خویش به سوی اعتقاد به عدم استقلال خویش و نفی انانیت حرکت از خودپرستی به سمت خداپرستی و باور حاکمیت و مالکیت مطلق خداوند.

عوامل قرب به خدا

پس از آنکه قرب به خدا را کمال نهایی انسان شمردیم و تفسیر درست از آن به دست دادیم این پرسش مطرح میشود که چگونه میتوان به خدای متعال نزدیک شد؟ برای پاسخ به این پرسش به آیات و روایات توجه میکنیم از آیات و روایات بر می آید که راه اصلی قرب به خدا، دو عامل مهم ایمان و عمل صالح است. این دو مفهوم در قرآن کریم در بسیاری از موارد در کنار هم آمده اند و بر تلازم آنها با یکدیگر تأکید شده است؛ مانند آنکه می فرماید:

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ؛ و به کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند نوید ده که برای آنان در آخرت بوستانهایی انبوه از درختان است که از زیر آنها جویها روان است.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ من ذكر أَوْ أُنْثى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ؛ و هرکس کارهای شایسته انجام دهد و با ایمان باشد - مرد باشد یا زن ـ به بهشت در می آید. الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، زندگی خوشی خواهند داشت و برای آنان فرجامی نیکو خواهد بود.

۱ ایمان

ایمان در لغت به معنای تصدیق و باور کردن به کار رفته است؛ به ویژه این کاربرد در مواردی که ایمان با «لام» متعدی میشود کاملاً آشکار است از قرآن کریم بر می آید که ایمان امری قلبی و با اراده و خواست هماهنگ است و گرچه از علم و معرفت متمایز است برای تحقق آن باید معرفت و آگاهی کسب کرد بنابراین، علم شرط لازم برای ایمان است و ایمان بدون معرفت متزلزل و ناپایدار خواهد بود.

۲. عمل صالح

عمل صالح عملی است که خشنودی خداوند در آن است و در اصطلاح قرآن به عملی گفته می شود که هم نفس عمل خوب و شایسته است و هم عمل کننده آن را به قصد تقرب به خداوند و جلب خشنودی او انجام میدهد این چنین عملی است که به انسان تعالی میبخشد و او را در نردبان کمال بالا میبرد این عمل در فرهنگ اسلامی و قرآنی «عبادت نام دارد در این اصطلاح عبادت تنها به نماز روزه، حج و مانند آن گفته نمی شود بلکه چنان که گفتیم هر عملی که ذاتاً کاری نیک و شایسته باشد مانند نماز و نیکی به دیگران و افزون بر آن به قصد جلب خشنودی خداوند انجام گیرد، عبادت خواهد بود. در آیه نورانی زیر همین معنا از عبادت اراده شده است: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلا لِيَعْبُدُون من جنیان و آدمیان را جز برای این نیافریدم که مرا بپرستند». معنای آیه این است که انسان را نیافریدم جز برای آنکه با انجام دادن اعمال نیک که به قصد جلب خشنودی من انجام میدهد به من تقرب یابد. در این آیه، عبادت راه رسیدن به هدف نهایی خوانده شده است؛ البته ظاهر آیه بر هدف بودن عبادت دلالت دارد، اما با دقت در آیات قرآن توهم هدف نهایی بودن عبادت بر طرف می شود؛ چرا که گاهی در چند آیه قرآن برای موضوعی چند هدف متفاوت ذکر می شود. بی شک آن اهداف در طول هم قرار دارند و یکی از آنها هدف عالی و نهایی است و دیگر اهداف با حفظ جایگاه خود، در طول آن و مقدمه دستیابی به آن هستند؛ مثلاً اگر کسی می خواهد برای دیدار دوستش از شهرستان به تهران

برود، وقتی از او می پرسند چرا سوار ماشین می شوی، او هم می تواند بگوید که میخواهم به تهران بروم و هم می تواند بگوید که به دیدار دوستم می روم. هر دو هدف هستند؛ اما یکی از آن دو هدف در طول دیگری و مقدمه دیگری به شمار می رود. همچنین ما آفریده شده ایم که خداوند را عبادت کنیم و بی شک عبادت هدف نهایی نیست و هدف از عبادت نیل به قرب خداست.

نقش علم در تکامل انسان

با توجه به اینکه ایمان و عمل صالح عامل قرب به خدا دانسته شد، این پرسش طرح می شود که علم در تکامل انسان و در قرب به خداوند چه نقشی دارد؟ پس از شناخت اینکه کمال نهایی انسان قرب به پروردگار و ارتباط شهودی با اوست باید گفت این علم آخرین مرحله سیر انسانی از علم حضوری است و چنین علمی مطلوب ذاتی و کمال اصیل بلکه غایت همه کمالات است؛ ولی سخن از علوم حصولی و ذهنی است. به نظر میرسد که میتوان علم حصولی را کمال نسبی انسان دانست. نسبی بودن آن با توجه به کمال اصیل است؛ چراکه علم مانند دیگر کمالات نسبی در صورتی واقعاً کمال به شمار میرود که وسیله ای برای رسیدن به کمال اصیل باشد. از این رو هرگاه علوم حصولی در جهت تقرب الهی - که کمال اصیل است و مطلوبیت ذاتی دارد - قرار گیرد و زمینه را برای تقرب فراهم سازد کمال خوانده میشود و اگر در جهت ضد کمال نهایی و به منزله ابزاری برای گمراهی مردم از آنها بهره برداری شود، با اینکه نسبت به مراتب پایین تر کمال است مقدمه نقص و سقوط نهایی خواهد بود.

درس پنجم

اخلاق الهی ۱

وَمَا خَلَقتُ ٱلجِنّ وَٱلإِنسَ إِلّا لِيَعبُدُونِ جنیان و آدمیان را جز برای این نیافریدم که مرا بپرستند.

مقدمه

پس از آنکه با مبانی اخلاق اسلامی آشنا شدیم ضروری است که از مسائل و آموزه های آن نیز آگاه شویم چنان که در درس اول گفتیم از نظر ما رویکرد مطلوب در اخلاق آن است که موضوعات اخلاقی به تناسب متعلق افعال تقسیم شود. بر این اساس موضوعات را به اخلاق الهی اخلاق فردی اخلاق اجتماعی و اخلاق محیط زیست تقسیم کردیم. چنان که گذشت منظور از اخلاق الهی آن دسته از فضایل و رذایل انسانی است که به رابطه انسان و خداوند مربوط میشوند؛ مانند یاد خدا توجه به خدا، خشوع و خضوع در برابر خدا و رجا و ایمان به خدا که عباداتی بر اساس آنها انجام می شود؛ مانند نماز و روزه با توجه به اینکه از یک سو اخلاق الهی مهم ترین بخش اخلاق و پایه بخش های دیگر است و از سوی دیگر موضوعاتی که در بخشهای چهارگانه اخلاق مطرح می شود. به دو دسته فضایل و رذایل تقسیم میشود در این درس با نگاهی کلی به فضایل مربوط به اخلاق الهی به برخی از مهمترین آنها مانند ،ایمان تقوا، اخلاص، عبادت، ذکر، اخبات خشوع، دعا و شرمساری اشاره می کنیم.

تأثیر خداشناسی در اخلاق الهی

شناخت خدا در اخلاق الهی تأثیر اساسی دارد و کارهای انسان در ارتباط با خداوند و نیز الاتی که در همین رابطه در روان انسان پدید آید حاصل شناختی است که انسان به خدای متعال دارد؛ به عبارت دیگر در پس خداشناسی حالات و توجهات و کیفیات نفسانی خاصی در نفس انسان پدید می آید که او به مقتضای آنها و در چارچوب شرایط خاص خارجی کارهایی انجام میدهد؛ مثلاً شناخت عظمت الهی موجب پیدایش حالت روحی ترس از خدا میشود و ترس از خدا سبب ترک گناه می گردد. البته تأثیر شناخت در پیدایش حالات به صورت علت نامه نیست؛ چراکه ممکن است انسان شناخت به معنای درک یقینی و قطعی عقلی داشته باشد ولی در برانگیختن این حالات و در پی آن در تنظیم رفتار انسان اثری نداشته باشد؛ یعنی تأثیر معرفت وابسته به وجود شرایط دیگر در کنار وجود علم و شناخت است. بنابراین تأثیر شناخت در حد تأثیر علت ناقصه خواهد بود. آیات و روایاتی به تأثیر شناخت در ایجاد این حالات اشاره کرده اند؛ چنان که خداوند می فرماید:

إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ من عباده العلماء از میان بندگان خدا، تنها عالمان و خداشناسان از او می ترسند.

برخی فضایل اخلاق الهی

برخی فضیلت های انسانی در ارتباط وی با خداوند که در آیات و روایات آمده است عبارت اند از:

۱ بندگی و عبادت

نخستین و مهم ترین فضیلت انسان پرستش و کرنش او در برابر خدای متعال است. در حقیقت جوهره انسانی در عبودیت و بندگی خدا نهفته است و انسان بدون عبادت امتیازی اختیاری بر دیگر حیوانات ندارد و تنها امتیازات تکوینی دارد؛ بدون اینکه حق آنها را ادا کرده باشد. کسی که از عبادت خدا خودداری کند در حقیقت راه کمال انسانی را بر خود بسته است؛ چراکه راه رسیدن به کمال انسانی تنها از این راه امکان پذیر است؛ همان گونه که در درس پیش عبادت و عمل صالح را عامل کمال و تقرب به خدا شناساندیم.

حقیقت عبادت آن است که انسان خود را بنده و مملوک خداوند بداند؛ برای خود مالکیتی باور نداشته باشد و اراده مستقلی در برابر خدا قایل نشود، بلکه خود و دارایی خود را وابسته به خداوند بدند و به طور کامل تسلیم اراده او باشد.

بر اساس تعالیم اسلامی، بندگان مراتب بسیاری دارد و همه مراتب آن مطلوب است. یکی از مشهورترین تقسیم ها در نراتب بندگی، همان فرمایش معروف امیرالمومنین است که عبادت را به "عبادت تاجران"، "عبادت بردگان" و "عبادت آزادگان" تقسیم کرده است.

"گروهی خدا را از روی رغبت و طمع به بهشت عبادت میکنند. عبادت اینان عبادت بازرگانان است. گروهی خدا را از روی ترس از جهنم می پرستند. این عبادت بردگان است. گروهی خدا را از سر سپاس عبادت می کنند. این، عبادت آزادگان است"

اسلام هیچ یک از این سه نوع عبادت را رد نمی کند.

ما عبدتک خَوْفاً مِنْ نَارِک وَلا طَمَعاً فی جنتک بل وَجَدْتُک أَهْلاً لِلعِبَادَةِ فَعَبَدتُک؛ «تو را از ترس آتشت و نیز به طمع بهشتت عبادت نکردم تو را شایسته پرستش یافتم پس تو را عبادت کردم. بنابر این عبادت جایگاهی ویژه دارد و وظیفه ما عبادت خداست و دست کم برای رهایی از جهنم یا راهیابی به بهشت خدا را عبادت میکنیم و چه بهتر که خود را به مقامی برسانیم که به دنبال سود و زیان نباشیم و او را از روی عشق و محبت بپرستیم. برای گام برداشتن در مسیر بندگی الهی نخستین کار این است که دل و خواسته های آن را کنار بگذاریم و خواسته خدا را محور اعمال و رفتار خود قرار دهیم. ایفای واجبات و ترک گناهان برای ما تمرینی است که اندک اندک بتوانیم همه کارهایمان را بر اساس خواست خدا انجام دهیم و جز به اراده او به چیزی توجه نداشته باشیم.

دعا

در فرهنگ اسلام بر دعا و درخواست از خداوند بسیار تأکید شده و آن از اخلاق نیک بندگان خدا شمرده شده است. حقیقت دعا توجه به بارگاه حضرت معبود است و برای مؤمنان نوعی معراج روحی و معنوی است. دعا اظهار ذلت و بندگی در برابر خدای متعال است و تنها تلفظ پاره ای کلمات و مراعات برخی آداب خاص نیست، بلکه حقیقت دعا توجه قلبی انسان به خداوند است. مقدار این توجه به مقدار معرفت و محبت انسان به خداوند بستگی دارد و هر قدر معرفت و محبت انسان به خداوند بیشتر باشد، نزد خدا مقرب تر است و بیشتر به تکامل می رسد. قرآن کریم انسانها را به دعا فرامی خواند و به اجابت دعا وعده می دهد و به کسانی که عبادت (دعا) را از روی تکبر ترک کنند وعده آتش دوزخ می دهد و می فرماید: وقال رَبُّکُمُ ادْعُونی أستجب لکم إن الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید و بدانید که خواندن که از روی تکبر از عبادت من سر باز می زنند خوار و ذلیل وارد دوزخ من عبادت است و اگر بخوانیدم دعایتان را اجابت میکنم. همانا کسانی که از روی تکبر از عبادت من سرباز می زنند، خوار و ذلیل وارد دوزخ خواهند شد.

در بخش پایانی آیه به جای تعبیر (دعا) تعبیر «عبادت به کار می رود و به جای آنکه بفرماید: «یستکبرون عن دعائی، می فرماید: یستکبرون عن عبادتی این تعبیر نشان می دهد. که دعا عبادت است و عبادت از لوازم بندگی محسوب میشود؛ زیرا تهدید به آتش دوزخ که برای ترک کننده نیایش ذکر شده است با ترک عبادت تناسب دارد؛ نه ترک دعا به معنای متعارف.

ذکر

«ذکر» به معنای «یاد است و در جایی به کار میرود که دل انسان متوجه به چیزی باشد؛ خواه انسان توجه به چیزی توجه یابد که قبلاً توجه نداشت و یا پس از فراموشی چیزی که قبلاً به آن توجه داشت دوباره به آن توجه یابد. گاه نیز به این صورت است که پس از غفلت از چیزی از حالت غفلت خارج میشود و دوباره به آن توجه می یابد؛ البته برای صدق مفهوم ذکر ضرورتاً لازم نیست که غفلت و نسیان و فراموشی بر آن مقدم شود

۲ بلکه ذکر و یاد در مورد هرگونه هشیاری و استحضار و توجه نیز به کار می رود. منظور از ذکر در این نوشته یاد خداست که حقیقت آن توجه قلبی به خداوند است و یاد زبانی نمود خارجی همان حقیقت درونی است ذکر زمینه تکامل معنوی انسان را فراهم میکند. با توجه به اینکه حرکت تکاملی انسان با دل صورت می پذیرد و حرکت دل همان توجهات دل است حقیقت حرکت انسان در گرو توجه و ذکر است و حقیقت ذکر نیز توجه و آگاهی به خداست نه فقط لفظ بدین ترتیب حقیقت سیر انسان همان توجهات اوست. این سخن فراتر از مطالبی است که در فواید ذکر آمده است (مانند آنکه می گویند ذکر موجب آرامش روح است یا انسان را از گناه باز می دارد و یا او را به پاداش و خواب می رساند و از آتش دوزخ می رهاند؛ زیرا هم ذکر و هم آنچه را فایده آن بر می شمرند همه وسیله اند و هدف و مطلوب چیزی فراتر از آنهاست. هدف اصلی و نهایی از ذکر قرب به خداست و ذکر راهی است برای رسیدن به قرب به او فواید یادشده برای ذکر نیز چنین اند و اصالت ندارند اصالت تنها از آن قرب به خداست. با این تحلیل، در می یابیم که تکامل حقیقی انسان بدون یاد خدا به دست نمی آید.

خداوند در قرآن می فرماید:

واذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ولا تكن من الغافلين و پروردگارت را . در درون خود از روی خشوع و با ترس و بیم یاد کن و در بامدادان و شامگاهان بدون آوای بلند زبان به ذکر او بگشای و از غافلان مباش تا از مقربان او گردی

سپس در آیه بعد در بیان علت امر به یاد خداوند می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ همانا آنان که نزد پروردگارت هستند مقربان درگاه او تکبر نمی ورزند و از پرستش او سر باز نمیزنند و او را از هر کاستی منزه می شمرند و بر او سجده می کنند.

اخبات

اگر انسان به اندازه ظرفیت ذهنی خود عظمت خدا را دریابد و به درک خویش توجه داشته باشد. به ویژه اگر با این تفکرات درک فطری در انسان بیدار شود و علم حضوری در وی صیقل بخورد و عظمت الهی بر او جلوه کند، حالتی خاص در او حاصل خواهد شد که احتمالاً واژه «اخبات در آیات و روایات بیانگر آن است. روشن است که هر قدر معرفت ما به عظمت الهی کامل تر باشد این احساس در ما زنده تر و عمیق تر خواهد بود. قرآن کریم کسانی را که ایمان آورند و اعمال صالح انجام دهند و اخبات داشته باشند. اهل بهشت می شمارد و می فرماید إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَى رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و در برابر پروردگارشان فروتن و متواضع اند اهل بهشت اند و جاودانه در آن در خشوع خواهند بود.

خشوع

شاید بهترین معادل در زبان فارسی برای واژه «خشوع تعبیر «فروشکستن باشد. این حالت هنگامی پدید می آید که انسان به عظمت الهی و حقارت و ناچیزی خویش پی ببرد. همچنین، توجه به پستی و زشت کاری انسان در برابر خدا زمینه خشوع را فراهم می سازد. خشوع حالتی تصنعی و ساختگی نیستند ممکن است انسان بتواند چهره و حالت بدن خویش با صدایش را چنان کند که فروشکستن در آن ظاهر باشد؛ ولی این خشوع واقعی نیست، بلکه وانمود کردن به خشوع است. خشوع حقیقی از دل سرچشمه می گیرد. نخست باید دل بشکند و سپس آن شکستگی به اعضای ظاهری و حرکات ما سرایت کند؛ چنان که قرآن کریم می فرماید :

ألم يأن للذين آمنوا أن تَخْشَعَ قُلُوبُهم لذكر الله وما نزل من الحق آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده است که دلهایشان به یاد خدا و آن کتاب سراسر حق که از جانب خدا نازل شده است، خاشع شود.

شکستن دل چگونه و به چه معناست؟ آیا دل ما چیزی مادی است که بشکند؟ و اگر دل بشکند چه روی خواهد داد؟ در زبان عربی از شکستن دل به انکار قلب تعبیر میشود. این حالت زمانی رخ می نماید که انسان گرفتاری و نیاز شدید و سختی داشته باشد و دستش از همه جا کوتاه و امیدش از همه کس قطع شده باشد. اینجاست که دل انسان می شکند. اما این حالت خشوع نیست؛ بلکه خشوع امری فراتر از این است. خشوع جایی است که انانیت و من بودن انسان در هم فروشکند.

شرمساری

شرمساری و حیا انفعال مخصوصی است که هنگام انجام دادن کاری زشت، درون انسان پدید می آید. پیدایش این انفعال روانی به دو امر بستگی دارد یکی اینکه آنان کاری را زشت بداند؛ دوم اینکه فطرت او بیدار باشد. به عبارت دیگر اگر از انسان رفتار زشتی سر بزند که دیگران بفهمند حالتی به وی دست میدهد که همان خجالت و شرمساری است.

منظور از شرمساری و حیا در این درس حیا در برابر خداوند است. یعنی انسان از حضور خدای متعال شرم کند و آنچه را خدا زشت میداند ترک کند. شرط شرم داشتن انسان از خدا این است که به حضور و عظمت او توجه داشته باشد. انسان هر قدر بیشتر به حضور خداوند توجه داشته باشد و نیز عظمت خدای بزرگ را بهتر درک کند از ارتکاب کارهای زشتی که او نمی پسندد بیشتر شرمگین میشود از این رو یکی از بهترین استغفارها استغفار ناشی از حیاء است که انسان گناهکار توجه کند به اینکه خدا به زشتی کار او آگاه است و به همین دلیل شرم کند و تصمیم بگیرد که دیگر آن گناه را تکرار نکند.

پیامبر اکرم به ابوذر سفارش میکنند که از خداوند شرم کند یا أَبَاذَرٌ اسْتَحْيِ مِنَ اللهِ ..... سپس ایشان یکی از شرایط وارد شدن به بهشت را حیا از خداوند - آن چنان که شایسته است - می شمرند:

یا أَبَاذَرٌ أَتُحِبُّ أَنْ تَدْخُلَ الْجَنَّةَ؟ قُلْتُ نَعَمْ فِدَاکَ أَبِی ... وَاسْتَحِی مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَیاءِ. قَالَ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللهِ کُلْنَا نَسْتَحِیی مِنَ اللَّهِ لَیْسَ ذَلِکَ الْحَیَاءَ وَلَکِنَّ الْحَیَاءَ مِنَ اللَّهِ أَنْ لَا تَنْسَی الْمَقَابِرَ وَالْبَلَی وَالْجَوْفَ وَمَا وَعَی وَالرَّأْسَ وَمَا حوی؛ بلکه حیا از خداوند آن است که گورها و پوسیدگی و شکم و آنچه در آن است و سر و کسی که در آن است فراموش نکنی.

تقوا

تقواه از ریشه «وقایه و اسم مصدر از مصدر «اتقاء» به معنای بازداشتن خود از خطر است. این واژه در مواردی به کار میرود که انسان خطری احساس کند و به منظور حفظ خویش رفتار خاصی برگزیند.

تقوا به این مفهوم مفهومی اخلاقی نیست. از نظر قرآن کریم، مفهوم اخلاقی تقوا باید سه ویژگی داشته باشد که عبارت اند از:

۱. خطر از سوی فاعل مختار باشد؛ نه خطری که از آسمان باشد یا عوامل دیگر طبیعت انسان را تهدید کند.

۲.خطر متوجه سعادت ابدی انسان و کمال شایسته وی باشد؛ چراکه در بینش توحیدی آنچه برای مؤمن شایسته توجه است چنین خطر بزرگ و جاودانی است.

۳.شخص تقواپیشه در حقیقت در برابر خداوند تقوا پیشه میکنند و از او می ترسد؛ زیرا بینش توحیدی اقتضا می کند که انسان هر سود و زیانی را از خدا بداند؛ گرچه چندین واسطه وجود داشته باشد.

بنابراین تقوا از دیدگاه اسلام این است که انسان از خطری بترسد که از انجام دادن کار اختیاری خود یا ترک آن متوجه سعادت ابدی او میشود و این خطر از سوی خدای متعال است و انسان در برابر آن کاری کند که چنین خطری متوجه او نشود. از این رو ترس از خداوند به معنای ترس از مجازاتی است که نتیجه کارهای زشت انسان است.

اخلاص

اخلاص به معنای خالص ساختن انگیزه از غیر خداوند است. اخلاص آن است که انسان کار را به انگیزه رضای خداوند با رسیدن به پاداشهای اخروی و یا دست کم نجات از عذاب الهی انجام دهد؛ چراکه بر اساس دیدگاه اسلام، عملی اصالتاً ارزشمند است که بر اساس توجه به خداوند و در سایه یاد او باشد و اگر کاری برای راضی ساختن دل خویش دل خوشی مردم شهرت یا با دیگر انگیزه های مادی انجام شود، نزد خداوند ارزشی ندارد از این رو کمال حقیقی انسان در سایه توجه به خداوند به دست می آید و اگریاد خدا همانند روح در همه اعمال دمیده شود اعمال ارزش مییابند. در صورت غفلت از یاد خدا و بدون همراه ساختن کارها با نیت الهی کارها همانند پیکری بی روح و بی ارزش است بنابراین شایسته است همه کارهای ما برای خداوند باشد.

خداوند متعال به اخلاص در دین سفارش میکند و می فرماید قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ؛ بگو: من نیز چون شما فرمان یافته ام که خدا را بپرستم؛ در حالی که عبادتم را ویژه او ساخته ام. تأکید بر اخلاص به ویژه اخلاص در دین بدین سبب است که انسان برای بندگی آفریده شده است و بندگی جز در پرتو اخلاص و توجه به خداوند به دست نمی آید.

پیامبر اکرم می فرمایند:

یا ابن مَسْعُودٍ إِذَا عَمِلْتَ عَمَلاً فَاعْمَلْ لِلَّهِ خَالِصاً لِأَنَّهُ لَا یَقْبَلُ مِنْ عِبَادِهِ الْأَعْمَالَ إِلا مَا کَانَ خَالِصاً فَإِنَّهُ یَقُولُ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَی إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ ربه الأعلی وَلَسَوْفَ یَرضی ... ؛ ای پسر مسعود، هنگامی که کاری انجام میدهی، خالص برای خداوند انجام بده؛ زیرا خداوند از بندگانش اعمال را نمی پذیرد جز عملی که خالص باشد خداوند می فرماید: او هدفش از کمک به نیازمندان جبران احسان آنان نیست زیرا هیچ کس از آنان بر گردن او حقی ندارد که جبران آن لازم باشد، بلکه انفاق او تنها برای دستیابی به خشنودی پروردگار بلند مرتبه اوست و بی گمان با دریافت پاداشی نیکو از جانب پروردگارش خشنود خواهد شد.

ایران عرضه
فروشگاه کالاهای دانلودی
IRANARZE.IR

درس ششم

اخلاق الهی ۲

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: أَيُّمَا عَبْدٍ أَطَاعَنِي لَمْ أَكِلْهُ إِلَى غَيْرِي وَأَيُّمَا عَبْدٍ عَصَانِي وَكَلْتُهُ إِلَى نَفْسِهِ ثُمَّ لَمْ أُبَالِ فِي أَيِّ وَادٍ هَلَكَ؛[1] پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: خداوند می‌فرماید: هر بنده‌ای که از من فرمانبرداری کند، او را به غیر خودم واگذار نمی‌کنم، و هر بنده‌ای که معصیت مرا کند، او را به خودش وامی‌گذارم. سپس پروا ندارم که در کدام وادی هلاک شود.

مقدمه

چنان که گذشت نخستین بخش از آموزه های اخلاق اسلامی اخلاق الهی است که به فضایل اخلاق الهی و رذایل کارهای انسانی که مرتبط با خدا باشد، تقسیم می شود. در درس پیش فضایل اخلاق الهی ذکر شد و در این درس رذایل و کارهای ناپسند انسان، که مرتبط با خدا باشد بیان میشود. از این رو در این درس نخست تأثیر نشناختن خدا در رذایل اخلاقی انسان که مربوط به رابطه انسان با خداوند متعال است بیان می شود و سپس برخی رذایل مهم چون غفلت از خداوند ،کفر شرک نفاق استکبار گناه درخواست از غیر خدا ناامیدی از رحمت خدا امن از مکر الهی و ریا بررسی میشود.

تأثیر ناآگاهی و غفلت از خداوند در رذایل اخلاقی انسان مرتبط با خدا

چنان که در درس پیش آمد شناخت خدا در پیدایش حالات روحی متناسب و در پی آن انجام دادن کارها تأثیر دارد از این رو هر قدر آشنایی انسان با خدا و صفات الهی کمتر باشد و به آن کمتر توجه کند حالات روحی متناسب با آن در او پدید می آید و در پی آن کارهای متناسب با آن حالات روحی انجام میدهد؛ مثلاً هنگامی که انسان با صفات الهی مانند آفریدگار بودن علم حکمت قدرت و عظمت آشنا نباشد یا آشنایی اندک داشته باشد و یا به آنها بی توجه باشد زمینه برای پیدایش روحیه شرک و سرپیچی از خواسته های خداوند فراهم میشود و در نتیجه انسان شرک میورزد و مرتکب گناه میشود.

از سوی دیگر هرگاه پس از شناخت خداوند متعال در برابر فرمانهای او تسلیم نشود دچار رذایل اخلاقی میگردد؛ چنان که مثلاً پس از آنکه خداوند را روزی دهنده شناخت هنگام عمل آن را فراموش کند و برای جلب توجه و کمک دیگران به ریا درافتد.

بنابراین، آشنایی با خدا و سپس پیروی از او زمینه را برای پاک شدن از رذایل فراهم می سازد و هر قدر معرفت و تسلیم انسان بیشتر باشد زمینه برای رها شدن از رذایل فراهم تر است.

برخی رذایل اخلاقی انسان مرتبط با خدا

برخی رذایل اخلاقی که در رابطه با خدای متعال است عبارت اند از:

۱ غفلت:

«غفلت» در برابر «ذکر» و «تذکر» به معنای توجه نداشتن و به یاد نبودن است.

۲ کفر: «کفر» در لغت به معنای پوشاندن است و کافر» اسم فاعل از این ریشه به معنای پوشاننده است. از این رو در اصطلاح آیات و روایات کفر به معنای پوشاندن حقیقت است و کافر کسی است که حقیقت را میپوشاند در این اصطلاح، واژه کفر در برابر «ایمان» قرار دارد و این واژه گاهی بر نبود ملکه ایمان ایمان نداشتن اطلاق می گردد؛ خواه براثر شک جهل بسیط و جهل مرکب و خواه براثر گرایشی که در قالب انکار عمدی و عناد آمیز بروز میابد و گاهی بر قسم اخیر انکار عمدی و عناد آمیز، به کار می رود. کفر هنگامی تحقق

می یابد که انسان پس از شناخت و تصدیق ذهنی مفهوم خداوند، آخرت پیامبران و شرایع آسمانی وجود آنها را نپذیرد و به لوازم پذیرش قلبی آنها ملتزم نباشد؛ همچنان که درباره فرعون و فرعونیان می فرماید:

وَجَحَدُوا بِها واستیقنتها أَنفُسُهُم ظُلْماً وَعُلُوا فرعون و اطرافیانش با اینکه دل هایشان به درستی معجزات ما یقین داشت آنها را به ستم و از سر تکبر انکار کردند. از منابع دینی به ویژه قرآن کریم بر می آید که کفر مهم ترین و اساسی ترین عامل سقوط انسان است و هیچ عاملی مانند آن انسان را به سقوط نمی کشاند. کفر ریشه انسانیت را میسوزاند و انسان را بر باد میدهد. بر اساس قرآن کریم، نام «انسان شایسته کافر نیست.

۳. شرک

شرک در برابر توحید یگانه دانستن و یکتا شمردن به معنای شریک پنداشتن برای خداوند است. با توجه به مراتب گوناگون توحید شرک نیز مراتب مختلفی دارد. برخی مراتب توحید عبارت اند از ۱ واجب الوجود بودن خداوند؛ ۲. خالقیت؛ ۳ ربوبیت تکوینی؛ ۴. ربوبیت تشریعی ۵ الوهیت و معبودیت از دیدگاه اسلام، حداقل توحید، یگانه دانستن خداوند متعال در مراتب پنج گانه یاد شده است و حداقل شرک نیز شرک در این مراتب است بنابراین اگر کسی دچار شرک در این مراتب شود، مسلمان نیست و آثار شرک برای چنین فردی وجود دارد.

مبارزه با شرک و دعوت به توحید مهمترین عنصر در دعوت همه پیامبران است و سرلوحه آموزه های تمام آنها به شمار میرود.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ و بی گمان، در میان هر امتی پیامبری بر انگیخته ایم با این پیام که خدا را بپرستید و از هر معبودی جز او دوری گزینید.

هشدار دادن درباره شرک در آموزه های برخی که پیامبر نبوده اند و در قرآن از آنها یاد شده است نیز دیده می شود؛ مثلاً لقمان حکیم در پندهای خود به فرزندش او را از شرک باز می دارد و دلیل آن را بزرگ بودن ظلم شرک بر می شمارد: وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ یَعِظُهُ یَا بُنَیَّ لَا تُشْرِکْ بِاللهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ " و یاد کن هنگامی را که لقمان پندگویان به پسرش گفت پسرک من برای خدا شریک قرار مده؛ چراکه همانا شرک ستمی بزرگ است.

از نگاه قرآن کریم یکی از گناهانی که بخشیده نمی شود، شرک است إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِکَ لِمَنْ یَشاءُ بی گمان، خدا این گناه را که به او شرک ورزیده شود نمی آمرزد و کمتر از آن را برای هر که بخواهد می آمرزد.

۴ نفاق

نفاق» به معنای اظهار اسلام و کفر ورزیدن در دل است و «منافق کسی است که به زبان اظهار اسلام کند و در دل کفر ورزد بنابراین نفاق اسلام ظاهری و کفر باطنی است. اثر اسلام ظاهری به زندگی دنیا مربوط است و تنها احکامی که برای مسلمان در دنیا وجود دارد، مانند پاک بودن صحیح بودن ازدواج احترام داشتن مال و جان و ارث بردن برای منافق نیز در این دنیا وجود دارد؛ ولی از آنجا که قرب الهی و سعادت اخروی وابسته به ایمان قلبی است و منافق در درون خود کفر میورزد کافر به شمار می رود و همانند کافر از سعادت اخروی محروم است. قرآن کریم می فرماید:

قالت الأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا ولکن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا یَدْخُلِ الإِیمَانُ فِی قُلُوبِکُمْ [دسته ای از اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم. ای پیامبر، به آنان بگو: شما ایمان نیاورده اید بلکه بگویید اسلام آوردیم و هنوز ایمان در قلبهای شما راه نیافته است.

قرآن کریم منافقان را همراه با کافران ذکر میکند و جایگاه آنان را جهنم میخواند إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِینَ وَالْکافِرِینَ فی جَهَنَّمَ جَمِیعاً؛ همانا خداوند منافقان و کافران را یک جا در دوزخ گرد می آورد.

۵ استکبار

استکبار از ریشه «کبر» به معنای بزرگ شمردن است که نتیجه آن نافرمانی و سرکشی است که از کبر برآمده باشد. استکبار در برابر خدای متعال از صفات بسیار زشت است؛ زیرا انسان آفریده خداست و در برابر او هیچ چیزی از خود ندارد و همه هستی او وابسته به خداوند است. از این رو نافرمانی انسان از خداوند براثر ،کبر خارج شدن از بندگی و نشانه نادانی و بی توجهی انسان و روی گردانی از فطرت است فطرت سالم انسان اقتضا می کند که به فرمانهای آفریننده و مالک خود عمل کند.

به نقل از قرآن کریم فرشتگان هنگام جان دادن ستمگران به آنان می گویند: الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تستكبرون امروز به سزای آن سخنان دروغین که بر خدا میبستید و از روی تکبر آیات او را انکار میکردید به عذابی خوار کننده کیفر داده میشوید.

قرآن کریم از کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند با دو ویژگی یاد کرده است:

۱ نشناختن حق

۲ استکبار فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ؛

پس کسانی که به جهان آخرت ایمان ندارند دلهایشان منکر حق است و آنان متکبر و گردنکشاند.

۶. گناه

گناه به معنای مخالفت با خداوند است و حداقل گناه آن است که انسان واجبات را ترک کند و محرمات را انجام دهد همان گونه که عمل صالح عامل تقرب به خداست، در برابر آن، گناه عامل سقوط انسان است. از این رو یکی از پیامدهای مهم گناه دور شدن انسان از ساحت قدس الهی است.

از سه زاویه میتوان به گناه نگریست

نخست، نگرش به خود گناه از جهت کوچکی و بزرگی آن؛ دوم، نگرش به گناه از جهت کسی که از او نافرمانی میشود؛ سوم نگرش به گناه از جهت فاعل و کسی که آن را انجام می دهد.

بنابر جهت اول در آیات و روایات گناه به صغیره و کبیره تقسیم شده است که هر کدام حکمی جدا و عذابی مخصوص به خود دارند. قرآن می فرماید: وقتی نامه اعمال به دست گناهکاران داده میشود آنها می گویند: ... یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة إلا أحصاها ای وای بر ما، این چه نامه عملی است که هیچ خرد و کلانی را فرونگذاشته؛ مگر اینکه آن را به شمار آورده است. همچنین قرآن کریم ترک گناهان کبیره را عامل بخشش گناهان صغیره می داند و می فرماید:

إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُم؛ «اگر از گناهان کلانی که از آن نهی میشوید دوری کنید گناهان خرد شما را از شما می زداییم.

۷. درخواست از غیر خدا

انسان برای تأمین نیازهای فراوان مادی و روحی خود باید از صمیم دل به خدای متعال، که مالک هستی است توجه کند و تنها از او بخواهد که نیازهایش را برآورد بی گمان اگر کسی این راه را برگزیند و با توجه یافتن به خدا و استواری ارتباط با او درصدد تأمین نیازهایش برآید خداوند او را بر ساحل اقیانوس بیکران نعمتهای خویش می نشاند. بالاتر از همه او را از شمیم یاد و توجه به خویش بهره مند می سازد و در پرتو توجه به عظمت خدا او به حقارت و کوچکی غیر خدا پی میبرد و حاضر نمی شود از کسی که چون او فقیر و نیازمند است درخواست یاری کند.

امام صادق می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي وَمَجْدِي وَارْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤَمِّلٍ [مِنَ النَّاسِ] غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَلَأَكْسُوَنَّهُ ثَوْبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ وَلَأَنْحِيَنَّهُ مِنْ قُرْبِي وَلَا بَعِّدَنَّهُ مِن فَضْلِي أَيُؤَمِّلُ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ وَالشَّدَائِدُ بِيَدِي وَيَرْجُو غَيْرِي وَيَقْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِي وَبِيَدِي مَفَاتِيحُ الْأَبْوَابِ وَهِيَ مُغْلَقَةٌ وَبَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي؛ خداوند تبارک و تعالی می فرماید: به عزت و جلال و عظمت و رفعتم بر عرشم سوگند که آرزو و امید هر کس را که به غیر من از مردم امید بست با ناامید ساختن وی از دیگران ناامید می گردانم و نزد مردم لباس خواری بر او میپوشانم و او را از قرب خود میرانم و از فضل خود دور میکنم. آیا در سختی ها به غیر من آرزومند است؛ در حالی که سختی ها در دست من است؟ و آیا به غیر من امیدوار است و با اندیشه خود در خانه دیگری را میگوید با اینکه کلیدهای همه درهای بسته در دست من است و در من برای کسی که مرا بخواند، باز است؟

امام صادق می فرماید: أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سبباً؛ «خداوند امتناع دارد که چیزها را جز از راه] اسبابشان اجرا سازد. پس برای هر چیزی سببی قرار داده است.

۸. نا امیدی از رحمت خدا

نا امید شدن از رحمت الهی از صفات ناپسند است. این صفت از ناآگاهی یا غفلت انسان ز صفات خداوند سرچشمه میگیرد ناآگاهی یا غفلت انسان از صفات خدای متعال مانند خالقیت مالکیت، قدرت ،رحمت جود و کرم و غفران موجب ناامیدی از رحمت الهی می شود؛ به ویژه هنگامی که گناهی مرتکب گردد. با توجه به اینکه ناامیدی از رحمت الهی محدود ساختن قدرت الهی و در حکم کفر به احاطه خدا و گستردگی رحمت الهی است قرآن کریم از زبان حضرت یعقوب کافران را ناامید شوندگان از رحمت الهی میخواند إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ؛ جز کسانی که باور ندارند خـدا برزدودن رنج ها تواناست کسی از رحمت خدا مأیوس نمی شود.

بر اساس آیات قرآن کریم تنها گمراهان از رحمت پروردگار ناامیدند: وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ؛ جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می شود؟

۹ ایمنی از مکر الهی

مکر به معنای تدبیر و چاره اندیشی برای آسیب زدن است؛ بدون آنکه آن را اعلام و آشکار کنند نسبت دادن مکر به خداوند هنگامی درست است که به عنوان مجازات باشد؛ بدین گونه که انسان با اختیار خود گناهی انجام دهند و خدا او را عذاب کند، یا خداوند کاری کند که انسان به سوی عذاب رود؛ به گونه ای که از آن آگاه نباشد. اما مکر ابتدایی بدون تحقق نافرمانی بنده در مورد خدای متعال نادرست و محال است. بنابراین، «ایمنی از مکر خدا آن است که انسان با وجود گناه از عذاب الهی احساس امنیت کند و ترس به خود راه ندهد.

۱۰ ریا

ریا نشان دادن کارهای نیک با ملکات پسندیده یا عقاید حق است برای یافتن اعتبار در چشم مردم و مشهور شدن به خوبی نزد آنان مانند کسی که نماز را به این قصد بخواند که دیگران از او تعریف کنند. ریا در برابر اخلاص قرار دارد و در کارهایی که قصد قربت در آنها ضروری است. شناخت ریا، بسیار دشوار است؛ به گونه ای که گاهی خود انسان نیز از آن آگاهی ندارد و در زمان خاصی خود را نشان میدهد. چه خوب است انسان تا هنگامی که فرصت جبرا دارد به ریای خود پی ببرد.

درس هفتم

فضایل اخلاق فردی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِذَا رَغِبْتَ فِي صَلَاحِ نَفْسِكَ فَعَلَيْكَ بِالِاقْتِصَادِ وَالْقُنُوعِ وَالتَّقَلُّلِ؛[1] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: هنگامی که در صلاح نفس خویش رغبت داشتی، بر تو باد میانه‌روی و قناعت و اندک شمردن [دنیا و بی‌توجهی به آن].

مقدمه

همان گونه که گذشت اخلاق اسلامی را میتوان به چهار بخش اخلاق الهی، اخلاق فردی اخلاق اجتماعی و اخلاق محیط زیست تقسیم کرد تاکنون به بخش اول اخلاق الهی) اشاره ای گذرا شد و اکنون بخش دوم اخلاق فردی در این درس و درس بعدی بیان می شود همچنان که گفتیم اخلاق فردی کارهایی است که به خود شخص مربوط می شود و رابطه با خدا در آنها اصالتاً منظور نیست اخلاق فردی به دو دسته کلی فضایل خوبیها) و رذایل (بدیها) تقسیم میشود در این درس برخی فضایل اخلاق فردی مهم را طرح میکنیم و در درس بعدی رذایل اخلاق فردی را بر می رسیم. از این رو در این درس فضایل و صفات نیکی مطرح میشود که به خود شخص مربوط است؛ صفاتی مانند حقیقت جویی آزاداندیشی عزت نفس، نظم، اعتدال و زهد.

برخی فضایل اخلاق فردی

برخی فضیلتها و ارزشهای انسانی که اصالتاً مرتبط با خود شخص است، عبارت اند از:

۱. **حقیقت جویی**

انسان در صورت توجه به نفس و شئون مختلف آن به وجود بسیاری از خواسته ها و میل ها در نفس پی میبرد خواسته ها و میلهایی که تأمین نیازهای درونی انسان را می طلبند؛ مانند میل به کسب علم و قدرت و میل به تحصیل کمال همچنین درک می کند که وجود هر یک از این میلهای درونی در نفس انسان را برای رسیدن به متعلق خود به تلاش خاصی وا می دارد؛ مانند آنکه میل به درک حقیقت انسان را وادار می کند که به دنبال کسب علم برود از سوی دیگر در می یابد که به اشیایی در ماورای خود نیازمند است و باید چیزهایی که آنها را تأمین میکند بشناسد؛ مانند آنکه می داند برای اینکه زندگی کند باید غذا بخورد و برای به دست آوردن و خوردن غذا باید چیزهایی (مادی روحی که آن را تأمین میکند بشناسد و از آن استفاده کند بنابراین، نفس اصل میل به شناخت و ابزار شناخت مادی) - روحی را با علم حضوری درک می کند؛ ولی آگاهی از کیفیت به کار گرفتن و نتایج آنها را با علم حصولی باز می شناسد. غریزه حقیقت جویی و میل به کسب علم در گام نخست ما را به شناخت نفس وامی دارد و در نتیجه پس از بررسی و تحقیق درباره خود نفس روشن میشود که نفس و وجود ما مستقل و قائم به ذات خویش نیست بلکه وابسته و نیازمند است.

۲ آزاداندیشی

اختیار داشتن انسان میل فطری حقیقت جویی تأکید بسیار بر علم و تعقل و ستودن خردمندان و ویژگیهای نیک آنان نشان میدهد که اسلام اصل آزاداندیشی را می پذیرد و بر آن تأکید می کند.

آزاداندیشی به دو معناست معنای نخست آن آزادی در عقیده و باور است و اینکه انسان آزاد است که هر عقیده ای داشته باشد. با توجه به اینکه عقیده امری قلبی و درونی و شخصی است، اجبار و زور در آن راه ندارد و نه میتوان کسی را به عقیده ای مجبور آزادی عقیده به معنای اختیار در عقیده است که امری واقعی و تکوینی است و عقیده هر فردی در صندوقچه فکر و قلب اوست که هیچ کس بدان دسترسی ندارد. به همین سبب، نه اسلام و نه هیچ نظام حقوقی دیگر نمیتواند نفیاً یا اثباتاً درباره عقیده قانونی داشته باشد.

با این بیان روشن میشود که آزادی و اختیار در عقیده به معنای درستی هر عقیده نیست و اسلام هر عقیده ای را درست نمیداند به همین دلیل عقاید درست و نادرست را روشن میکند و انسانها را به داشتن عقیده درست و حق سفارش میکند و از داشتن عقیده نادرست و باطل برحذر می دارد.

قرآن کریم می می فرماید: لا إکراه فی الدین در گرایش مردم به دین اجباری نیست. این آیه دلالت می کند که در دین اجباری وجود ندارد؛ چراکه بنیاد دین مجموعه ای از معارف علمی اعتقادات) است که معارف عملی را به دنبال دارد و اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار را در آن راهی نیست؛ زیرا اکراه و اجبار در کارهای ظاهری و بدنی تأثیر دارد. اعتقاد قلبی علتها و اسبابی از سنخ اعتقاد و ادراک دارد که وجود یا نبود آن، تابع دلیل علمی است. خدای متعال اختیار در عقیده را با عبارت بعدی روشن میکند و می فرماید: قد تبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَی راه درست به خوبی از راه نادرست متمایز شده است».

بنابراین، آزادی اندیشه به معنای اختیار در عقیده درست است و چنان که در درس سوم گفتیم اختیار انسان از مبانی مهم انسان از دیدگاه اسلام» است.

۳. عزت نفس

عزت در لغت به معنای توانمندی و شکست ناپذیری در برابر ذلت و خواری است و از أرض عزاز» به معنای زمین سخت و نفوذ ناپذیر گرفته شده است. عزت نفس بدین معناست که انسان آبرو و شخصیت خود را حفظ کند و از هرگونه رفتاری که سبب خوار شدن خود نزد دیگران شود، اجتناب ورزد. بالطبع هر کس دوست دارد که در جامعه آبرومند باشد و دیگران چهره، لباس منش و رفتارهای او را بستایند هیچ کس نمیخواهد که دیگران با نگاهی تحقیر آمیز به او بنگرند و برای او احترامی قایل نشوند.

۴. نظم

یکی از ارزشهای اخلاقی مهم نظم است. شکی نیست که نظم در پیشرفت کارها تأثیر فراوانی دارد و اساساً بدون نظم پیشرفتی نمیتوان یافت؛ چه در امور مادی و چه در امور معنوی اگر عوامل پیشرفت بزرگان را در نظر بگیریم بی گمان یکی از مهمترین آنها نظم بوده است. اگر دانشجویی در درس خود نظم نداشته باشد نمی تواند پیشرفت کند؛ همچنان که هرگاه کارمندی سر کار خود منظم حاضر نشود از کار برکنار می شود. در مسائل معنوی نیز نظم تأثیر شگفت آوری دارد نگاهی به آموزه های عبادی مانند شرایط و وقت نماز روزه و مناسک حج نشان میدهد که خدای متعال به نظم در عبادت توجه داشته است. افزون بر این نظم در پدیده های جهان هستی درس نظم به انسان می آموزد. امیر المؤمنین علی در آخرین لحظات زندگی خود همه ما را پس از توصیه به تقوا به نظم در کار سفارش میکنند أوصیکما وَجَمِیعَ وَلَدِی وَأَهْلِی وَمَنْ بَلَغَهُ کِتَابِی بِتَقْوَی اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِکُم؛ «شما و همه فرزندان و اهل بیتم و هر کس را که نامه ام به او میرسد سفارش میکنم به تقوا و پروا از خدا و نظم در کار.

۵. اعتدال

جمله ای معروف وجود دارد که همه آن را میدانیم میگویند در هر کاری حد وسط آن مطلوب است؛ همچنان که در روایات نیز این مضمون وارد شده است: خیر الأمور أوسطها در فلسفه اخلاق قاعده ای از حکیمان یونان نقل شده است که حکیمان اسلام نیز آن را پذیرفته اند و در کتابهای اخلاقی ما نیز همین قاعده معیار اعمال اخلاقی قرار گرفته است و کتابهای بسیاری به ویژه کتاب شریف جامع السعادات، نیز به آن پرداخته اند. این قاعده میگوید هر فضیلت و رفتار پسندیده ای محدود به دو رذیلت است یکی افراط و دیگری تفریط پس افراط و تفریط سبب ناپسندی اخلاق می شود؛ ولی رعایت اعتدال و میانه روی موجب فضیلت است.

حتی این قاعده در بیشتر مواردی که به ظاهر زیاده روی در آنها مطلوب است - مانندعلم آموزی و جهاد در راه خدا - صدق میکند؛ زیرا هنگامی که انسان اعمال متنوع و تکالیف متعدد دارد و چندین فعالیت را با هم نمیتواند انجام دهد خواه ناخواه باید برای انجام دادن یکی از دیگری تا حدی چشم بپوشد. کسی که بخواهد تنها تحصیل کند یا به جهاد مشغول باشد باید فعالیتهای متنوع دیگر مانند مسائل اجتماعی سیاسی و اقتصادی را رها کند.

۶. زهد

زهد در لغت به معنای بی میلی و بی رغبتی است و حالتی قلبی به شمار می رود در برابر علاقه، میل و رغبت بنابراین زهد به دنیا به معنای رغبت و نداشتن دلبستگی به دنیاست و اندک و ناچیز شمردن آن از نظر اسلام دلبستگی نداشتن به دنیا ارزش فراوان دارد؛ چه مال انسان اندک باشد و چه بسیار چه بسا انسان مال کمی داشته باشد و به آن دلبسته باشد و چه بسا ثروتمند باشد اما دلبسته به دنیا نباشد. پیامبر بزرگ خدا، حضرت سلیمان از خداوند متعال حکومتی بی مانند خواست هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأحَد مِنْ بَعْدِی إنَّکَ أنْتَ الْوَهَّابُ «سلطنتی به من ارزانی دار که پس از من شایسته هیچ کس نباشد؛ چرا که بسیار بخشنده ای خدای متعال دعای او را اجابت کرد و دولت بزرگ و ثروت فراوان به وی بخشید.

به گونه ای که نه تنها بر انسانها حکومت میکرد بلکه جنیان و شیاطین نیز تحت حکومت او بودند و برای او ساختمان میساختند و از دریا برای او جواهرات می آوردند. بنابراین زهد در اسلام با داشتن مال و ثروت و ریاست منافات ندارد. اگر انسان با داشتن امکانات به وظیفه شرعی خود عمل کند و از امکانات برای انجام وظایف استفاده کند و به آنها دلبستگی نداشته باشد دارای فضیلت زهد خواهد بود

۷. قناعت

قناعت بدین معناست که انسان به آنچه برای او فراهم شده است، راضی باشد و به اندک بسنده کند. راضی شدن به داشته خود و آنچه خدای متعال به او روزی داده است زندگی را شیرین می کند و مانع از غم و اندوه میشود. همچنین به انسان مجال می دهد که به کمالات انسانی خود بیندیشد و در پی آنها باشد. افزون بر آن، عزت و آبروی انسان را حفظ می کند. اگر کسی قناعت نداشته باشد هیچ گاه سیر نمیشود و همیشه احساس کمبود می کند و همواره غمگین است و هر اندازه ثروت داشته باشد باز چشمش به دنبال ثروت دیگران است و همین عامل از دست رفتن فرصت برای تکامل و سعادت ابدی است.

امام صادق می فرمایند: وَاقْنَعْ بِمَا قَسَمَهُ اللهُ لَک وَلا تَنظُرْ إلَّا إلَی مَا عِنْدَکَ وَلَا تَتَمَنَّ مَا لَسْتَ تَنَالُهُ، فَإنَّ مَنْ قَنِعَ شَبِعَ وَمَنْ لَمْ یَقْنَعْ لَمْ یَشْبَع قانع باش به آنچه خدا برای تو قسمت کرده است، و به چیزی غیر از آنچه داری منگر و چیزی را که به آن نمی رسی آرزو مکن؛ زیرا کسی که قناعت کند سیر میشود و کسی که قناعت نداشته باشد سیر نمیشود.

حضرت علی می فرمایند: ثَمَرَةُ القناعةُ العزب باروبر قناعت، عزت است.

گفتنی است که قناعت همانند زهد به معنای «تنبلی و سستی نیست، بلکه به معنای رضایت به داشته و نداشتن حرص و طمع است. اسلام به کار و تولید و توسعه سفارش فراوان میکند و کار را عبادت خدا میداند؛ اما حرص و طمع را زشت می شمارد. بر اساس روایات اهل تقوا و زهد زحمت بیشتری میکشند و مصرف کمتری دارند.

۸. مهار غریزه جنسی

یکی از غرایزی که خداوند در وجود انسان قرار داده غریزه جنسی است که یکی از مهم ترین حساس ترین و مؤثرترین غرایز انسان است. وجود این غریزه فواید گوناگونی دارد که خدای متعال بر اساس حکمت در آفرینش انسان قرار داده است. یکی از فواید مهم آن حفظ و ادامه یافتن زندگی نوع انسان است.

قرآن کریم می فرماید:

یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ منهما رجالاً کثیراً ونساء ای مردم درباره همنوعان خود از پروردگارتان پروا کنید و حقوق یکدیگر را پاس دارید همان کسی که شما را از یک تن (آدم) آفرید و همسرش را از نوع او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکند.

جملهٔ بث منهما رجالاً کثیراً ونساء، به خوبی دلالت دارد که انتشار انسانها براثر ارتباط دو همسر است. قدرت و جاذبه قوی این غریزه بسیاری از انسانها را وامی دارد تا خانواده تشکیل دهند و سختیها و دشواریهای ناشی از آن را بر خود هموار کنند. یکی از فواید دیگر وجود این میل فطری فراهم شدن زمینه برای آزمایش انسان است که گاهی بسیار سخت است و سربلند بیرون آمدن از آن آسان نیست. افزون بر آن این گرایش فطری زمینه مودت رحمت آرامش و سکون روحی را فراهم می آورد. حال با وجود این غریزه و به ویژه طغیان آن در شرایط کنونی خاصه برای جوانان چه باید کرد؟ بهترین و مناسب ترین راه برای مهار آن ازدواج قانونی و شرعی است و اینکه این غریزه و رابطه جنسی در این چارچوب محدود شود تا با مصالح دیگر انسان تعارض نیابد. پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند:

مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نصف دینه کسی که ازدواج کند نصف دینش را نگاه داشته است. قرآن کریم به دلیل اهمیت مهار غریزه جنسی از راه ازدواج به دیگران نیز سفارش می کند که شرایط ازدواج افراد بی همسر را فراهم سازند وَأَنكِحُوا الأيامى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللهُ واسع علیم [ای مؤمنان، به مردان و زنان بی همسری که از هم کیشان شما هستند و به آن بردگان و کنیزانتان که شایستگی ازدواج دارند، همسر دهید. اگر تهیدست باشند خداوند آنان را از فضل خود توانگر خواهد ساخت که خداوند دارای بخشش گسترده است و به حال کسی که صلاح او در گشایش است داناست.

۹ محاسبه نفس

اصل محاسبه و بررسی عملکردها امری ناگزیر است و ضرورت و نیکویی آن برای هر کس دریافتنی است هر کس در زندگی حسابهایی دارد و سود و زیان خود را بررسی می کند؛ به ویژه آنان که اهل کسب و تجارت اند یا در حسابداری کار میکنند. اگر ایشان از کارهای روزانه یا هفتگی یا ماهانه و سالانه خود حسابرسی نداشته باشند، در کار خود شکست میخورند و گاهی به اشتباه هایی بزرگ در می افتند که جبران ناپذیر است. یکی از سفارشهای مهمی که عالمان اخلاق برای تهذیب نفس دارند، محاسبه نفس است. محاسبه نفس یعنی انسان در پایان روز رفتار یک روزه خود را بررسی کند و بنگرد که آیا به وظایف الهی و واجباتی که بر عهده او بوده عمل کرده است یا خیر؟ و نیز گناهانی را که باید ترک می کرد، ترک کرده است یا خیر؟ اگر پس از بررسی پی ببرد که به وظایف خود عمل کرده خداوند را سپاس گوید که توفیق ایفای وظایف را به او عنایت کرده است. همچنین بکوشد تا در دیگر روزها همان مسیر درست را ادامه دهد. اما اگر وظایف خود را انجام نداده، یا ناقص انجام داده است و به لغزش و انحراف در افتاده است بکوشد تا با ایفای مستحبات به ویژه نمازهای نافله کاستیها را جبران کند و در برابر معصیت خداوند و ترک وظایف الهی خویشتن را سرزنش و استغفار کند تا خداوند از گناهانش در گذرد. در این صورت به هنگام خواب حسابش پاک میشود و گناهی برای او باقی نمیماند. این همان محاسبه ای است که اهل بیت به اصحابشان توصیه کرده و عالمان اخلاق بر اساس دستورهای ائمه اطهار دیگران را بدان سفارش کرده اند.

حساب نکشد، متوجه نمیشود که چقدر گناه کرده است. وقتی انسان محاسبه نفس نکند وجود گناه و آثار واقعی آن را در نمی یابد و به همین دلیل کاری برای از بین بردن گناه و آثار آن انجام نمیدهد در نتیجه آثار گناه در روح وی باقی می ماند و روز به روز قلبش آلوده تر و تاریک تر و از خداوند دورتر و به سقوط نزدیک تر می شود؛ اما خود توجه می کند که فرد شایسته و خوبی شده است. ندارد و چه بسا گمان . پیامبر اکرم ابوذر را به محاسبه نفس سفارش میکنند و فایده آن را آسان تر بودن حساب در روز قیامت میدانند یا أَبَا ذَرٍّ حَاسِبْ نَفْسَکَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبَ فَهُوَ أَهْوَنُ لِحِسابک غداً «ای اباذر، از نفس خود حساب بکش پیش از آنکه از آن حساب کشند؛ زیرا محاسبه نفس در این دنیا در برابر حسابرسی تو در آخرت آسان تر است.

ایشان همچنین می فرمایند

یا أبا ذر لا یکونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِینَ حَتَّی یُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِیکَ شَرِیکَهُ فَیَعْلَمَ مِنْ أَیْنَ مَطْعَمُهُ وَمِنْ أَینَ مَشْرَبُهُ وَمِنْ أَینَ مَلْبَسُهُ أَمِنْ

حل ذلک أَمْ مِنْ حَرَام " ای اباذر، مرد [شخص] از پرهیزکاران بـه شمـار نمی رود تا اینکه خود را سخت تر از محاسبه شریک درباره شریک خود محاسبه کند تا بداند خوراکش و آنچه مینوشد و آنچه می پوشد از چه راهی تهیه شده است؛ حلال است یا حرام؟

ص ۱۵۹

درس هشتم

رذایل اخلاق فردی

مقدمه

همان گونه که گذشت اخلاق اسلامی به چهار بخش اخلاق الهی اخلاق فردی اخلاق اجتماعی و اخلاق محیط زیست تقسیم میشود در درسهای پیش به اخلاق الهی و بخش اول از اخلاق فردی به عنوان فضایل اخلاق فردی اشاره شد. بخش دوم اخلاق فردی، رذایل اخلاق فردی است که در این درس طرح میشود از این رو در این درس برخی رذایل و صفات زشت مطرح میشود که به خود شخص مربوط است. صفاتی مانند خود فراموشی دنیاگرایی پیروی از هوای نفس عجب و تکبر تعصب پیروی از ظن و گمان و سستی و تنبلی.برخی رذایل اخلاق فردی برخی رذایل و ضدارزشهای انسانی که اصالتاً مرتبط با خود شخص است، عبارت اند از:

۱ خود فراموشی

یکی از بیماریهای انسان به ویژه در عصر حاضر خود فراموشی است. برای فهم خود فراموشی نخست باید حقیقت خود را بازشناسیم سپس به خود فراموشی و پیامدهای تلخ و زیانبار آن پی ببریم. پرسش اساسی ما این است که «خود» یا «خود انسانی» چیست؟ ما در بسیاری از چیزها با حیوانات مشترکیم حیوانات غذا میخورند؛ ما نیز می خوریم حیوانات تشنه و گرسنه میشوند؛ ما نیز میشویم حیوانات غریزه جنسی دارند؛ ما نیز داریم. این قبیل چیزها را میتوانیم خود حیوانی خود طبیعی»، «خود مادی و مانند آن بنامیم به قطع مراد از خود فراموشی فراموش کردن این امور نیست؛ زیرا وجداناً می بینیم که نه تنها این امور را فراموش نمیکنیم بلکه بدان توجه جدی داریم باید چیزهای دیگری را بیابیم که فراموش کردن بر آنها صدق کند. در حقیقت انسانیت انسان و هویت انسانی به آن وابسته است. از این «هویت» به هویت الهی هویت ملکوتی در برابر هویت ناسوتی) و تعبیرهایی مانند آن یاد میکنند. خود انسانی و انسانیت انسان بعد روحی انسان است که غیر مادی و مجرد است و همان گونه که در درس سوم گفتیم هویت واقعی و شخصیت انسان به روح اوست و همین روح است که پس از مرگ بدن باقی میماند از این رو خود فراموشی به معنای از یاد بردن بعد روحی انسان است؛ البته منظور فراموش کردن اصل روح نیست بلکه فراموش کردن ویژگیهای اساسی روح است. این ویژگی ها عبارت اند از: ۱. مبدأ پیدایش ۲ وضعیت و موقعیت فعلی؛ ۳ مقصد.

از امیرالمؤمنین علی چنین نقل شده است

رَحِمَ اللهُ امْرَأً عَرَفَ مِن أینَ وَفِی أینَ وَإِلَی أین؟ خدا رحمت کند کسی را که بداند ازکجاست و در کجاست و به کجا می رود بنابراین خودشناسی و توجه به خود با سه اصل توحید نبوت و معاد تلازم دارد؛ همچنان که نشناختن خود یا خود فراموشی با نشناختن یا فراموش کردن سه اصل یادشده نیز تلازم دارد. در نتیجه خود فراموشی به معنای فراموش کردن بعد روحی انسان است که شامل سه فراموشی است ۱ فراموشی مبدأ پیدایش خدا فراموشی)؛ ۲. فراموشی وضعیت و موقعیت فعلی؛ ۳. فراموشی مقصد (آخرت فراموشی) قرآن کریم می فرماید: وَلَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُون؛ «و مانند کسانی نباشید

که خدا را از یاد بردند پس خدا نیز خودشان را از یادشان برد. آنها همان نافرمانان اند. مفاد آیه این است که انسان با فراموش کردن خداوند خود و کمالات وجودی خود را مانند علم قدرت و حیات مستقل میپندارد که در این صورت از زی می شود. با توجه به اینکه شناخت بیشتر همراه با توجه و تذکر است به شناخت نفس و پیامدهای آن تأکید شده است از این رو از مفهوم این روایات می توان خود فراموشی را به دست آورد.

حضرت علی می فرمایند أکثرُ النَّاسِ مَعرِفَةً لِنفسه أخوفهم لربه؛ هر کس از مردم خود را بیشتر بشناسد، از خدا بیشتر می ترسد.

۲. دنیاگرایی

دنیاگرایی به معنای علاقه دوست داشتن شیفته شدن و دلبستگی به دنیا و امور دنیاست. همان گونه که در درس پیش گذشت مظاهر زندگی از مال فرزند، همسر، آب، خاک زمین آسمان و مانند اینها همه نعمتهای الهی هستند؛ به ویژه در دنیا مکانهای مقدسی چون مسجدها معبدها و زیارتگاههای اولیای دین وجود دارد که محبت و علاقه به این مکانها ستودنی است. مظاهر زندگی خود به خود نکوهشی ندارد بلکه هرگاه ارتباط قلبی انسان با این مظاهر به حد شیفتگی و دل بستن برسد موضوع نکوهش قرار می گیرد. بنابراین دنیاگرایی نکوهش شده است و منظور از نکوهش دنیا در آیات و روایات همین دنیازدگی و دنیاگرایی انسان است نه نعمتهای الهی و مظاهر لطف خداوند متعال. به عبارت دیگر، گرایش و نگاه استقلالی انسان به این مظاهر را نکوهیده اند. نکوهش هنگامی است که انسان بدون توجه به هدف از آغاز و انجام خویش فقط به دنبال امور دنیوی برود؛ در صورت احساس گرسنگی چیزی بخورد؛ هنگامی که نیاز جنسی داشت، آن را برآورد و در پی رسیدن به ریاست باشد و توجه نکند که فردا چه اتفاقی می افتد؛ سرانجام او چیست؛ از کجا و برای چه آمده است و به کجا میرود. به تعبیر قرآن کریم، این چنین کسانی مانند حیوانات لذت میبرند و همانند آنان میخورند و جایگاهشان دوزخ است: وَالَّذِینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَیَأْکُلُونَ کما تَأْکُلُ الأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًی لَهُمْ کسانی که کافر شده اند و خوی انسانی را رها میکنند و زندگی دنیا را به کامرانی می گذرانند و بی هیچ هدفی بدان سان می خورند که چهارپایان می خورند و آتش دوزخ جایگاهی برای آنان خواهد بود. دنیاگرایی سه مرتبه کلی دارد مرتبه نخست گرایش به دنیا و انکار جهان آخرت؛ مرتبه دوم گرایش

به دنیا با ایمان به آخرت و تأثیر عملی نداشتن ایمان؛ مرتبه سوم، گرایش بیشتر به دنیا در مقایسه با گرایش به آخرت یا گرایش به دنیا در حد گرایش به آخرت. از میان این مراتب مرتبه سوم از دنیاگرایی برای مؤمنان نیز ممکن است و مؤمنان باید مراقب این مرتبه از دنیاگرایی باشند و نیز مراقبت کنند تا از این مرتبه به مراتب بالاتر نرسند.

مقایسه دنیا و آخرت و اعتقاد به بهتر و پایدار بودن لذتهای آخرت انسان را به آخرت و دل کندن از دنیا و دل نبستن به آن رهنمون میکند از جهت عملی برای پرهیز از دنیاگرایی انسان باید از روی اختیار گاهی از نعمتهای الهی چشم بپوشد. اگر این کار را تمرین و تکرار کند علاقه و محبت به دنیا در دل وی شکل نمی گیرد.

۳. پیروی از هوای نفس

در آیات و روایات و کتابهای اخلاقی بسیار سفارش شده است که انسان از عقل پیروی و با هوای نفس مبارزه کند در حقیقت دل انسان رزمگاه نفس و عقل است و پیروی از نفس ارزشی منفی است. حال این پرسش طرح میشود که نفس و هوای نفس به چه معناست؟

هوا» در لغت به معنای خواسته و خواهش است؛ چه متعلق آن خوب باشد و چه بد. ولی بیشتر کاربردهای آن در خواسته و خواهشهای نادرست و مذموم است. «نفس» در لغت به معنای «شخص» یا «من» است؛ به استثنای مواردی که با تأکید به کار رفته است؛ مانند جاءَ زَیْدٌ نَفْسُه خود زید آمد نفس به معنای «هویت» انسان نیز آمده است و اتصاف نفس به عنوان های گوناگون مانند آمارهٔ بالسوء، ملهمهٔ و مانند اینها بر حسب ویژگیهای موردی و کاربردی آن است که گاهی «بد» و گاهی خوب است به عبارت دیگر نفس حقیقتی است که به جهت وجود گرایشها و مراحل گوناگون در انسان عناوین گوناگون مییابد از نظر گرایش به خوبی و تقوا و الهام شده به تقوا و خوبی نفس ملهمه است و از نظر گرایش به غرایز و شهوتها و امر کننده بودن به بدی، «نفس اماره است. بدین معنا که گرایش به شهوتها گرایشی غریزی است که نفس بدون توجه به خوب یا بد بودن متعلق آن انسان را وا می دارد که آن را اشباع کند؛ چه از راه درست و چه از راه نادرست. در موردی که انسان میخواهد از راه نادرست خود را ارضا کند، نفس اماره است.

۴. عجب و کبر

راه مبارزه با هوای نفس این است که کششهای دیگری در برابر هوای نفس ایجاد شود و بر آن پیروز گردد. این کششها با اندیشه در توحید نبوت و معاد پدید می آید؛ به ویژه با اندیشیدن در پیامدهای کارهای اختیاری انسان انسان با فکر کردن درباره پیامدهای ایمان و عمل صالح و نیز کفر و گناه شوق و امید به ایمان و عمل صالح پیدا می کند و با فکر کردن درباره پیامدهای کفر و گناه میترسد این شوق و ترس خوف و رجا) زمینه پیروزی بر هوای نفس را فراهم می آورد.پیامدهای ایمان و عمل صالح و نیز کفر و گناه شوق و امید به ایمان و عمل صالح پیدا می کند و با فکر کردن درباره پیامدهای کفر و گناه میترسد این شوق و ترس خوف و رجا) زمینه پیروزی بر هوای نفس را فراهم می آورد. به گونه ای که آن کمال را از خود بداند و بر آن اعتماد داشته باشد به آن «عجب» می گویند «کبر» به معنای خود برتربینی است و اینکه انسان خود را از دیگران برتر و بالاتر بیند. هرگاه انسان در خود کمالی ببیند و دیگری را فاقد آن بپندارد و خودبرتربینی و خود بزرگ بینی به او دست دهد به آن «کبر میگویند این صفت در قلب و باطن است و هنگامی که اثر آن در خارج رفتار یا سخن آشکار شود، «تکبر» است. عجب با بندگی انسان ناسازگار است. حقیقت بندگی آن است که انسان هم این واقعیت را دریابد و هم در مقام عمل آن را ثابت کند که از خود هیچ ندارد و او مملوک خداست و هر چه دارد و هست از آن خداوند است و جز او مالک و صاحب اختیاری نیست. بندگی و عبودیت این است که انسان هرگونه استقلال را از خود نفی کند آن هم نه تنها با زبان و مفاهیم ذهنی بلکه این حقیقت را در عمق وجود خود دریابد و احساس کند که از خود استقلالی ندارد از این رو هنگامی که انسان بندگی خود را باور کند، هیچ عملی را از خود نمیبیند بلکه آن را از توفیق و لطف الهی می داند و اینکه خداوند زمینه های عمل را برای او فراهم کرده است. از سوی دیگر هنگامی که عمل خود را بر فرض وجود شرایط صحت و قبولی با نعمتهای فراوان الهی مقایسه کند نه تنها آن را بزرگ نمی شمارد بلکه بسیار اندک میبیند و در برابر نعمتها آن را ذره ای نیز نمی پندارد.

۵ تعصب

تعصب به معنای جانب داری طرف داری پافشاری و حمایت کردن است و بیشتر در امور منفی به کار میرود و معنای ضدارزش یافته است؛ اما به نظر می رسد که با گذشتن از این نکته میتوان تعصب به معنای لغوی آن را به خودی خود نه ارزش دانست و نه ضدارزش بلکه ارزش یا ضدارزش بودن آن وابسته به متعلق و انگیزه جانب داری است. جانب داری هنگامی ارزشمند است که در اموری باشد که بر اساس عقل و نقل نیکوست. به عبارت دیگر اگر جانب داری در مسیر حق و دفاع از حقیقت و به انگیزه دفاع از حقیقت باشد نه تنها نکوهیده نیست بلکه وظیفه ای دینی و انسانی است احادیث اهل بیت نیز هم صدا با عقل سلیم این گونه ارزشهای والا را ممدوح می شمارد؛ مثلاً می توان از این حدیث

از امام باقر بهره جست الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلُ يُسْتَقَلُ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دينه شَيْءٌ «مؤمن از کوه سخت تر است. از کوه کاسته میشود ولی از دین مؤمن چیزی کاسته نمی شود.

قرآن کریم گروه ها، نژادها و زبانهای گوناگون را آفرینش خداوند میداند و تنها تقوا را معیار میشمارد و آن را ملاک برتری بیان میکند

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِير های مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن آدم و حوا ،آفریدیم بنابراین هیچ تیره و قبیله ای در آفرینش بر دیگری برتری ندارد و شما را به صورت تیره های گوناگون و قبیله های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید نه آنکه به نژاد پرستی روی آورید و به نژاد و تیره خود افتخار کنید و هر ملتی خود را از دیگر ملتها برتر بداند. به یقین گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست. خداست که معیار برتری انسانها را معین میکند؛ چراکه او به حقایق امور دانا و آگاه است.

۶. پیروی از ظن و گمان

همچنان که در درس پیش گفتیم مقتضای فطرت حقیقت جویی انسان، کسب علم مطابق با واقع و رسیدن به مرحله یقین و دور شدن از جهل و شک و گمان است. از این رو، پیروی از ظن و گمان با فطرت حقیقت جویی انسان ناسازگار است. بسنده کردن به ظن و گمان و و هم انحراف از مسیر فطرت حقیقت جویی انسان و راهی خطرناک است. اگر ما اعتقاد و بینشی به دست نیاوریم یا بینش ما مطابق با واقع نباشد بدین سبب اساسی ندارد

نه تنها موجب تکامل انسان نمیشود بلکه او را به بیراهه می کشاند. کسی که اساس زندگی و رفتار خود را بر ظن و گمان استوار کند، همانند کسی است که پی ساختمان خویش را بر لبه پرتگاهی در حال ریزش استوار کند. در این صورت ساختمان او ریشه و اساسی ندارد و دیر یا زود فرو خواهد ریخت و در جهنم سقوط خواهد کرد. بنابراین ماندن در شک و تردید و یا بسنده کردن به ظن و گمان عملی ناشایست است و انسان باید از آن بپرهیزد.

۷. سستی و تنبلی

یکی از صفات بسیار زشتی که برای دنیا و آخرت انسان زبان دارد، سستی و تنبلی است.

هیچ کس تردید ندارد که برای رشد در امور مادی و معنوی باید کوشید. بر اساس آیات قرآن کریم سرنوشت انسان محصول کار و کوشش خود اوست وَأَنْ لیس للإنسان إلا ما سعی؛ مگر در کتابهای ابراهیم و موسی این حقیقت بیان نشده است که برای انسان چیزی نیست جز آنچه برای به دست آوردنش کوشیده است».

این آیه شامل کار خیر و شر است و بازگشت نتیجه آنها را به انسان بیان می کند.

کسی که آخرت را می خواهد، باید برای آن بکوشد: وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً و پاداش کوشش هر کس که زندگی آخرت را بخواهد و برای آن تلاشی درخور و به خدا و پیامبران ایمان داشته باشد داده میشود و مورد پذیرش خدا قرار خواهند گرفت.

امام صادق می فرمایند:

إياک والكسل والشَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِکَ مِنْ حَظِّک من الدنيا والآخرة «از تنبلی و دلتنگی بپرهیز؛ زیرا این دو مانع از بهره تو از دنیا و آخرت است.

درس نهم

فضایل اخلاق اجتماعی ۱

مقدمه

چنان که گذشت اخلاق اسلامی به چهار بخش اخلاق الهی اخلاق فردی اخلاق اجتماعی و اخلاق محیط زیست تقسیم میشود تاکنون به بخش اول، اخلاق الهی و به بخش دوم اخلاق فردی اشاره ای گذرا شد. اکنون بخش سوم اخلاق اجتماعی در این درس و دو درس بعدی بیان میشود محور اصلی در اخلاق اجتماعی، ارتباط انسان با دیگران است که از معاشرت با آنان و زندگی اجتماعی پدید میآید. اخلاق اجتماعی نیز همانند بخش های دیگر به دو دسته کلی فضایل خوبیها و رذایل (بدیها) تقسیم می شود. از این رو در این درس برخی فضایل اخلاق اجتماعی را مطرح میکنیم؛ صفاتی مانند وفای به عهد امانت داری عفو و گذشت خوش رویی و مدارا

برخی از مهمترین فضایل اخلاق اجتماعی

برخی فضیلت ها و ارزشهای اخلاقی مهم در ارتباط با دیگران عبارت اند از:

۱ وفای به عهد

وفای به عهد و پیمان یکی از عام ترین ارزشهای انسانی است که هر انسانی هر چند هیچ دینی نداشته باشد آن را لازم میداند به همین سبب دانشمندان اصول فقه، حکم به لزوم رعایت عهد را از مستقلات عقلیه به شمار آورده اند؛ یعنی عقل بدون کمک وحی، لزوم رعایت عهد را میفهمد از این رو هرگاه دو نفر هر چند یکی بی دین باشد یا هر دو بیدین باشند با هم پیمانی بستند باید به آن عمل کنند. اگر افراد بخواهند به پیمان خود عمل نکنند اساساً زندگی اجتماعی معنا نمی یابد و در مثل سنگ روی سنگ بند نمی شود بنابراین اساس زندگی اجتماعی از یک اجتماع کوچک دو نفری تا جامعه های چند میلیونی این است که افراد نسبت به یکدیگر تعهداتی را بپذیرند و بدان پایبند باشند.

در آیات و روایات از تعبیر وفای به عهد به صورتهای گوناگون فعل امر اسم فاعل و مانند آن استفاده شده است. توجه به این تعبیر اهتمام اسلام را به لزوم عمل کردن به پیمان نشان میدهد؛ زیرا واژه «وفا» از ریشه وفی» به معنای تمام و کمال است. از این رو وفای به عهد به معنای انجام دادن تمام و کمال عهد و پیمان است. قرآن کریم یکی از ویژگیهای نیکوکاران را وفای به عهد بر می شمرد: وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عَاهَدُوا؛ و چون پیمانی بستند، به پیمان خود وفا کردند. همچنین رعایت عهد را از ویژگیهای مهم مؤمنان و رستگاران می داند:

خداوند متعال یکی از پیامبران حضرت اسماعیل را با نام «صادق الوعد» می خواند: وَاذْكُرْ فِي الكتاب إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولاً نَبِيًّا؛ و در این کتاب [قرآن] اسماعیل را یاد کن که او به وعده خود سخت وفادار و فرستاده خدا و پیامبر بود.

بر اساس روایات دلیل تأکید قرآن کریم بر صادق الوعد بودن ایشان این است که وی با کسی در مکانی وعده گذاشت و تا یک سال انتظار کشید تا او بیاید.

۲ امانت داری

امانت داری نیز همانند وفای به عهد در میان همه انسانها از هر آیین و نژادی یک ارزش و خیانت در امانت یک ضدارزش به شمار میرود همه انسانها قبول دارند که امانت داری امری نیکو و پسندیده و خیانت در امانت امری نکوهیده و زشت است؛ البته از یک نگاه امانت داری یکی از مصادیق وفای به عهد است؛ زیرا وقتی کسی امانتی را می پذیرد بدین معناست که با شخص امانت دهنده پیمان می بندد که هرگاه امانتش را خواست به او بازگرداند اما چون امانت داری عهدی است که اهمیت ویژه ای دارد، جداگانه ذکر میشود.

عفو و گذشت

انسان گاهی در زندگی اجتماعی خود از دیگران رفتار بدی می بیند. حال دو راه پیش روی دارد راه نخست آنکه انتقام گیرد و رفتار بد را با بدی پاسخ دهد که در این صورت نه ارزش منفی دارد و نه ارزش مثبت راه دوم آنکه انسان در صدد انتقام برنیاید و از اشتباه او در گذرد که در این صورت ارزش مثبت دارد هوای نفس راه نخست را، و عقل و نقل قرآن کریم و روایات راه دوم را پیشنهاد میدهد و یکی از بزرگترین فضایل اخلاقی را عفو و گذشت بر می شمرد. خوش رفتاری در برابر رفتار بد دیگران افزون بر اینکه اوج ارزش اخلاقی است انگیزه ای را نیز در طرف مقابل برای کسب این ارزش اخلاقی می آفریند و زمینه را برای تربیت او و بازداشتن از ارتکاب دوباره رفتار زشت فراهم میسازد. همچنین این کار موجب میشود تا انسان به تدریج کارهایش را تنها برای کسب رضایت الهی انجام دهد که از مراتب بلند ارزش هاست از سوی دیگر گذشت از رفتار دیگران پیروی از صفت عفو الهی است. همان گونه که خداوند از رفتار زشت بندگان میگذرد و بدان را مانند خوبان از رحمت خویش در این دنیا بهره مند میسازد شایسته است که انسان نیز از رفتار بد دیگران بگذرد و زمینه عفو الهی را برای خود فراهم سازد.

قرآن کریم یکی از فواید بخشش انسان را بخشش خدای متعال می داند: وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ «باید خطای آنان را ببخشند و از لغزششان چشم پوشند. آیا دوست ندارید که خدا گناهانتان را بیامرزد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۴ خوش رویی

یکی از صفات ارزشی خوش رویی و گشاده رویی در برخورد با دیگران است. خوش رویی کار آسانی است که پیامدهای نیک فراوان معنوی و اخلاقی دارد پیوندهای اجتماعی را محکم میکند و توجه افراد به یکدیگر را فزونی میبخشد. خوش رویی دلها را به یکدیگر جذب و علاقه ها را به هم بیشتر میکند و بر احساس مسئولیت اعضای جامعه در برابر یکدیگر می افزاید از این رو، خوش رویی صفت ارزشی است و دارای ثواب خوانده شده است.

۵. مدارا

یکی دیگر از صفات ارزشی اجتماعی مدارا با دیگران است مدارا به معنای نرمی، ملایمت در رفتار حسن معاشرت با مردم و تحمل ناگواری و آزار آنهاست.

انسان همواره با اشخاصی روبه رو میشود که از روی اغراض و انگیزه های خاص مانند حسادت و کینه رفتار ناشایستی از خود نشان میدهند که به وی زبان می رساند. سخن این است که در برخورد با این افراد انسان باید چه راهی در پیش گیرد؟ اگر بخواهد در برابر کسی که با او دشمنی یا بی ادبی میکند رفتاری همانند داشته باشد کار به درگیری و برخورد میانجامد و نیروهای وی صرف درگیری و پرخاشگری می شود. همچنین خاطرش آشفته میشود و وقت و فرصت گران قدر خود را از دست میدهد. افزون بر این بر کدورتها و دشمنی ها نیز افزوده میشود. بهترین راه در برخورد با چنین کسانی مدار است و پرهیز از برخورد و مقابله انسان باید بکوشد تا با تمرین گذشت و چشم پوشی راه مدارا در پیش گیرد.

۶ مودت و اخوت با مؤمنان

یکی از امور ارزشی دوستی با مؤمنان و نیز ملتزم شدن به لوازم و پیامدهای آن مانند کمک کردن و وفاداری است تحلیل این مسئله آن است که خداوند متعال یکی از چیزهایی که در روح انسان قرار داده محبت و دوستی به کسانی است که کمالی دارند؛ خواه کمال جسمانی، عقلانی روانی یا عاطفی انسان هنگامی که احساس می کند کسی کمالی دارد به آن کمال و صاحب کمال محبت پیدا میکند ،همچنین انسان به کسانی که به او خدمت میکنند احساس علاقه و دوستی دارد در میان ،کمالات بالاترین کمال ایمان به خدا و انجام دادن عمل صالح است از سوی دیگر مؤمنان با تثبیت و تقویت دین انسان به او خدمت میکنند از این رو انسان به طور فطری به مؤمنان علاقه و محبت دارد. به همین سبب از گذشته دو فرع «تولی و تبری را نیز جزء فروع دین به شمار می آوردند؛ یعنی از جمله واجباتی که همه مسلمانان باید به آن عمل کنند، این است که با دوستان خدا دوست باشند (تولی) و با دشمنان خدا دشمن (تبری).

۷. نفرت از دشمنان دین

یکی از امور ارزشی نفرت از دشمنان دین و نیز ملتزم شدن به لوازم و پیامدهای آن مانند دوری جستن از آنان است. اگر انسان کسی را دشمن بداند عقل حکم می کند که از او دوری کند و مراقب خطرهای او باشد تحلیل این مسئله آن است که همان گونه که خداوند در فطرت انسان دوستی و علاقه نهاده در برابر آن بغض و دشمنی نیز قرار داده است. مقتضای فطرت انسان این است که کسی را که به او زبان میزند دشمن بدارد؛ البته زبانهای دنیوی برای مؤمن اهمیتی ندارد؛ چراکه اصل دنیا برای او بی ارزش است. ضرر مهم گرفتن سعادت ابدی از انسان و گرفتار کردن او به شقاوت عذاب اخروی ابدی است. اگر انسان با دشمنان خدا دشمنی نکند به تدریج رفتار او با آنان دوستانه می شود و براثر معاشرت کم کم رفتار آنها را میپذیرد و سخنانشان را قبول می کند و اندک اندک شیطانی مانند آنها میشود در نتیجه سعادت ابدی خود را از دست میدهد و شقاوت ابدی را می پذیرد.

۸ وجدان کاری

یکی از صفتهای ارزشمند دیگر وجدان کاری است که به نوعی پایه برخی صفات دیگر است. منظور از وجدان در این بحث وجدان اخلاقی است که نیرویی در درون انسان میباشد که کار خوب و بد را تشخیص میدهد و انسان را به انجام دادن کارهای خوب ۳ و پرهیز از کارهای بد دستور میدهد بنابراین مقصود از وجدان کاری آن است که انسان بر اساس وجدان خود و آن نیروی باطنی و نیز گرایش به خیر، کار خود را به درستی انجام دهد و از هرگونه کم کاری و خیانت بپرهیزد؛ مثلاً کارمندی که در اداره یا شرکت کار میکند و در برابر آن مزد میگیرد بر اساس آن نیروی باطنی و گرایش به خیر کار خود را درست انجام دهد و از هرگونه خیانت و کم کاری دوری کند؛ چه دیگران از آن آگاه باشند و چه آگاه نباشند. به عبارت دیگر انسان فقط به درستی و کامل انجام دادن کار توجه کند و از ناقص انجام دادن آن بپرهیزد.

۹ خیر خواهی

یکی از صفات ارزشی اجتماعی دیگر خیر خواهی است خیر خواهی آن است که انسان در قلب و دل خود صلاح و خیر دیگران را بخواهد و آن را با رفتار و کردار خویش آشکار کند؛ مانند آنکه دیگری را در مشکلات یاری کند و از لغزشهای او چشم پوشد و او را از ارتکاب خطا بازدارد. به عبارت دیگر خیرخواهی آن است که انسان بخواهد خیر مادی و معنوی به دیگران برسد صفت خیر خواهی بر خلاف صفت زشت حسادت است. حسادت آن است که انسان نه تنها خیر دیگران را نخواهد بلکه آرزو کند که نعمت و کمال آنان از بین برود. در اسلام خیرخواهی از صفاتی است که برادری ایمانی آن را اقتضا می کند. اینکه مؤمن برای دیگران خیرخواه باشد و در هر آنچه از دستش بر می آید کوتاهی نکند. خیر خواهی برای دوست اهمیت بیشتری دارد دوستی خیرخواهی را در حق دوست اقتضا میکند و اساساً رفاقت و یک رنگی و صمیمیت ایجاب می کند که دوست از آنچه از

دستش بر می آید دریغ نورزد؛ حتی اگر دوست او از این رفتار ناخرسند شود مانند آنکه اگر او را پند دهد، ممکن است برنجد یا اگر میبیند کار نادرستی انجام می دهد، او را از آن بازدارد.

۱۰ خانواده گرایی

انسان نیازهای گوناگونی دارد؛ مانند نیازهای تکوینی عاطفی، جنسی و معنوی اصیل ترین این نیازها در محیط خانواده تأمین میشود در محیط خانواده، فرزند نیاز تکوینی و مستقیم خود به پدر و مادر را بر می آورد به وجود می آید و رشد می کند. زن و شوهر نیاز جنسی و عاطفی خود را به وسیله یکدیگر تأمین میکنند. فرزندان نیز به وسیله یکدیگر نیازهای عاطفی را برطرف می سازند. همچنین اعضای خانواده در تأمین نیازهای خارجی نیز به یکدیگر یاری می رسانند.

در میان اعضای خانواده پدر و مادر نقشی مهم دارند؛ زیرا با تشکیل خانواده، پایه و اساس زندگی اجتماعی را میسازند خداوند متعال در وجود زن و مرد میل و گرایش غریزی به یکدیگر را نهاده است که زمینه ازدواج آنها را فراهم می سازد. پس از انتخاب همسر و بستن پیمان زناشویی خداوند انس و محبت خاصی میان زن و مرد پدید می آورد تا خانواده پایدار باشد. قرآن کریم می فرماید:

ومِنْ آیاته أنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أنْفُسِکُمْ أزْواجاً لِتَسْکُنُوا إلَیْها وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ و از جمله نشانه های او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و میان شما الفت و مهربانی برقرار ساخت تا نسل بشر را تداوم بخشد.

درس دهم

فضایل اخلاق اجتماعی ۲

مقدمه

چنان که گفتیم، اخلاق اسلامی به چهار بخش اخلاق الهی اخلاق فردی اخلاق اجتماعی و اخلاق محیط زیست تقسیم میشود در درسهای پیش اخلاق الهی، اخلاق فردی و شماری از فضایل اخلاق اجتماعی ذکر شد. در این درس برخی دیگر از فضایل اخلاق اجتماعی بیان میشود فضایلی مانند عدالت راست گویی امر به معروف و نهی از منکر، شنیدن سخن حق و بخشش مال

۱ عدالت

بی گمان همه انسانها برای عدالت جایگاه ویژه و ارزش والایی قابل اند و کلیت آن را درک میکنند همه نظام های ارزشی نیز حسن عدالت و ضرورت رعایت آن را پذیرفته اند. اصل عدالت اصلی بدیهی است و عقل با تحلیل مفهوم عدالت به ضرورت نیک بودن آن پی می برد.

عدالت به معنای دادن حق هر صاحب حقی به اوست؛ مثلاً اگر فردی دو ساعت برای شما کار کرد وی استحقاق دریافت مزد دو ساعت کار را دارد و اگر شما به اندازه یک ساعت به او مزد دهید حق او را نداده اید باید توجه داشت که عدالت به معنای تساوی مطلق نیست بلکه در مفهوم آن تناسب نیز وجود دارد؛ مثلاً کارمندی تخصصی دارد که کارمند دیگر ندارد و بدین سبب کار آنها نیز یکسان نیست. حال هر کدام از آنها با توجه به تخصص و کار خود شایسته حقوقی متناسب با آن تخصص و کارند. اگر حقوق این دو را یکسان بدهند عدالت نیست بنابراین عدالت آن است که حقوق هر کس متناسب با استحقاق وی به او داده شود. با توجه به مفهوم یادشده مفهوم عدل گسترده است؛ اما در این درس، تنها به بعد اجتماعی عدالت حقوق انسان بر انسان اشاره میکنیم بنابراین، عدالت نسبت به یکدیگر که از آن با عنوان عدالت اجتماعی یاد میشود آن است که انسان حقوق دیگران را به آنها بدهد؛ مثلاً قاضی باید با توجه به ادله و شواهد حق را به صاحب حق بدهد یا مدیر یک اداره با توجه به شایستگی کارمندان حقوق آنان را بدهد. همچنین دولت وظیفه دارد با توجه به شایستگی افراد و بدون توجه به آشنایی و مواردی از این دست حقوق مردم را بدهد. قرآن کریم در آیه های بسیاری به عدالت اجتماعی و مصادیق آن اشاره می کند که برخی از آنها را یادآور میشویم

إنَّ اللّهَ یَأمُرُکُمْ أنْ تُؤَدُّوا الأمانات إلی أهْلِها وَإذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ خدا به شما فرمان میدهد که امانتها را به صاحبان آنها بازگردانید و چون میان مردم داوری میکنید به عدالت داوری کنید.

۲. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از مهمترین واجبات دین است. بر اساس آیین اسلام، افراد در برابر یکدیگر مسئولیت دارند و موظف اند در امور مادی و معنوی به یکدیگر کمک کنند و به کار یکدیگر حساس باشند از جهت عقلی نیز عقل هر انسانی حکم میکند که در کل باید در برابر کار افراد در جامعه احساس مسئولیت داشت از این رو باید با منکرات و کارهای ناشایست و زشت و هر عملی که مصالح انسان را تهدید میکند مبارزه کرد. آنچه مورد اختلاف است، مصداق منکر است؛ مثلاً برخی اعدام قاچاقچیان حرفه ای را که عامل فلج شدن و مرگ تدریجی افراد است مصداق منکر می شمارند و برخی آن را مصداق معروف میدانند.

۳. راست گویی

راست گویی و صداقت اصالتاً مطلوب و هماهنگ با نیاز فطری و مصالح زندگی اجتماعی انسان است. انسان برای آشکار کردن معلومات خود به سخن گفتن نیاز دارد تا آنچه را برای دیگران مجهول است روشن کند؛ خواه این مجهول، اندیشه و احساس و حالات درونی باشد و خواه امری بیرونی مانند آنکه انسان چیزی را شنیده یا دیده است که دیگران از آن آگاهی ندارند بنابراین سخن گفتن اصالتاً برای کشف حقیقت و واقعیت است و باید به طور طبیعی واقع نما و کشف کننده از حقیقت باشد. حال اگر سخن به جای - کشف حقایق، وسیله ای برای پنهان کردن حقیقت یا وارونه نشان دادن آن باشد از مسیر واقعی و فلسفه وجودی خود منحرف شده است. از این رو ارزش بودن راست گویی از بدیهیات است که عقل هر کس آن را در می یابد.

۴. شنیدن سخن حق

یکی از ارزشهای اجتماعی گوش دادن به سخن حق دیگران است. با توجه به تنوع سخن هرگونه سخنی شرایط و احکام خاص خود را دارد. اگر سخن دیگران حق باشد و انسان می داند گوینده می خواهد سخن حق و درستی بگوید، گوش دادن به آن سبب یادآوری و توجه به حقایقی میشود که انسان میداند و از آنها غفلت می کند. شنیدن حقایقی که عامل یادآوری میشود بالطبع میتواند تأثیر نفسانی و رفتاری بسیاری در شنونده داشته باشد.

همه ما بسیاری از مسائل را میدانیم؛ ولی همیشه به آنها توجه نداریم و به این دانسته ها که از آن غافل شده ایم در رفتار و کردار خود ترتیب اثر نمی دهیم. در این حال شنیدن همین مسائل از دیگران موجب میشود که دانسته های مورد غفلت ما زنده و فعال شوند و در رفتار ما تأثیر بگذارند.

بهترین سخنان از این دست که شنیدنش در هر حال مفید خواهد بود، سخن خدای متعال در قرآن کریم و سپس سخنان پیامبر اکرم و امامان معصوم است که در روایات آمده است و در مرحله سوم نصایح و مواعظ عالمان و مردان خداست که برای زنده نگاه داشتن مفاهیم ذهنی اعتقادی و اخلاقی بسیار مهماند و در رفتار ما تأثیر بسیاری دارند. از این رو در اسلام به شنیدن چنین سخنانی بسیار تأکید شده است.

۵. بخشش مال

یکی از صفات نیک در امور مالی بخشش مال است بخشش مال چه واجب مانند زکات و خمس و چه مستحب مانند صدقه و انفاق از صفاتی است که در قرآن کریم و روایات بدان سفارش فراوان شده است. واژه زکات بیش از سی بار در قرآن کریم به کار رفته است و در بیشتر موارد پس از سفارش به نماز - که رابطه انسان با خداوند متعال است - به زکات سفارش شده است که اهمیت فراوان توجه به نیاز مالی دیگران را نشان می دهد؛ مانند آنکه می فرماید:

وأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ .... و نماز را برپا دارید و زکات بدهید. زکات در قرآن به معنای عام است و شامل زکات اصطلاحی واجب و نیز صدقات مالی مستحب میشود افزون بر عنوان زکات عنوانهای دیگری همانند «صدقه»، «قرض دادن به خدا» و «انفاق بر نیکی بخشش به نیازمندان دلالت دارد.

بخشش مال از یک سو مشکلات اقتصادی نیازمندان را برطرف میکند و شکر عملی از نعمت بهره مندی از مال است. از سوی دیگر برای بخشنده نیز فواید بسیاری دارد. یکی از مهم ترین آنها کاستن از تعلقات و تمایلات مادی انسان است. تعلقات مادی انسان و گرفتاریهای او در این جهان او را از اوج گرفتن به سوی کمال و سعادت ابدی باز می دارد و بخشش مال برای کاستن و رها شدن از آنها تأثیر فراوانی دارد.

۶ نیکی به والدین

مهم ترین رابطه ای که ممکن است میان دو انسان تحقق یابد رابطه فرزند با پدر و مادر است که نشان دهنده وابستگی وجود فرزند به وجود پدر و مادر اوست. تأثیری که پدر و مادر در پیدایش فرزند خود دارند به گونه ای است که فرزند هرگز نمی تواند تلاشهای آنان را جبران کند؛ زیرا وجود او از آنهاست؛ اما وجود پدر و مادر به وجود فرزندشان بستگی ندارد.

درس یازدهم

رزایل اخلاق اجتماعی

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: وَاجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ وَأَحِبَّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاكْرَهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا لاَ تَظْلِمْ كَمَا لاَ تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ؛[1] امیرالمؤمنین ﷺ می فرمایند: فرزندم، در آنچه میان تو و دیگری است، خود را میزان و ترازو قرار ده، و آنچه را برای خود می‌پسندی برای دیگری بپسند، و آنچه را برای خود نمی‌خواهی برای دیگری نیز مخواه، و ستم مکن؛ چنان‌که دوست نداری به‌تو ستم شود.

مقدمه

همان گونه که گفتیم اخلاق اسلامی به چهار بخش اخلاق الهی، اخلاق فردی اخلاق اجتماعی و اخلاق محیط زیست تقسیم میشود تاکنون به بخش اول، اخلاق الهی، بخش دوم اخلاق فردی و قسمت نخست از بخش سوم با عنوان فضایل اخلاق اجتماعی اشاره ای گذرا شد. اکنون قسمت دوم از بخش سوم را با عنوان رذایل اخلاق اجتماعی مطرح میکنیم از این رو در این درس برخی رذایل و صفات زشت اخلاق اجتماعی بیان میشود؛ صفاتی مانند ،ظلم سوء ظن، تجسس، حسد و لغزشهای زبان.

۱. ظلم

ظلم در برابر عدالت است و همه انسانها و نظامهای ارزشی زشتی ظلم و ضرورت پرهیز از آن را پذیرفته اند. زشتی ظلم اصلی بدیهی است و عقل با تحلیل مفهوم ظلم به ضرورت پرهیز از آن پی می برد.

۲ سوءظن

سوءظن و بدگمانی یکی از صفات زشتی است که آفت دوستی، همکاری همسایگی و هرگونه معاشرت و ارتباط است. اگر بدگمانی در جامعه رخنه کند آن را از پای بست ویران میکند و ریشه های آن را میسوزاند وجود بدبینی در جامعه، اعتماد افراد را به یکدیگر از میان میبرد و از ارتباطها میکاهد و موجب دوری افراد از هم میشود و در نتیجه، اهداف زندگی اجتماعی به آسانی تحقق نمی یابد. همچنین بدبینی به دیگران زمینه را برای شکستن شخصیت و حرمت افراد فراهم میسازد. از این رو، قرآن کریم و روایات مؤمنان را از بدگمانی نهی و به خوش بینی سفارش کرده اند. قرآن کریم بدگمانی را گناه می شمارد یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْم... ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری گمانهای بد درباره دیگران بپرهیزید و به آنها ترتیب اثر ندهید؛ چراکه پاره ای از گمانها گناه است.....

۳. تجسس

تجسس به معنای جست و جو کردن و خبر جستن از امور پنهان است و بیشتر درباره امور انسانها به کار میرود جست و جو در اموری که دیگران از اشکار شدن آن خرسند نیستند کاری زشت و نکوهیده است. قرآن کریم ما را از کنجکاوی و تجسس در اسرار دیگران باز می دارد و آن را در زمره رذایل اخلاقی انسان میداند و می فرماید یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا «ی کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری گمانهای بد درباره دیگران بپرهیزید و به آنها ترتیب اثر ندهید؛ چراکه پاره ای از گمانها گناه است و در پی کشف عیوب مردم برنیایید. بیان زشتی این صفت آن است که یکی از امور فطری حقیقت جویی و علم طلبی است که در درس هفتم به آن اشاره ای گذرا شد.

۴. حسد

حسادت آن است که انسان آرزو کند نعمت و کمال دیگران از بین برود. طبیعت انسان به ویژه در سنین کودکی به گونه ای است که وقتی شخص دیگری را برخوردار از نعمتی

ببیند، به او حسد می ورزد. اگر انسان در مقام تهذیب برنیاید و خود را اصلاح نکند این صفت در قلبش ریشه می دواند و تا او را جهنمی نکند رهایش نمی سازد حسادت خطرهای بسیاری دارد و ریشه فتنه های بزرگ است که گاهی به جنگهای خونین نیز انجامیده است. یکی از عوامل آشکار دشمنی میان فرقه های گوناگون مسلمانان در طول تاریخ اسلام، حسد بوده است که آگاهانه یا ناآگاهانه در روابط میان گروه های مسلمان تأثیر منفی داشته است. همچنین ممکن است که این صفت پایه حکومت اسلامی را متزلزل سازد و امنیت و آرامش جامعه را بر هم زند و مصالح اسلام و مسلمانان را در معرض تهدید و نابودی قرار دهد. حسد از مهمترین عواملی است که انسان را به تجاوز به حیثیت و شخصیت دیگران وادار می کند و برای دستیابی به این هدف آنان را به کارهایی چون توهین تمسخر و غیبت وا می دارد. از سوی دیگر حسادت آرامش روحی فرد حسود را از بین میبرد قرآن حسد را عامل نخستین قتلی میداند که در زمین رخ داده است.

۵ لغزشهای زبان

همه نعمت هایی که خداوند در وجود انسان نهاده چه اندامهای ظاهری و خارجی مانند گوش چشم و زبان چه اندامهای داخلی و چه ویژگیهای غیر مادی انسان که جنبه روانی و روحانی دارد مانند قدرت تفکر و تخیل که مربوط به مغز می شود در کل همه چیزهایی که مربوط به روح و بدن انسان است ابزار و وسایل تکامل انسان است و باید از راه آنها به خداوند متعال تقرب جست.

در میان اندام های انسان زبان جایگاه خاص و مهمی دارد و یکی از بزرگترین نعمتهای خداوند و از لطیف ترین آفریده های اوست گرچه حجم آن اندک است، در سعادت و شقاوت انسان تأثیر بسیار دارد. با توجه به اینکه زبان از مهمترین عوامل ارتباط افراد جامعه است در سالم سازی جامعه و یا تخریب بنیادهای ارزشی یک اجتماع نقش بسیاری دارد. همچنین موجب نیکی یا بدی به دیگران میشود به همین سبب، خداوند متعال و اولیای دین برای کنترل زبان سفارش های بسیاری کرده اند

لغزش های زبان بسیارند که به اختصار اشاره میشود:

۵-۱ غیبت

امام خمینی معنای غیبت و حکم آن را این گونه بیان میکنند اگر صفتی ناروا در شخص باشد یا کاری خلاف انجام داده باشد که دیگران از آن بی اطلاع اند و دوست ندارد کسی آن را برای دیگران بازگو کند بازگو کردن آن در غیاب او پیش دیگران غیبت است که چنین کاری برای گوینده و شنونده حرام است؛ حتی اگر آن شخص راضی باشد بازگو شود. وقتی با واقع نگری به جامعه بنگریم به این نتیجه می رسیم که اعضای جامعه معصوم نیستند و خواه ناخواه لغزشها و اشتباه هایی دارند اگر افراد بخواهند این لغزش ها و اشتباه ها را به دیگران بگویند هیچ اعتمادی میان افراد جامعه باقی نمی ماند. خداوند پوشاننده عیب هاست و راضی نیست که آبروی بندگان ریخته شود. مصالح جامعه اسلامی نیز اقتضا میکند که این لغزشها و اشتباهها که مربوط به زندگی شخصی افراد است بر دیگران آشکار نشود. تجربه نیز به ما آموخته است که هرگاه به کسی خوش بین هستیم گرایش قلبی ما - که گرایشی برخاسته از روابط ایمانی در راه خدا و در راه کمال انسانی است - به سوی او بیشتر خواهد بود. اما اگر از لغزشهای وی آگاه شویم و بدانیم که مرتکب گناهانی شده است بالطبع علاقه ما به او کم میشود و او هم به ما چنین احساسی خواهد داشت.

۵-۲. تهمت

تهمت به معنای نسبت دادن گناه و عیب و نقص به کسی است که آن را ندارد افترا و بهتان نیز نزدیک به همین معناست افترا و بهتان به معنای دروغ بستن به کسی است. نسبت دروغ دادن به افراد یکی از صفات زشتی است که در قرآن کریم و روایات نکوهش و از آن نهی شده است.

روشن است که اگر چنین کاری در جامعه رایج شود امنیت و آبروی افراد تهدید می شود. در اجتماعی که افراد آن به خود حق بدهند که به دیگران تهمت بزنند و سبتهای دروغ و ناروا بدهند اعضای آن احساس امنیت و آرامش نمی کنند و پیوسته در اضطراب به سر میبرند و به هم بدبین اند. در این صورت جامعه رو به ویرانی می نهد. . چنین کسانی نمیتوانند با هم انس بگیرند و مهربان باشند. در نتیجه نمی توانند همکاری و هم زیستی سودمندی داشته باشند و در راه تحقق اهداف اسلام بکوشند.

۵-۳. استهزا و تمسخر

از جمله عوامل تهدید شخصیت اعضای جامعه استهزا و تمسخر آنان است. برخی رو در رو دیگران را مسخره میکنند تا بدین وسیله آنان را خوار و شخصیتشان را خرد کنند. روشن است که این کار به زبان جامعه است و گاهی جامعه را از خیر افراد محروم می سازد. این صفت زمینه دشمنی و از بین رفتن صفا و صمیمیت را میان اعضای جامعه فراهم می سازد که خود سبب همکاری نکردن افراد جامعه با یکدیگر می شود. از سوی دیگر ممکن است برای خود فرد مسخره کننده نیز پیامدهای بدی داشته باشد و روح انتقام گیری

و ضربه زدن را در طرف مقابل مسخره شونده برانگیزد؛ چراکه برخی تمسخر را برنمی تابند گاهی ممکن است افراد را به غم و اندوه های سخت و ناراحتیهای روانی شدید در اندازد؛ به گونه ای که نه تنها موقعیت اجتماعی، بلکه زندگی فردی آنها را از بین ببرد.

۴-۵. استهزا و تمسخر

از جمله عوامل تهدید شخصیت اعضای جامعه استهزا و تمسخر آنان است. برخی رو در رو دیگران را مسخره میکنند تا بدین وسیله آنان را خوار و شخصیتشان را خرد کنند. روشن است که این کار به زبان جامعه است و گاهی جامعه را از خیر افراد محروم می سازد. این صفت زمینه دشمنی و از بین رفتن صفا و صمیمیت را میان اعضای جامعه فراهم می سازد که خود سبب همکاری نکردن افراد جامعه با یکدیگر می شود. از سوی دیگر ممکن است برای خود فرد مسخره کننده نیز پیامدهای بدی داشته باشد و روح انتقام گیری

و ضربه زدن را در طرف مقابل مسخره شونده برانگیزد؛ چراکه برخی تمسخر را برنمی تابند گاهی ممکن است افراد را به غم و اندوه های سخت و ناراحتیهای روانی شدید در اندازد؛ به گونه ای که نه تنها موقعیت اجتماعی، بلکه زندگی فردی آنها را از بین ببرد.

۵-۵ دروغ گویی

راست گویی و صداقت اصالتا مطلوب، و هماهنگ با نیازهای فطری و مصالح زندگی اجتماعی انسان است. در برابر راست گویی، دروغ گویی است که اصالتا بی ارزش، و مخالف با نیازهای فطری و مصالح زندگی اجتماعی است، عقل زشتی دروغ گویی را بدون نیاز به وحی درک میکند. در منابع دینی نیز دروغ گویی ارزش منفی دارد و سخت از آن نهی شده است.

اما صادق از حضرت عیسی نقل میفرماید:

مَن کَثُرَ کذبُهُ ذَهَبَ بَهاؤهُ "کسی که زیاد دروغ گوید، بهایش از بین میرود."

علامه مجلسی پس از ذکر این حدیث میفرماید: ذَهَبَ بَهاؤهُ به این معنست که جمال و زیبایی و وقار انسان نزد خدا و انسان ها از میان میرود؛ زیرا انسان ها هر چند از اهل اسلام نباشند، دروغ گفتن را زشت می شمارند و از اهل دروغ بیزارند.

یکی از مصداق های دروغ شایعه پراکنی است.

۶. شنیدن سخن باطل و لغو

یکی از صفات زشت گوش دادن به سخنان باطل به معنای کلی آن است و شامل هر سخن باطلی میشود. یکی از موارد آن شنیدن سخنان منحرف کننده است. اگر شنونده میداند که گوینده میخواهد سخن باطلی بگوید طبیعی است که شنیدن آن درست نیست و کمترین زیان گوش فرادادن به چنین سخنی اتلاف وقت است. افزون بر آن شنیدن باطل پیامدهای سوء دیگری نیز دارد که به برخی از آنها اشاره میکنیم پیامد نخست یاری رساندن به گوینده در سخن باطل و گناه است؛ زیرا اگر گوینده شنونده نداشته باشد، بالطبع انگیزه ای برای سخن گفتن ندارد از این رو، شنونده در حقیقت به گوینده کمک میکند تا سخنان باطل بگوید خداوند در قرآن کریم با جمله ولا تَعَاوَنُوا عَلَی الإثم والعدوان و در گناه و تجاوز به یکدیگر کمک نکنید، از هر گونه یاری رساندن یکدیگر در گناه بازداشته است که یکی از مصداق های آن شنیدن سخن باطل است.

۷. عزلت و گوشه گیری

انسان موجودی اجتماعی است و زندگی او بدون تعامل و ارتباط با دیگران ادامه نمی یابد. خداوند متعال انسان را چنان آفریده که ناگزیر است در جنبه های مادی و معنوی از هم نوعان خود استفاده کند. اگر کسی بخواهد تنها و در انزوا از جامعه زندگی کند و با هم نوعان خود ارتباط نداشته باشد زندگی مادی اش دوام نمی یابد؛ زیرا ادامه زندگی وابسته به استفاده از تجربیات و دانش دیگران و پیشرفتهای مادی بشر است. همچنین در جنبه های معنوی نیز رشد نمیکند؛ زیرا با شرکت در جلسات مذهبی و استفاده از مواعظ و پندهای آموزنده و نیز روابط سازنده با انسانهای شایسته است که رشد معنوی به دست می آید؛ البته روشن است که رشد معنوی در اجتماع انسانهای صالح تحقق می یابد و هر قدر روابط انسانهای شایسته گسترده تر و عمیق تر باشد رشد و کمالشان فزون تر خواهد بود. در برابر ترک معاشرت و گوشه گیری انسان را از مسائل اجتماعی و نعمت هایی محروم می کند که خداوند در سایه زندگی اجتماعی به انسان داده است و او را از وظایفی باز میدارد که در برابر دیگران دارد انسان با گوشه گیری از دانش و کسب کمالاتی باز می ماند که در پرتو زندگی اجتماعی به دست می آید. همچنین از آداب و شیوه های سالم اخلاقی و نیز از کمکهای مادی و معنوی دیگران که برای دنیا و آخرت او سودمند است محروم میشود بنابراین انزوا و گوشه گیری پذیرفته نیست.

۸. دزدی

یکی از صفات زشت در زمینه امور مالی تجاوز به اموال دیگران است که به صورت های گوناگون مانند دزدی سرقت غصب و اختلاس انجام میگیرد زشتی تصرف در اموال دیگران یکی از استوارترین اصول اخلاقی در همه جوامع بشری است و از نوع قضایای بدیهی است که هیچ انسانی در آن تردید ندارد.

قرآن کریم درباره دزدی از نظر اخلاقی بحث نکرده است؛ زیرا زشتی آن روشن تر از آن است که به بیان نیاز داشته باشد بلکه تنها به تعیین و تبیین مجازات حقوقی و حکم کیفری دزد بسنده کرده است

والسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حکیم باید دست مرد و زن دزد را ببرید کـه این سزایی است در برابر کاری که کرده اند و کیفری بازدارنده از جانب خداست و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

البته بر اساس روایات اهل بیت دزدی ای که کیفر آن بریدن دست باشد، شرایطی خاص دارد.

۹. بخل

همچنان که بخشش مال از صفات ارزشی است در برابر آن بخل از صفات نکوهیده است؛ به ویژه در واجبات مالی ریشه بخل دنیاگرایی و دلبستگی بسیار به مال است. بخل نه تنها موجب میشود که انسان به نیازمندان کمک نکند، بلکه همچون نفسی است که مانع از رها شدن او از قفس نفس و تعلقات مادی و عروج به ملکوت و تقرب به خداوند است و گاهی زمینه کفر انسان را فراهم می سازد. قرآن کسانی را که بخل میورزند مینکوهد و نتیجه بخل ورزیدن به دیگران را بخل به خویش میشمارد.

۱۰. زیاده روی در بخشش

در درس هفتم، میانه روی یکی از فضایل و ارزشها شمرده شد. یکی از مصادیق آن میانه روی در بخشش است در برابر آن کوتاهی و زیاده روی در بخشش قرار دارد که هر دو نکوهیده است؛ البته نکوهیده بودن بخشش همانند اوصاف دیگر، مفهومی کلی و مراتبی گوناگون دارد و نکوهش از مرتبه حرمت کراهت و مرتبه ای پایین تر از کراهت را دربر میگیرد؛ مثلاً یکی از موارد زیاده روی در بخشش آن است که انسان مال خود را به دیگران ببخشد؛ در حالی که خود یا خانواده اش به آن نیاز ضروری دارد. مثال دیگر برای زیاده روی در بخشش و به عبارت دیگر نمونه مرتبه بالای زیاده روی در بخشش آن است که انسان از اموال خود به یک نیازمند بسیار ببخشد؛ چنان که وقتی نیازمند دیگری با نیاز ضروری از او درخواست کمک کند مالی نداشته باشد که به وی بدهد. در این هنگام ممکن است انسان آرزو کند که کاش قدری مال داشت و به چنین افرادی کمک می کرد. بنابراین میانه روی در بخشش تدبیری عقلایی و مقتضای آینده نگری و در نظر گرفتن مصالح کلی است.

درس دوازدهم

اخلاق محیط زیست

ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ؛[1] به‌سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [خدا سزای] بعضی از آنچه را کرده‌اند به آنان بچشاند؛ باشد که بازگردند.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَیْهِمْ بَرَکَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ؛[2] و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، بی‌شک برکاتی را از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.

مقدمه

همان گونه که در درسهای گذشته بیان شد انسان افزون بر رابطه با خداوند خود و انسانهای دیگر با محیط زیست نیز رابطه دارد از این روی، مجموعه ای از احکام و دستور العملهای اخلاقی درباره رفتار او با محیط زیست وجود دارد که آن را اخلاق T محیط زیست نام نهاده اند. در دوران معاصر که بحرانها و مشکلات زیست محیطی از هر زمان دیگر بیشتر است توجه به موضوعات مسائل و مباحث مربوط به محیط زیست به ویژه اخلاق محیط زیست اهمیتی دو چندان یافته است. در این درس تلاش شده تا پس از بیان نکات مقدماتی مانند تعریف محیط زیست مشهورترین نظریه ها درباره اخلاق محیط زیست و تأثیر جهان بینی در اتخاذ این نظریه ها به اهم مبانی اخلاق زیست محیطی اسلام با تأکید بر آرای استاد مصباح یزدی در این زمینه به اختصار اشاره و برخی فضایل احکام و مصادیق اخلاقی در این باب تبیین شود.

تقدیر حکیمانه الهی بر آن قرار گرفته است که انسان خلق شده از نطفه ناچیز واجد روحی الهی گردد و از مسیر زندگی در این زمین خاکی و آزمایش های همیشگی و گونه گون با بهره گیری از معارف وحیانی و ظرفیتهایی همچون عقل و قدرت انتخاب به کمال مطلوب که همان قرب الهی است برسد. آری، زمین و هر چه در آن است و این جهان مادی در اختیار او قرار گرفته و او میتواند از آنها بهره بگیرد. اما پرسش بسیار مهم و اساسی به چگونگی این بهره گیری مربوط است.

تعریف محیط زیست

به یک اعتبار، محیط زیست به معنای عام مکان و فضایی است که در آن زیستن وجود دارد. از این رو محیط زیست انسان یعنی مکان و فضایی که او در آن زندگی میکند. از آنجا که زیستن و زندگی انسان ابعاد و شئون گوناگون دارد محیط زیست انسان نیز می تواند به اقسام گوناگون تقسیم شود. از جمله این اقسام میتوان به محیط زیست دینی فرهنگی اجتماعی اقتصادی سیاسی و طبیعی اشاره کرد در درسهای گذشته درباره احکام و دستورالعمل های رفتاری مربوط به انسان با انسانهای دیگر بحث شد. همان گونه که روشن شد این رابطه ابعاد فرهنگی اجتماعی اقتصادی سیاسی و نظایر آن را شامل می شود. از این رو مراد ما از محیط زیست در این درس محیط زیست طبیعی است.

رابطه جهان بینی و اخلاق محیط زیست

بر اهل فن پوشیده نیست که نظریه های اخلاقی بر جهان بینی مبتنی اند. از این رو، نوع نگاه به هستی طبیعت و انسان در طراحی و سامان یافتن نظریه اخلاقی تأثیر قطعی و ژرف دارد. بنیادی ترین و مهم ترین پرسشهای پیش روی آدمی عبارت اند از: آیا هستی آفریننده ای دارد یا نه؟ آیا هستی هدف و غایتی دارد یا نه؟ آیا هستی به امور مادی محدود است یا امور غیر مادی نیز وجود دارد؟ آیا طبیعت شأن و ارزشی دارد؟ رابطه طبیعت و انسان چگونه است؟ آیا طبیعت میتواند بر انسان حق داشته باشد؟ آیا انسان تنها جسم است یا روح نیز دارد؟ آیا حقیقت انسان به جسم اوست یا به روح او؟ آیا انسان کمال پذیر است؟ کمال انسان کدام است؟ و از چه راه و چگونه می تواند آن را بشناسد و به آن دست یابد؟ آیا انسان جهان دیگر را نیز تجربه خواهد کرد؟

پاسخ به این پرسشها نشان دهنده نوع نگاه یا جهان بینی انسان است. در یک تقسیم بندی ساده می توان دو نوع جهان بینی را از هم بازشناخت جهان بینی مادی و جهان بینی الهی.

نظریه های اخلاق محیط زیست

بنیادی ترین پرسش درباره اخلاق محیط زیست این است که چه موجوداتی با کدام دسته از موجودات از ارزش و به تبع آن از شأن و حق اخلاقی برخوردارند؟ در پاسخ به این پرسش بنیادی نظریه های اخلاقی محیط زیست گوناگون پدید آمده که در اینجا به اختصار به مهم ترین آنها اشاره میکنیم:

۱. نظریه انسان مدار

نظریه انسان مدار معتقد است که از میان موجودات طبیعی تنها انسان دارای ارزش یا ارزش ذاتی است و در نتیجه تنها انسان دارای شأن و حق اخلاقی است و دیگرموجودات طبیعی یا بی ارزش اند یا حداکثر ارزش ابزاری دارند بنابراین انسانها باید به حق اخلاقی یکدیگر احترام بگزارند و آن را رعایت کنند. اما از آنجا که دیگر موجودات طبیعی بی ارزش یا بدون ارزش ذاتی اند شأن و حق اخلاقی ندارند و انسان هرگونه که با آنها رفتار کند از نظر اخلاقی اشکال ندارد.

۲. نظریه حیوان مدار "

طرف داران نظریه حیوان مدار معتقدند افزون بر انسان حیوانات نیز دارای ارزش و در نتیجه شأن و حق اخلاقی اند. از این رو از انسانها میخواهند که به شأن و حقوق حیوانات احترام بگزارند و حقوق آنها را رعایت کنند.

۳. نظریه زیست مدار (حیات مدار)

نظریه زیست مدار بر این باور است که همه موجودات زنده اعم از انسان حیوان و گیاه دارای ارزش و در نتیجه شأن و حق اخلاقی اند. از این رو انسان نه تنها در برابر انسانها و حیوانات بلکه در برابر گیاهان نیز مسئولیت اخلاقی دارد.

۴. نظریه بوم مدار

بنابر نظریه بوم مدار همه موجودات کره زمین با ارزش و به تبع، دارای شأن و حق اخلاقی اند. به همین دلیل انسان در برابر همه موجودات زمینی اعم از انسانهای دیگر حیوانات گیاهان و جمادات ،خاک، آب و....) مسئول است.

۵ نظریه عالم مدار

در این نظریه همه موجودات عالم ارزشمندند و شأن و حق اخلاقی دارند. در نتیجه، انسان در برابر همه موجودات عالم مسئولیت اخلاقی دارد. همان گونه که خواندیم این نظریات اخلاق زیست محیطی به صورت طیفی از کم دامنه انسان مدار) تا بیشترین دامنه (عالم مدار) گسترده اند. از دیدگاه اسلام، همه آفریده های عالم با ارزش اند و ارزش آنها به مقدار بهره ای است که از کمالات وجودی دارند. البته از آنجا که شأن و ارزش اخلاقی تنها به موجوداتی مربوط است که توانایی انتخاب آگاهانه دارند، فقط انسان دارای شأن و ارزش اخلاقی است با این حال نسبت به همه موجودات مسئولیت دارد. برای آنکه با دیدگاه اسلام در این باره بیشتر و دقیق تر آشنا شویم، لازم است به اهم مبانی اسلام درباره انسان و جایگاه او در هستی و طبیعت و رابطه آنها بر اساس قرآن کریم اشاره کنیم.

انسان و جایگاه او از منظر قرآن کریم

هر چند تعابیر آیات قرآن کریم درباره منشأ و ماده آغازین آفرینش انسان متفاوت است و این آیات، زمین (ارض)، خاک (تراب)، گل خشکیده (صلصال)، گل (طین)، آب (ماء) و نطفه را به منزله ماده آغازین آفرینش انسان معرفی فرموده اند با تأمل در این آیات به خوبی می توان دریافت که خداوند تعالی ماده آغازین آفرینش انسان را از طبیعت برگزیده است.

از نگاه قرآن کریم آفرینش انسان در چند مرحله انجام شده که مهم ترین این مراحل نفخ روح به جسم و کالبد انسان است:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ من طين ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ... هر آینه ما انسان را از چکیده ای از گل آفریدیم، سپس او را نطفه ای در قرارگاهی استوار قرار دادیم؛ سپس نطفه را خون بسته ساختیم؛ پس خون بسته را چونان] گوشتی جویده آفریدیم؛ پس آن گوشت را استخوان کردیم؛ آنگاه استخوان را گوشت پوشاندیم؛ سپس او را در آفرینش دیگر پدید آوردیم.

خداوند و روز قیامت و در چارچوب دستورهای شرع مقدس اسلام باشد و گرنه یا از ارزش اخلاقی برخوردار نخواهد بود یا ارزش آن به اندازه ای نخواهد بود که انسان را به سعادت و کمال نهایی که همان قرب خداوند است برساند. از نکته هایی که قرآن کریم درباره جایگاه انسان در آفرینش به آن اشاره کرده، نخست این است که خداوند انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است: إنی جاعل فی الأرْضِ خَلِیفَةً؛ من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد. البته باید توجه داشت که مقام خلافت خداوند ویژه کسانی است که علم جامع داشته باشند؛ مانند پیامبران و امامان نه همه انسانها حتی انسانهای پلید و شریر

نکته دوم درباره نسبت انسان به لحاظ شرافت و کرامت در قیاس با دیگر آفریده هاست. با دقت در آیات قرآن کریم درباره این موضوع به چند نکته می توان دست یافت

- الف) از آنجا که انسان می تواند از همه آفریده ها در جهت اهداف خود بهره بگیرد در حالی که دیگر آفریده ها از چنین توانایی ای برخوردار نیستند نوعی کرامت تکوینی در قیاس با دیگر آفریده ها دارد: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم. ب از آنجا که انسان توانایی عقل ورزی و انتخاب آگاهانه و استعداد کمال یابی بی نهایت را دارد بر دیگر آفریده ها برتری و شرافت دارد.

قرآن کریم هدف از آفرینش انسان را رسیدن به کمال نهایی که همان قرب الی الله است معرفی میکند راه رسیدن به این هدف را نیز به کار گرفتن همه ظرفیتها استعدادها و امکانات نعمتها و موهبتهای الهی در جهت درست و بنابر خواست و دستور شارع مقدس و موفقیت در آزمایشها و در یک کلام، عبادت و بندگی خالصانه جن و انس را نیافریدم مگر برای می داند: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنْسَ ! إلا لِيَعْبُدُونِ او من اینکه عبادتم کنند.

هستی و محیط زیست طبیعی در نگاه قرآن

جهان هستی و طبیعت آفریده و مملوک خداوند است: خَالِقُ کُلِّ شَیء آفریننده هر چیزی ؛ ذَلِکُمُ اللهُ رَبُّکُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ کُلِّ شَیْءٍ: «این است پروردگار شما هیچ معبودی جز او نیست، آفریدگار همه چیز»؛ ولله ما فی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأرض برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است.

بر جهان هستی و طبیعت قوانین و سنتهای الهی حاکم است وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تقدیراً؛ او هر چیزی را آفرید و بدان گونه که در خورش بود، آن را اندازه گیری کرده؛ وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ و خورشید که به قرارگاه خود روان است؛ این تقدیر آن عزیز داناست؛ وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّی عَادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ و برای ماه منزلها معین کردیم تا دوباره به صورت هلال، مانند خوشه خرمای کهنه درآید»؛ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی؛ و آفتاب و ماه را به خدمت گرفتیم که هر یک به مدتی معین روان است. جهان هستی و طبیعت دارای غایت است و برپایه تدبیر حکیمانه خداوند اداره می شود:

اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لأَجَلٍ مُسَمًّی یُدَبِّرُ الأَمْرَ یُفَصِّلُ الآیات ... خداوند کسی است که آسمانها را بدون ستونی که ببینید برافراشته و سپس به عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را به خدمت گرفت که هر یک در مدتی معین سیر می کنند کارها را او تدبیر میکند و آیات را او توضیح می دهد..... همه اجزای عالم هستی از جمله طبیعت و انسان به هم پیوسته و دارای نظامی هماهنگ و موزون اند.

مَا تَرَی فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَی مِنْ فطور" در آفرینش خدای رحمان هیچ خلل و بی نظمی نمیبینی پس بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ فطور و اختلالی در نظام عالم به چشمت می خورد؟ والأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَیْنَا فِیهَا رَوَاسِیَ وَأَنْبَتْنَا ۱ فِیهَا مِنْ کُلِّ شَیْءٍ مَوْزُونٍ و زمین را گستردیم و در آن کوه های عظیم افکندیم و از هر چیز به شیوه ای سنجیده در آن رویانیدیم؛ وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ؛ اوست که شب و روز و آفتاب و ماه را که هر یک در فلکی شناورند،بیافرید».

رابطه انسان و طبیعت از دیدگاه قرآن

طبیعت ماده آغازین آفرینش انسان است

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ مِن سُلالَهٍ من طین «هر آینه ما انسان را از چکیده ای از گل آفریدیم؛ هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ تُرَابٍ او کسی است که شما را از خاک آفریده. خداوند طبیعت را مسخر و رام انسان ساخته است:

وَسَخَّرَ لَکُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَیْنِ وَسَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ و آفتاب و ماه را که همواره در حرکت اند به خدمت شما گماشت و شب و روز را مسخر شما ساخت؛ وَسَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بأمره او مسخر شما کرد شب و روز و خورشید و ماه را و ستارگان همه فرمانبردار امر اویند.

طبیعت برای انسان آفریده شده و همه انسانها حق دارند از آن استفاده کنند هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ مَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا؛ اوست که همه چیزهایی را که روی زمین است برایتان بیافرید»؛ وَلَقَدْ مَکَّنَّاکُمْ فِی الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَکُمْ فِیهَا مَعَایش در زمین جایگاهتان دادیم و راه های معیشتتان را در آن قرار دادیم. زمین بستر آرامش و آسایش رشد و شکوفایی انسان است

از مجموع آنچه درباره هستی و طبیعت و رابطه آنها با انسان بیان شد می توان نتیجه گرفت:

جهان هستی که آفریده و مملوک خداوند حکیم است بنابر حق و قوانین و سنتهای الهی اداره میشود و به سوی غایتی ارزشمند در حرکت است. همه اجزای عالم هستی از جمله طبیعت و انسان ارزشمند به هم پیوسته و دارای نظامی هماهنگ و موزون اند و در احاطه کامل خداوند قرار دارند ،همچنین افزون بر بعد ملکی و دنیوی دارای بعد ملکوتی و مینوی اند و از نوعی شعور و هوشمندی برخوردارند عالم هستی و طبیعت که تجلی و نشانه خداوند و راهی برای شناخت حق تبارک و تعالی است، به حق آفریده شده و پوچی و بی معنایی در آن راه ندارد طبیعت ماده آغازین آفرینش انسان و مسخر رام و بستر آرامش آسایش و زمینه شکوفایی و آمادگی برای حیات اخروی همه انسانهاست. بنابر اهم مبانی مربوط به انسان و طبیعت و رابطه آنها از دیدگاه قرآن و برخی مبانی ارزش شناختی اسلام میتوان چارچوب نظریه اخلاق زیست محیطی اسلام را به اختصار چنین بیان کرد:

۱ نظام هستی که طبیعت و انسان اجزایی از آنانند آفریده و مملوک خداوند متعال است و با تدبیر حکیمانه او به طور کامل حفظ و اداره می شود؛

۲. این نظام که غایت و هدفی حکیمانه و مشخص دارد نظامی هماهنگ و موزون است و همه اجزای آن برپایه قوانین و سنتهای تغییر ناپذیر الهی با هم پیوسته و مرتبط اند و با یکدیگر تعامل دارند؛

۳.همه اجزای هستی از جمله طبیعت و انسان به بیان فلسفی به اندازه بهره وجودی و به بیان کلامی به اندازه افاضه و عنایتی که خداوند به آنها کرده است ارزشمندند؛

۴. نوع بشر با توجه به تواناییها و استعدادهایی که خداوند به او عنایت فرموده است برترین آفریده خداوند است؛

۵. خداوند طبیعت را در جهت تأمین مصالح انسان مسخر ساخته و به انسان حق تصرف و استفاده از آن را در جهت دستیابی به کمال نهایی اش اعطا فرموده است؛

۶. توانایی عقل ،ورزی اختیار و انتخاب آگاهانه و کمال یابی بی نهایت زمینه مسئولیت انسان را در برابر همه نعمتهایی که خداوند به او ارزانی داشته فراهم کرده است؛

۷. اگر انسان از تواناییها ظرفیتها و نعمتهای خدادادی به درستی و بنابر دستورهای الهی بهره برد به کمال نهایی و قرب الهی میرسد؛ وگرنه حتی از چهارپایان نیز فرومایه تر خواهد شد؛

۸.ارزش دارای اقسام و انواع است؛

۹. ارزش دارای مراتب است؛

۱۰ شأن اخلاقی ارزش اخلاقی حق اخلاقی و مسئولیت اخلاقی از میان آفریدگان تنها به انسان اختصاص دارد؛ زیرا تنها او دارای قدرت اختیار و انتخاب و هدف آگاهانه است. و دیگر آفریده ها هر چند از نوعی شعور آگاهی و قدرت انتخاب برخوردارند این شعور و آگاهی و انتخاب طبیعی یا غریزی است و بدان پایه و آن گونه نیست که موجب شأن، ارزش حق و مسئولیت اخلاقی برای آنها شود؛

۱۱ مسئولیت اخلاقی انسان در برابر طبیعت بر حسب فضیلت امانت داری و جانشینی او در زمین و نیز به موجب قاعدهٔ تلازم میان حق و تکلیف در قبال حق تصرف و بهره برداری از طبیعت است؛ حقی که خداوند به انسان عنایت فرموده است؛

۱۲. از آنجا که هستی از جمله طبیعت و انسان ملک خداوند متعال اند انسان باید با رضا و اذن خداوند و بنابر دستورها و احکام الهی در طبیعت تصرف کند و از آن بهره برد. از این رو انسان نمیتواند هرگونه که میخواهد با طبیعت و محیط زیست رفتار کند و هر مقدار که بخواهد از آن استفاده کند بلکه باید برپایه ضوابط و به اندازه ای که برای بقا و رشد و کمال حقیقی او ضرورت دارد در طبیعت تصرف و از آن استفاده کند و از هرگونه اسراف تبذیر تخریب و افساد به شدت بپرهیزد.

برخی فضایل اخلاقی، احکام و مصادیق زیست محیطی در قرآن و روایات

الف) فضائل اخلاقی

برخی فضائل اخلاقی چنان عام و با اهمیت اند که در اخلاق الهی، فردی، اجتماعی و زیست محیطی مشترک اند و تنها ، متعلق و به تبع آن، قالب و چگونگی اجرای آنها تفاوت دارد. از این رو میتوان گفت تقوا، امانت داری، شکرگزاری، عدالت ورزی، اصلاح، اعتدال و میانه روی و قناعت، از اهم فضائل "اخلاق محیط زیست اسلامی" است.

ب) احکام

۱ آباد ساختن زمین

خداوند متعال همان گونه که زمین و آسمان و آنچه را در آنهاست، مسخر انسان ساخته و به امانت در اختیارش نهاده و به او حق بهره برداری داده است مسئولیت حفاظت و نگه داری و آبادانی زمین و طبیعت را نیز بر دوش او گذاشته است: هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا؛ شما را از زمین پدید آورد و خواست که آبادش سازید.

۲. نهی از فساد در زمین

قرآن کریم بارها از افساد در زمین نهی فرموده است: وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ؛ «و چون از نزد تو بازگردد در زمین فساد کند و کشتزارها و دامها را نابود سازد و خدا فساد را دوست ندارد»؛ ولا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصلاحها بر زمین آنگاه که به صلاح آمده است، فساد مکنید نکته تأمل برانگیز در این آیه آن است که نهی از فساد در زمین مطلق است و به افساد در روابط میان انسانها اختصاصی ندارد افزون بر آنکه افساد در روابط انسانی به طور طبیعی مستلزم یا مربوط به افساد و ویرانگری محیط زیست طبیعی نیز می شود. از این رو در آیه ۲۰۵ سوره بقره نابود ساختن کشت و زرع و دام ها از ویژگی ها و نشانه های انسانهای شریر و افساد کنندگان در زمین دانسته شده است.

۳. بهره گیری مناسب و معتدل از نعمتهای طبیعی

قرآن کریم با دعوت انسان به استفاده از مواهب و نعمتهای طبیعی، نکته هایی بسیار مهم را گوشزد می فرماید:

نخست آنکه شیء استفاده شده حلال باشد:

يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ

لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِين هان ای مردم از آنچه در زمین است بخورید، در حالی که حلال و پاک باشد و گامهای شیطان را پیروی مکنید که او شما را دشمنی آشکار است. صاحب تفسیر کبیر المیزان در تفسیر این آیه آورده اند اکل (خوردن) در این آیه را میتوان کنایه از مطلق تصرفات دانست این تصرفات نباید از روی هوا و هوس و پیروی از شیطان باشد.

دوم آنکه طیب و پاک باشد: فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللهُ حَلالاً طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ؛ «از آنچه خدا روزی تان کرده حلال و پاکیزه بخورید و اگر خدا را میپرستید نعمت هایش را سپاس گزارید.

سوم آنکه به اندازه و به دور از اسراف و تبذیر مصرف شود:

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ «از میوه آن - چون ثمر داد - بخورید و حق آن را روز بهره برداری از آن بدهید و زیاده روی مکنید».

۴. اندیشه و تأمل در آیات الهی

بسیاری از آیات قرآن کریم طبیعت و آنچه را در آن است از آیات و جلوه ها و نشانه های خداوند دانسته و از انسان خواسته است تا در آنها اندیشه و تأمل کند تا از این راه با عظمت آفریدگار هستی بیشتر آشنا شود و از طبیعت برای امور گوناگون زندگی خود الهام و الگو بگیرد.

ج) مصادیق

همان گونه که گذشت در قرآن کریم بارها از زمین و آسمان و هر آنچه در آنهاست، یاد شده و می توان گفت که آیه های قرآن همه مصادیق امور طبیعی را فرا گرفته است. از این روو نیز به دلیل محدودیت ما در این بخش تنها به چند نمونه با اهمیت تر اشاره میکنیم

۱ آب

از نگاه قرآن کریم آب منشأ حیات و زندگی است: وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم این تعبیر بسیار زیبا و ژرف قرآن کریم نشان دهنده اهمیت و ارزش فوق العاده آب است؛ زیرا حیات و زندگی خود امری بسیار ارزشمند است که زمینه رسیدن به هر ارزش والای دیگر را فراهم می کند. پس آب، که منشأ حیات و زندگی است، ارزشی دوچندان و مبنایی تر دارد. خداوند تعالی در قرآن آب بهشت را آب غیر آلوده وصف فرموده است: أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غير آسن در آن نهرهایی از آب صاف و خالص است که بدبو نشده. در حدیثی از حضرت رسول خاتم آمده است که مردم در سه چیز شریک اند: آتش آب و چراگاه از این مطلب که پیامبر اکرم آب را حق همگانی دانسته اند، به خوبی اهمیت حفاظت آلوده نساختن صرفه جویی و قناعت در مصرف آن روشن میشود. در روایتهایی دیگر آن حضرت آب را سرور نوشیدنیهای دنیا و آخرت معرفی فرموده اند و در احادیث بسیاری از آلوده ساختن آب نهی شده است.

۲. گیاهان

در قرآن کریم از گیاهان و انواع درختان بسیار یاد شده و خداوند سبحان به برخی گیاهان سوگند خورده است. بی تردید از بارزترین مصادیق آباد ساختن زمین و نگه داری از نعمتهای الهی کشت و زرع و مراقبت از گیاهان درختان و کشتزارهاست.

حیوانات در قرآن کریم از حیوانات بسیاری نام برده شده و برخی سوره ها به نام حیوانات نام گذاری شده است. در برخی آیات به منافع و فوایدی که بعضی از حیوانات برای انسان دارند، اشاره شده است. در آیاتی دیگر از انسان خواسته شده که با تفکر و تأمل در این حیوانات به عظمت آفریننده آنها بیشتر پی ببرد و از نوع زیست آنها الهام و الگو بگیرد.

۳. حیوانات

در قرآن کریم از حیوانات بسیاری نام برده شده و برخی سوره ها به نام حیوانات نام گذاری شده است. در برخی آیات به منافع و فوایدی که بعضی از حیوانات برای انسان دارند، اشاره شده است. در آیاتی دیگر از انسان خواسته شده که با تفکر و تامل در این حیوانات، به عظمت آفریننده آنها بیشتر پی ببرد و از نوع زیست آنها الهام و الگو بگیرد.

از رسول خدا روایت شده است که هر کس بی دلیل موجه گنجشکی را بکشد، روز قیامت برانگیخته خواهد شد؛ در حالی که از عرش چنین ندا میرسد: "پروردگارا از این فرد بپرس از چه رو بی فایده مرا کشت؟

فصل دوم: نکات مهم اخلاق اسلامی (برگرفته از آثار آیت الله محمد تقی مصباح یزدی)

۱- آشنایی با کلیات هر علمی نخستین گام در آشنایی با آن علم است و زمینه را برای آگاهی از مسائل آن فراهم می سازد

۲- «اخلاق در اصل واژه ای عربی است که مفرد آن «خُلُق» و «خُلق» است. این واژه در لغت به معنای «خوی، سرشت طبیعت و سجیه به کار رفته است.

صفات پایدار نفسانی به معنایی که گفتیم: یعنی صفات و هیئت های پایدار در نفس که سبب می شوند. کارهایی متناسب با آنها خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل، از انسان صادر شود.

۳- صفات فعل: یعنی کار اخلاقی که هنوز به صورت هیئت پایدار و راسخ در نفس در نیامده، و با فکر و تأمل انتخاب شده است. تفاوت این دو اصطلاح در آن است که در اصطلاح نخست، هیئت پایدار و راسخ در نفس منظور است؛ ولی در این اصطلاح، حالت مؤثر در رفتار، بدون اینکه در نفس نفوذ داشته باشد، متصف به فضیلت و رذیلت می شود.

۴- اخلاق نیک و فضایل اخلاقی : مانند اینکه میگویند "فلان کار، اخلاقی است" یعنی خوب است یا "فلان کار غیر اخلاقی است" یعنی ناشایست است.

۵ واژه "اسلامی" صفت منسوب است؛ یعنی آنچه به اسلام نسبت می دهند. با توجه به اینکه اسلامی صفت برای اخلاق است؛ "اخلاق اسلامی" اخلاقی است که به اسلام نسبت می دهند.

۶- مفاهیمی چون پاک ساختن، شکوفاسازی استعدادها، بالندگی، رشد دادن و به کمال رساندن در معنای تزکیه نهفته است. تزکیه درباره انسان دو بعد دارد: هم لازم است چیزهایی را در نفس ایجاد کنیم و هم لازم است چیزهایی را بزداییم از بین ببریم.

۷- در طول تاریخ، بزرگان بسیاری تألیفات ارزشمندی در موضوع علم شریف اخلاق اسلامی داشته اند که برخی از مهم ترین آنها عبارند از: الکافی- تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق - منازل السائرین - احیا علوم الدین /اخلاق ناصری - اوصاف الاشراف -المحجه البیضا فی تهذیب الاحیا - جامع السعادات - معراج السعادة - چهل حدیث - مراحل اخلاق در قرآن - اخلاق در قرآن .

۸- تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تألیف ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب رازی معروف به «ابن مسکویه (۳۲۰-۴۲۱ ق). این کتاب در بیان اخلاق ارسطویی و توضیح اصلی ترین مباحث اخلاقی با روش عقلانی و استدلالهای متین و پذیرفتنی و قلم نسبتاً روان تألیف شده است که در هماهنگ کردن ادراکات عقلی با آموزه های شرعی نقش مهمی ایفا می کند.

۹- از دیدگاه ما یکی از تقسیم های قوای نفس و به عبارت دیگر یکی از تقسیم های مبادی نفسانی افعال به این شرح است: منشأهای رفتارهای انسانها عبارت اند از:

۱. منشأ غریزی که فعل و انفعالات بدنی مستقیماً منشأ انگیزش رفتار می شود

۲. تأثرات روحی انسان مانند حالت ترس و وحشت و اضطراب که در روان شناسی انفعالات نامیده میشوند

۳. تمایلات فطری و عالی انسانی مانند حقیقت جویی، کمال طلبی، میل به فضایل اخلاقی و پرستش .

۴. منشأ احساسی و عاطفی

۱۰- منشأ غریزی که فعل و انفعالات بدنی مستقیماً منشأ انگیزش رفتار می شود؛ مانند میل به خوردن با میل جنسی که سبب خوردن و روابط جنسی است. این تمایلات به سبب فعل و انفعالات فیزیولوژیک تحقق می یابند.

۱۱- رویکردی که به نظر ما دلنشین تر از رویکردهای پیشین است، تقسیم بندی موضوعات اخلاقی به تناسب متعلق افعال است .به همین سبب، این تقسیم بندی را در نوشته پیش رو دنبال میکنیم. در این تقسیم بندی اخلاق به چهار دسته تقسیم میشود

- اخلاق الهی و کارهای انسانی که به خدا مربوط میشود

- اخلاق فردی و کارهایی که به خود شخص مربوط میشود

- اخلاق اجتماعی که محور اصلی آن ارتباط انسان با دیگران و روابط اجتماعی است

- اخلاق محیط زیست که مربوط به وظایف مسئولیتها و حقوق انسان نسبت به طبیعت و محیط زیست است

۱۲- افعال اختیاری انسان در کل از هر یک از دو مبدأ نفسانی پدید می آید: ۱) بینش ها و شناختها؛ ۲) گرایشها و تمایلات

۱۳- روشن است که علم اخلاق اسلامی بر پایه هایی استوار است. پایه های مهم اخلاق اسلامی عبارت اند از:

۱. خداشناسی ۲. انسان شناسی ۳. کمال شناسی انسا

۱۴- از دیدگاه اسلام ریشه تمام ارزشهای اخلاقی ایمان به خداوند است و تا کاری بر اساس ایمان انجام نگیرد ارزشمند نخواهد بود و ایمان به خدا به شناخت خدا بستگی دارد

۱۵- شناخت خدای متعال به دو گونه است: شناخت حضوری و شناخت حصولی. شناخت حضوری انسان از خدا نیز به دو دسته کلی تقسیم میشود: نخست درک فطری یا خداشناسی فطری، که مفاد برخی آیات قرآن کریم مانند آیه میثاق و آیه فطرت است. نوع دوم، علمی است که انسان پس از پیمودن مراحل تکلیف، لیاقت می یابد که آن را به صورت روشن و آگاهانه از مبدا فیض دریافت کند و به سعادت حقیقی نایل شود.

۱۶- حب ذات عامل درونی نیرومندی است که انسان را به تحصیل فضیلت و شرافت انسانی فرامی خواند. از دیدگاه «فلسفه» و «علم النفس» یکی از فروع حب ذات (خود دوستی) که گاهی از آن به کرامت خواهی نیز تعبیر میشود

۱۷- رنج گریزی و منفعت طلبی دو روی یک سکه اند انسان برای فرار از درندگان بیماری ها، جنگها و خطرهای فراوانی که او را تهدید میکند و سبب درد و رنج او می شود، همواره در برنامه ریزی و تلاش است. این انگیزه نیز میتواند در انگیزش فرد به سوی خداشناسی تأثیر داشته باشد

۱۸- موانعی که از سنخ بینش و شناخت باشند موانع شناختی شمرده میشوند؛ به عبارت دیگر شناختهایی که مانع رویش نهال اندیشه با مانع قوت و یا باعث ضعف آن میشوند. موانع عمده شناختی عبارت اند از: ۱) حس گرایی ۲) تقلید؛ ۳) تکیه بر گمان

۱۹- منظور از آن حس گرایی که مانع از معرفت شمرده میشود، دو چیز است: نخست، گرایش فکری افراطی به ادراکات حسی؛ و دیگری، گرایش عملی افراطی به ادراکات حسی.

۲۰- ابعاد وجودی انسان: ۱) بعد مادی ۲) بعد روحی

۲۱- از دلایل گوناگون عقلی و نقلی بر می آید که انسان افزون بر بعد مادی، ساحت مجردی به نام روح دارد که با چشم و حواس ظاهری دیده و درک نمی شود. برخی دلایل عقلی و نقلی به این شرح است. ۱) دلایل عقلی ۲) دلایل نقلی

۲۲- از بیان عقلی که در اثبات روح داشتیم روشن میشود که هویت واقعی انسان روح اوست؛ همچنان که دلایل نقلی نیز بر آن دلالت دارد از روشن ترین آیات در این زمینه آیات آفرینش انسان نخستین است که در آنها تعبیر نفخ روح به کار رفته است؛ مانند آنکه می فرماید:

وإِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی خَالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجدین و [یاد کن] زمانی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من از گلی خشکیده که آن از گلی سیاه و بدبو و دگرگون شده است، بشری خواهم آفرید. پس وقتی او را بپرداختم و از روح خود در او دمیدم به خاک بیفتید و بر او سجده کنید. از این آیات به دست می آید که حقیقت روح چیزی غیر از بدن است و تا آن نباشد انسان واقعی به وجود نمی آید

۲۳- ۱) اختیار بدین معنا که انتخاب کار براثر محدودیت امکانات و در تنگنا واقع شدن فاعل نباشد. در برابر کار اضطراری که براثر چنین محدودیتی انجام می شود.

۲) اختیار به معنای انتخاب کار بر اساس گرایش درونی فاعل و اینکه شخص دیگری هیچ گونه فشاری برای انجام دادن آن بر او وارد نکند در برابر «فعل اکراهی» که براثر فشار و تهدید دیگری انجام می گیرد.

۳) اختیار به معنای قصد و گزینش و اینکه فاعلی دو نوع گرایش متضاد داشته باشد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد. اختیار در این معنا با انتخاب و گزینش برابر است و ملاک تکلیف و پاداش و کیفر به شمار می رود.

۴) اختیار به معنای عام در برابر جبر محض این قسم اختیار به این معناست که فاعلی ذی شعور کاری را بر اساس خواست خود و بدون آنکه مقهور فاعل دیگری واقع شود انجام بدهد.

۲۴- آیات بسیاری بر وجود اختیار در انسان دلالت دارد که برخی عبارت اند از:

الف) وقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْیُؤْ مِنْ وَمَن شَاءَ فَلْیَکفر و به آنان بگو: حق از جانب پروردگار شماست.

پس ب) **لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بينه** تا از آن پس هر که هلاک می شود با دلیلی روشن هلاک شود و هر که حیات می یابد، با دلیلی آشکار حیات یابد.»

ج) إِنَّا هديناه السبيل إما شاكراً وَإِمَّا كَفُوراً: «همانا ما راه درست را به او نشان دادیم. اکنون اوست که با سپاس می گزارد و یا ناسپاسی پیشه می کند. هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود.

۲۵- واژه «قرب» به معنای نزدیکی است و کاربرد ابتدایی آن در محسوسات است و در قرب مکانی یا زمانی به کار می رود؛ قرب در مورد خداوند نیز که موجودی مجرد است. با حذف قیود مادی کاربرد دارد. از این رو نزدیکی به معنای نزدیکی جسمانی نیست که بتوان برای خدا مکانی را در گوشه ای از جهان در نظر گرفت.

۲۶- اینک به تفسیر درست قرب الهی میپردازیم. برای فهم درست قرب الهی توجه به دو نکته اساسی ضرورت دارد نکته نخست آنکه انسان موجودی مختار است که با تلاش حرکت کمالی خویش را سامان میدهد و در آخر به حقیقتی میرسد که به آن کمال نهایی و قرب الهی می گویند. نکته دوم این اساس دین توحیدی اسلام است همه موجودات از جمله انسان، مخلوق خداوندند و وجود مخلوق و معلول عین تعلق و ربط به علت و خالق است و او در برابر خالق برای خود هیچ گونه استقلال و استغنایی نمیبینند

۲۷- عمل صالح عملی است که خشنودی خداوند در آن است و در اصطلاح قرآن به عملی گفته می شود که هم نفس عمل خوب و شایسته است و هم عمل کننده آن را به قصد تقرب به خداوند و جلب خشنودی او انجام میدهد این چنین عملی است که به انسان تعالی میبخشد و او را در نردبان کمال بالا میبرد این عمل در فرهنگ اسلامی و قرآنی «عبادت نام دارد

۲۸- نخستین و مهم ترین فضیلت انسان پرستش و کرنش او در برابر خدای متعال است. در حقیقت جوهره انسانی در عبودیت و بندگی خدا نهفته است و انسان بدون عبادت امتیازی اختیاری بر دیگر حیوانات ندارد و تنها امتیازات تکوینی دارد؛ بدون اینکه حق آنها را ادا کرده باشد.

۲۹- «ذکر» به معنای «یاد است و در جایی به کار میرود که دل انسان متوجه به چیزی باشد؛ خواه انسان توجه به چیزی توجه یابد که قبلاً توجه نداشت و یا پس از فراموشی چیزی که قبلاً به آن توجه داشت دوباره به آن توجه یابد. گاه نیز به این صورت است که پس از غفلت از چیزی از حالت غفلت خارج میشود و دوباره به آن توجه می یابد.

۳۰- شاید بهترین معادل در زبان فارسی برای واژه «خشوع تعبیر «فروشکستن باشد. این حالت هنگامی پدید می آید که انسان به عظمت الهی و حقارت و ناچیزی خویش پی ببرد. همچنین، توجه به پستی و زشت کاری انسان در برابر خدا زمینه خشوع را فراهم می سازد.

۳۱- تقواه از ریشه «وقایه و اسم مصدر از مصدر «اتقاء» به معنای بازداشتن خود از خطر است. این واژه در مواردی به کار میرود که انسان خطری احساس کند و به منظور حفظ خویش رفتار خاصی برگزیند.

۳۲- اخلاص به معنای خالص ساختن انگیزه از غیر خداوند است.

خداوند متعال به اخلاص در دین سفارش میکند و می فرماید قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ؛ بگو: من نیز چون شما فرمان یافته ام که خدا را بپرستم؛ در حالی که عبادتم را ویژه او ساخته ام. تأکید بر اخلاص به ویژه اخلاص در دین بدین سبب است که انسان برای بندگی آفریده شده است و بندگی جز در پرتو اخلاص و توجه به خداوند به دست نمی آید.

۳۳- «غفلت» در برابر «ذکر» و «تذکر» به معنای توجه نداشتن و به یاد نبودن است.

۳۴- شرک در برابر توحید یگانه دانستن و یکتا شمردن به معنای شریک پنداشتن برای خداوند است. با توجه به مراتب گوناگون توحید شرک نیز مراتب مختلفی دارد. برخی مراتب توحید عبارت اند از ۱ واجب الوجود بودن خداوند؛ ۲. خالقیت؛ ۳ ربوبیت تکوینی؛ ۴. ربوبیت تشریعی ۵ الوهیت و معبودیت

۳۵- نفاق» به معنای اظهار اسلام و کفر ورزیدن در دل است و «منافق کسی است که به زبان اظهار اسلام کند و در دل کفر ورزد بنابراین نفاق اسلام ظاهری و کفر باطنی است

۳۶- قرآن کریم از کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند با دو ویژگی یاد کرده است:

۱) نشناختن حق

۲) استکبار فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ؛

پس کسانی که به جهان آخرت ایمان ندارند دلهایشان منکر حق است و آنان متکبر و گردنکشاند.

۳۷- از سه زاویه میتوان به گناه نگریست

نخست، نگرش به خود گناه از جهت کوچکی و بزرگی آن؛ دوم، نگرش به گناه از جهت کسی که از او نافرمانی میشود؛ سوم نگرش به گناه از جهت فاعل و کسی که آن را انجام می دهد.

۳۸- عزت در لغت به معنای توانمندی و شکست ناپذیری در برابر ذلت و خواری است و از أرض عزاز» به معنای زمین سخت و نفوذ ناپذیر گرفته شده است. عزت نفس بدین معناست که انسان آبرو و شخصیت خود را حفظ کند و از هرگونه رفتاری که سبب خوار شدن خود نزد دیگران شود، اجتناب ورزد.

۳۹- یکی از غرایزی که خداوند در وجود انسان قرار داده غریزه جنسی است که یکی از مهم ترین حساس ترین و مؤثرترین غرایز انسان است. وجود این غریزه فواید گوناگونی دارد که خدای متعال بر اساس حکمت در آفرینش انسان قرار داده است. یکی از فواید مهم آن حفظ و ادامه یافتن زندگی نوع انسان است.

۴۰- برخی رذایل اخلاق فردی برخی رذایل و ضدارزشهای انسانی که اصالتاً مرتبط با خود شخص است، عبارت اند از:

۱) خود فراموشی ۲) دنیاگرایی ۳) پیروی از هوای نفس ۴) عجب و کبر

۵) تعصب ۶) پیروی از ظن و گمان ۷) سستی و تنبلی

۴۱- خود فراموشی به معنای فراموش کردن بعد روحی انسان است که شامل سه فراموشی است ۱) فراموشی مبدأ پیدایش خدا فراموشی)؛ ۲) فراموشی وضعیت و موقعیت فعلی؛ ۳) فراموشی مقصد (آخرت فراموشی)

۴۲- وفای به عهد و پیمان یکی از عام ترین ارزشهای انسانی است که هر انسانی هر چند هیچ دینی نداشته باشد آن را لازم میداند به همین سبب دانشمندان اصول فقه، حکم به لزوم رعایت عهد را از مستقلات عقلیه به شمار آورده اند

۴۳- یکی از امور ارزشی، نفرت از دشمنان دین و نیز ملتزم شدن به لوازم و پیامدهای آن مانند دوری جستن از آنان است. اگر انسان کسی را دشمن بداند عقل حکم می کند که از او دوری کند و مراقب خطرهای او باشد

۴۴- یکی از صفات نیک در امور مالی بخشش مال است بخشش مال چه واجب مانند زکات و خمس و چه مستحب مانند صدقه و انفاق از صفاتی است که در قرآن کریم و روایات بدان سفارش فراوان شده است. واژه زکات بیش از سی بار در قرآن کریم به کار رفته است

۴۵- تهمت به معنای نسبت دادن گناه و عیب و نقص به کسی است که آن را ندارد افترا و بهتان نیز نزدیک به همین معناست افترا و بهتان به معنای دروغ بستن به کسی است. نسبت دروغ دادن به افراد یکی از صفات زشتی است که در قرآن کریم و روایات نکوهش و از آن نهی شده است.

۴۶- نظریه های اخلاق محیط زیست:

۱. نظریه انسان مدار ۲. نظریه حیوان مدار " ۳. نظریه زیست مدار (حیات مدار)

۴. نظریه بوم مدار ۵ نظریه عالم مدار